



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

۱۶
شماره

رسول مهربانی

چهل جلوه از گفتار و رفتار رسول خدا

سید حسین اسحاقی

و
سا
لا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسول مهربانی: چهل جلوه زیبا از گفتار و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	رسول مهربانی: چهل جلوه زیبا از گفتار و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	دیبچه
۱۱	پیش گفتار
۱۶	بخش اول: گذری بر اخلاق فردی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
۱۶	دوستی و محبت
۲۲	قناعت
۲۵	دنیاگریزی
۲۹	آراستگی
۳۳	سخن گفتن
۳۶	عبادت و بندگی
۴۲	اهتمام به قرآن
۴۶	خوردن و آشامیدن
۵۱	نشست و برخاست
۵۶	دانش ورزی
۶۰	رضامندی
۶۴	بخش دوم: گذری بر اخلاق خانوادگی و اجتماعی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
۶۴	مهمان نوازی
۶۷	رفتار با کودکان
۷۱	رفتار با جوانان
۷۶	احترام به والدین
۸۰	منزلت زنان

۸۷	عفو و گذشت
۹۰	مهربانی همراه با شجاعت
۹۲	سعه صدر
۹۶	فروتنی
۱۰۰	شوخ طبعی
۱۰۲	هم نشینی با نیکان
۱۰۶	پیمان برادری
۱۱۱	هم بستگی اجتماعی
۱۱۵	صلح طلبی
۱۱۹	رعایت حقوق اقلیت ها
۱۲۳	خرافه زدایی
۱۲۶	وفاداری به عهد و پیمان
۱۲۹	سپاس گزاری از دیگران
۱۳۱	سیره تبلیغی
۱۳۵	کار و تلاش
۱۳۸	قرض الحسنه
۱۴۲	انفاق و رسیدگی به محرومان
۱۴۴	صدقه و بخشش
۱۴۷	سیره حکومتی
۱۵۳	آینده نگری
۱۵۹	فرجام سخن
۱۶۲	کتاب نامه
۱۷۲	درباره مرکز

رسول مهربانی: چهل جلوه زیبا از گفتار و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم

مشخصات کتاب

سرشناسه: اسحاقی، سیدحسین، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: رسول مهربانی: چهل جلوه زیبا از گفتار و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم / حسین اسحاقی؛ تهیه شده در مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: کتاب طه، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۱۳۶ص.

فروست: با پیامبر؛ ۱۲.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۰۱۹-۸۶-۶:

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۳۳] - ۱۳۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- کلمات قصار

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- اخلاق

موضوع: سنت نبوی

موضوع: احادیث اخلاقی -- قرن ۱۴

موضوع: اخلاق اسلامی

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: BP۱۴۲ الف/الف۵ر۵ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۸۸۵۵۹

ص: ۱

اشاره

رسول مهربانی

کد: ۱۱۱۹

نویسنده: سیدحسین اسحاقی

ویراستار: محمدصادق دهقان

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ:

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۶

شمارگان:

بها: ریال

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: [Email: IRC@IRIB.ir](mailto:IRC@IRIB.ir)

تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۱۹۶۷۰ - دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

شابک: - - ۹۶۴-۵۱۴-۵۱۴-۹۶۴ ISBN -

ص: ۲

ای خاک ره تو خطه خاک

پاکی ز تو دیده عالم پاک

آشفته موی توست انجم

سرگشته کوی توست افلاک (۱)

شخصیت های الهی در تمام ادیان از تقدسی ویژه برخوردارند که این امر از معنویت عمیق و ارتباط ماورایی آنان با منبع خیر و وحدانیت برخاسته است. خداوند، ممتازترین افراد بشر را برای رسالتی ژرف و شگرف برگزید تا پیام آوران الهی گردند؛ چون سرشار از خصایل و کمال انسانی بودند.

بعثت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، بزرگ ترین رویداد آفرینش بود که پنجره ای تازه به روی بشر تشنه معنویت و عدالت گشود. این رویداد فرهنگی تازه بر پایه بینش توحیدی استوار شد و زندگی فردی و اجتماعی پیروان اسلام، رنگ الهی به خود گرفت. این فرهنگ نوپا، رمز رنگ، نژاد و سرمایه را درنوردید و در جامعه ای بدوی، خون ریز، بت پرست و متعصب،

ص: ۳

انسان‌هایی پرورش داد که الگوهای بی‌بدیل از رابطه فرد با خالق هستی، فرد با هم‌نوعان و فرد با طبیعت را به نمایش گذاشتند.

محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، خلق و خوی الهی داشت و تجسم عینی همه فضیلت‌های اخلاقی به‌شمار می‌رفت. به همین اعتبار، خداوند از ایشان به‌عنوان اسوه و الگویی جامع و کامل یاد می‌کند و مسلمانان را به پیروی از حضرتش فرامی‌خواند. بدون تردید، در وصف پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله هر چه بگوییم، نخواهیم توانست کمی از بسیار آن را ادا کنیم.

این مجموعه، درصدد بازنمایی جلوه‌هایی نورانی از سیره رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است. امید که دست‌مایه‌ای نیکو برای اصحاب رسانه جهت نهادینه‌سازی فرهنگ نبوی باشد. بی‌شک، با تلاش خستگی‌ناپذیر پیروان راستین حضرت ختمی‌مرتبت، شاهد درخشش تابناک انوار محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله در جان جهان خواهیم بود.

اِنَّهٗ وَلِیُّ التَّوْفِیْقِ

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

تدبیرهای حکیمانه رهبر فرزانه انقلاب همواره راه سعادت و سروری را به امت اسلامی نشان داده است. در این میان، یادآوری نام و سیره برترین پیامبر الهی، دریچه‌ای از روشنایی و نور به سوی مسلمانان می‌گشاید. محمد صلی الله علیه و آله، یکتا گوهر وجود و مقصود خلقت جهان و زبده پیامبران الهی است. نام گذاری سال ۱۳۸۵ به نام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، انگیزه و زمینه لازم را برای بازخوانی آموزه‌های آن کانون رحمت و هدایت فراهم آورد. ضمیرهای بیدار و جان‌های آماده نیز در این میدان بر دیگران سبقت می‌گیرند و می‌کوشند تا خود را هرچه بیشتر با رفتار محمدی صلی الله علیه و آله هماهنگ کنند.

در این سال که مثنوی روزگار به یاد و نام نیکوی محمد صلی الله علیه و آله آراسته گشته، سزاست مردم و مسئولان، تمام اندیشه و کردار خود را به پاسداری از فرهنگ ناب اسلامی معطوف دارند. رهبر معظم انقلاب در آغاز سال فرمود:

همه تاریخ و همه سال‌ها متعلق به آن وجود بی‌همتاست، اما نام گذاری سال نو به نام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به معنای این است که ملت و دولت ایران در این سال تصمیم گرفته است در راه رسیدن به جامعه و تمدنی که هدف پیامبر مکرم بود، خیزش بلندی داشته باشد و سال نو را به سال امید، کار، مجاهدت، خدمت، طراحی‌های هوشمند برای آینده و سال حرکت به جلو تبدیل سازد.

براساس آموزه های نورانی ائمه معصومین علیهم السلام چنانچه دو روز آدمی یکسان باشد، زیان کار است. ناگفته پیداست انسان خردمند، تنها به حال نمی اندیشد و نمی توان او را از اندیشه در گذشته و آینده اش بازداشت. کسی که نمی خواهد دو روزش مساوی باشد، به ناچار درباره مبدأ و معاد می پرسد:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم

ز کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود

به کجا می روم، آخر نمایی وطنم

به همین دلیل، همه به دنبال راهنما می گردند، ولی نکته مهم، تشخیص درست راهنماست. آموزگار باید کسی باشد که واقعا از ابتدا و انتهای هستی و از راه های رسیدن به حق آگاه باشد. به راستی چه کسانی بهتر از رسول گرامی اسلام و ائمه هدی که حامل علم اولین و آخرینند و به گواهی قرآن از هر نقص و خطایی پا کنند، می توانند رسالت هدایت را برعهده گیرند. آنان مصداق آیه های پرمعنای قرآن و گنجینه های خدای رحمانند. اگر سخن بگویند، جز راست نگویند و اگر خاموش مانند، بر آنان پیشی نجویند:

فِيهِمْ كَرَامٌ الْقُرْآنِ وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا وَ إِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسَبِّحُوا. (۱)

ص: ۶

آیات قرآن درباره اهل بیت نازل شده است. آنان گنجینه های خدای رحمانند. اگر سخن بگویند، جز راست نگویند و اگر خاموش مانند، بر آنان پیشی نجویند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

به خاندان پیامبرتان بنگرید و بدان سو که می روند، بروید و پی آنان بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند، بایستید و اگر برخاستند، برخیزید. بر آنها پیشی مگیرید که گمراه می شوید و از آنان باز نمانید که تباه می گردید. (۱)

همه ما دوست داریم در نگاه مردم، از موقعیتی برتر برخوردار بوده و با آنها روابط نیکویی داشته باشیم. این خواسته نه تنها ناپسند نیست، بلکه قرآن کریم، این آرزو را از زبان پیامبری بزرگ چنین بازگو می کند: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ؛ پروردگارا! مرا در میان مردم خوش نام قرار ده.» (شعرا: ۸۴) با این حال، چگونه می توان روابط خود را با دیگران تنظیم کرد؟ مولای متقیان سفارش کرده است:

مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ. (۲)

هر کس رابطه اش را با خدا اصلاح کند، خداوند، رابطه او را با مردم نیکو خواهد گرداند.

ظاهر و باطن ما هر کدام یک چهره دارند. چهره ظاهر در این دنیا آشکار است و چهره باطن در آخرت. تعداد کسانی که چهره ظاهری ما را می بینند، بسیار کمتر از کسانی است که «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»

ص: ۷

۱- [۱]. همان، خطبه ۹۷.

۲- [۲]. همان، حکمت ۸۹.

(طارق: ۹) به حقایق آدمی آگاه می شوند. بکوشیم برای برقراری رابطه ای نیکو با خداوند، با پیروی از رسولش به اصلاح باطن خویش بپردازیم. این آموزه امام علی علیه السلام نیز به اصلاح گری اشاره دارد:

خدایا! به تو پناه می برم که بروم در دیده ها نیکو نماید و درونم در آنچه از تو نهان می دارم، به زشتی گراید. سپس خود را نزد مردم بیارایم به ریا و خودنمایی که تو بهتر از من بدان دانایی. پس ظاهر نکویم را برای مردمان آشکار دارم و بدی کردارم را نزد تو آرم تا خود را به بندگان تو نزدیک گردانم و از خشنودی تو بر کنار مانم. (۱)

کسی که در پی دست یابی به کمال و پیشرفت باشد، از شنیدن نقص و عیب خویش برنمی آشوبد. مگر مسافری که به راه اشتباه می رود، از راهنمایی ناراحت می شود؟ راست گفته اند هیچ وقت برای اصلاح خویش و بازگشت به دامن خوبی و خالق خوبی ها دیر نیست، ولی این به معنای جواز تأخیر نیست. کسی که به آینده اعتمادی ندارد و احتمال می دهد هر لحظه اش، پایانی ابدی برای فرصت ها باشد، چگونه می تواند کار امروز را به فردا افکند. بیاییم در پرتو زلال وحی و زمزم کلام نبوی، خود را به کمال و قرب الهی نزدیک سازیم و فرصت ها را قدر بدانیم.

این مجموعه برگرفته از آموزه های نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که تحفه راه سالکان می گردد. باشد که با به کار بستن این آموزه های اخلاقی، طهارت باطن و نورانیت وجود را به دست آوریم. در آن صورت، علاوه بر رضای ربّ، رضایت مخلوق را نیز به دست خواهیم آورد.

ص: ۸

آنچه در پی می آید، قطره هایی است از هزاران هزار قطره باران رحمت وجود محمد صلی الله علیه و آله که در طول عمر پربرکتش، سبزترین، بهاری ترین و دل نوازترین صحنه های آموزنده را شکوفا ساخته است. بی شک، اگر فردای بهتر و زیباتری را می جوییم، باید در مسیر نورانی ایشان گام نهیم. امیرالمؤمنین علی علیه السلامی فرماید:

وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَاسْتَتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ. (۱)

به راه و رسم پیامبرتان اقتدا کنید که بهترین راه و رسم هاست و رفتارتان را با روش پیامبر تطبیق دهید که هدایت کننده ترین روش هاست.

خدایا! خشنودی خود را همراه ما فرما و بی نیازمان گردان از اینکه جز به سوی تو دست برداریم؛ که تو بر هر چیز توانایی.

ص: ۹

۱- [۱]. همان، خطبه ۱۰۹، صص ۳۳۸ و ۳۳۹.

دوستی و محبت

هیچ دلی از محبت خالی نیست. فروغ محبت به گونه ای در همه دل ها وجود دارد و دل های آدمیان با وابستگی به اشیای دیگر شور و نشاط می یابد. محبت در فرهنگ اسلامی جایگاه ممتازی دارد. از این رو، آدمی باید هوشیارانه مراقب باشد که گران بهاترین عضو انسان؛ یعنی دلش را در گرو محبت هر چیزی قرار ندهد. پیامبر اسلام در مناسبت های گوناگون فرموده است: «انسان با کسی است (محشور خواهد شد) که او را دوست دارد.»^(۱)

در روایتی آمده است که مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! فردی نمازخوانان را دوست دارد، ولی خودش تنها نمازهای واجب را می خواند. صدقه دهندگان را دوست دارد، ولی تنها صدقه های واجب (خمس و زکات) را می دهد و روزه گیران را دوست

ص: ۱۰

دارد، ولی خودش فقط روزه ماه رمضان را می گیرد. حضرت فرمود: «انسان با کسی است که او را دوست دارد».(۱)

انسان باید بیندیشد به چه و که دل بسته است؛ زیرا ارزش دل به چیزی بستگی دارد که در آن جای می گیرد. مردی از بادیه نشینان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از آن حضرت درباره روز قیامت پرسید. حضرت فرمود: برای آن روز چه آماده کرده ای؟ عرض کرد: یا رسول الله! چیز زیادی از نماز و روزه آماده نساخته ام جز آنکه خدا و رسولش را دوست دارم. پیامبر خدا فرمود: «انسان [در آن روز] با کسی است که او را دوست دارد».(۲) انس بن مالک _ که این حدیث را گزارش کرده است، می گوید: «مسلمانان از شنیدن این مطلب بسیار خوش حال شدند، به اندازه ای که هیچ چیز پس از اسلام آوردن، این قدر آنان را خوش حال نساخته بود».(۳)

بالاترین و والاترین محبت ها، محبت به خداست. انس و الفت با خداوند چنان لذتی دارد که توصیف پذیر نیست. این یاد و انس چنان آرامش و اعتماد به نفسی به انسان می بخشد که مثال زدنی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَحِبُّوا اللَّهَ - مِنْ كُلِّ قَلْبِكُمْ؛ خدا را با تمام دل دوست بدارید».(۴) همچنین در سخنی دیگر می فرماید:

ص: ۱۱

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. همان.

۳- [۳]. همان.

۴- [۴]. کنز العمال، ح ۴۴۱۴۷.

أَحِبُّوا اللَّهَ - بِمَا يَغْذُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمِهِ وَ أَحِبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ وَ أَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي. (۱)

خدا را به سبب نعمت هایی که به شما می دهد، دوست داشته باشید و مرا به سبب محبتتان به خدا و اهل بیت مرا به جهت محبتتان به من دوست بدارید.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و اجداد پاکش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيِّهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ يَا مُوسَى! أَحِبِّنِي وَ حَبِّبْنِي إِلَى الْخَلْقِ. قَالَ يَا رَبِّ: إِنِّي أُحِبُّكَ فَكَيْفَ أُحِبُّكَ إِلَى خَلْقِكَ؟ قَالَ: اذْكُرْ لَهُمْ نِعْمَائِي عَلَيْهِمْ وَ بَلَائِي عِنْدَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَذْكُرُونَ أَوْ لَا يَعْرِفُونَ مِنِّي إِلَّا كُلَّ خَيْرٍ. (۲)

خدا به موسی بن عمران، برگزیده خود وحی کرد: مرا دوست بدار و دوستی مرا در دل های دیگران بگستران. موسی عرض کرد: ای خدا! من دوستت دارم، ولی چگونه تو را نزد بندگانت محبوب گردانم؟ خدا فرمود: نعمت هایی را که به آنان داده ام، به ایشان یادآوری کن؛ زیرا آنان جز خوبی از من ندیده اند و به یاد ندارند.

خداوند در قرآن مجید در این باره یادآور می شود:

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً. (لقمان: ۲۰)

آیا نمی بینید که خدا آنچه را در آسمان ها و زمین است، به تسخیر شما درآورد و نعمت های آشکار و نهان خود را بر شما تمام کرد.

در همین مورد، امام باقر علیه السلام از پدرش، امام حسین علیه السلام و نیز از عبدالله بن عباس و جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل کرده است:

بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ فِي مَسْجِدِهِ فِي رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِهِ... فَقَالَ... وَقَدْ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي أَنَّ

ص: ۱۲

۱- [۱]. محمدجواد محمودی، ترتیب الامالی، ج ۶، ص ۳۵۸.

۲- [۲]. همان، ص ۳۶۰.

أَذْكُرْكُمْ بِأَنْعَمِهِ... وَتَلَا- «وَأَشْبِغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ» ثُمَّ أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيَّ؛ فَقَالَ: قُلْ يَا أَبَا الْحَسَنِ... قَالَ: فَكَيْفَ لِي بِالْقَوْلِ _ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي _ وَإِنَّمَا هَدَانَا اللَّهُ بِكَ. قَالَ: وَمَعَ ذَلِكَ فَهَاتِ قُلْ: مَا أَوْلُ نِعْمَةٍ بَلَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَنْعَمَ عَلَيْكَ بِهَا قَالَ: أَنْ خَلَقَنِي حَيًّا ثَنَائُهُ وَ لَمْ أَكُ شَيْئًا مِذْكَورًا. قَالَ: صِدَقْتَ فَمَا الثَّانِيَةُ. قَالَ: أَنْ أَحْسَنَ بِي إِذْ خَلَقَنِي حَيًّا لَامِيًّا... فَمَا الثَّالِثَةُ؟ قَالَ: أَنْ أَنْشَأَنِي _ فَلَهُ الْحَمْدُ _ فِي أَحْسَنِ صُورِهِ وَ أَعْيَدَ تَرْكِيْبِي. قَالَ: فَمَا الرَّابِعَةُ؟ قَالَ: أَنْ جَعَلَنِي مُتَّفَكِّرًا رَاغِبًا لِابْتِلَاءِهَا قَال:.... . فَمَا الْخَامِسَةُ؟ قَالَ: أَنْ جَعَلَ لِي شَوَاعِرَ أُذْرِكُ مَا ابْتَغَيْتُ بِهَا وَ جَعَلَ لِي سِرَاجًا مُنِيرًا. قَالَ: فَمَا السَّادِسَةُ؟ قَالَ: أَنْ هَدَانِي وَ لَمْ يُضِلَّنِي عَنْ سَبِيلِهِ... قَالَ فَمَا الثَّانِيَةُ؟ قَالَ: أَنْ سَخَّرَ لِي سَمَاءَهُ وَ أَرْضَهُ وَ مَا فِيهَا وَ مَا بَيْنَهُمَا مِنْ خَلْقِهِ... قَالَ صِدَقْتَ، فَمَا بَعْدَ هَذَا؟ قَالَ: كَثُرَتْ نِعْمَ اللَّهِ يَا نَبِيَّ اللَّهُ فَطَابَتْ وَ تَلَا وَ إِنَّ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا. (١)

روزی با گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشستیم بودیم. آن حضرت با اشاره به آیه یاد شده، فرمود: «خدا به من وحی کرده است که نعمت هایش را به شما یادآور شوم.» [آن گاه به اصحاب خود فرمود: «اولین نعمتی که خدا به شما داده است، چیست؟» اصحاب آن حضرت به گروهی از آن نعمت ها اشاره کردند. [آن گاه حضرت به امیر مؤمنان علی علیه السلام خطاب کرد و نظر ایشان را خواست. ایشان عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت! خداوند، ما را به وسیله شما هدایت کرد. من در برابر شما چه بگویم؟» پیامبر فرمود: «با این حال بگو اولین نعمت پروردگار بر شما چه بوده است؟» امیر مؤمنان فرمود: «اولین نعمت خدا آن است که من هیچ بودم، مرا آفرید و به وجود آورد. دومین نعمت خدا آن است که مرا زنده آفرید و در شمار مردگان قرار نداد. سومین نعمتش آن است که به من بهترین صورت و متوازن ترین ترکیب را بخشید. چهارمین نعمتش آن است که مرا خردورز آفرید. پنجمین نعمت آن است که عقل را ابزار شناخت و فهم قرار داد که

ص: ۱۳

هرچه را می خواهیم، بشناسم. ششمین نعمت خدا آن است که به راه راست هدایت کرد...». حضرت در ادامه سخن به نهمین نعمت خدا اشاره کرد و فرمود: «نهمین نعمت آن است که زمین و آسمان و آنچه را میان آنهاست، (در جهت منافع من) مسخر ساخت...». آن حضرت در پایان فرمود: ای پیامبر خدا! نعمت های خدا بسیار فراوان است و پاکیزه. «وَإِنْ تَعِدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا». (نحل: ۱۸)

توجه به این آیات و روایات نشان می دهد که توجه به نعمت های الهی و یادآوری آنها، ایمان به خدا و محبت به او را در جان آدمی استوار می سازد. بی شک، محبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان آخرین پیام آور خدا، پس از محبت به خدا قرار دارد و در برخی از آیات قرآن، محبت ایشان بلافاصله پس از محبت خدا قرار گرفته است:

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ... أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ. (توبه: ۲۴)

بگو: اگر پدرانتان... به نزد شما از خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا، دوست داشتنی ترند.

برخی آیات، اطاعت از آن حضرت را ملاک محبت خدا دانسته اند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ بگو اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خداوند، شما را دوست بدارد.» (آل عمران: ۳۱)

ایمان حقیقی به خدا زمانی تحقق می یابد که مؤمن، آن حضرت را از همه چیز و همه کس بیشتر دوست بدارد. در روایتی آمده است:

لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وُلْدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ. (۱)

هیچ یک از شما ایمان [حقیقی] نیاورده است مگر آن که من، از خودش، فرزندانش، پدرش و همه مردم نزد او محبوب تر باشم.

ص: ۱۴

پس از محبت به خدا و رسولش، محبت به اهل بیت پیامبر از جایگاه ممتازی در اسلام برخوردار است. خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ. (شورا: ۲۳)

بگو: من هیچ مزدی از شما در برابر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن و محبت به خویشانم و هر کس کار نیک انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم. همانا خدا آمرزنده و سپاس گزار است.

در منابع حدیثی و تفسیری شیعه و اهل سنت از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است که مقصود از «قربی» در این آیه، اهل بیت و نزدیکان پیامبر هستند. هنگامی که آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» نازل شد، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! خویشاوندان شما که مودت آنان بر ما واجب است، کیانند؟ آن حضرت فرمود: «علی و فاطمه و فرزندان آن دو» و این مطلب را سه بار تکرار فرمود. (۱)

همچنین محدثان اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که خطاب به امیرالمؤمنین علی صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَأَنْتَ وَفَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ قَالَ عَلِيٌّ فَمَجِبُونَا؟ قَالَ مِنْ وَرَائِكُمْ. (۲)

ص: ۱۵

۱- [۱]. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۶، ص ۷.

۲- [۲]. کنز العمال، ح ۳۴۱۶۱؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۲۷.

ای علی! من و تو و فاطمه و حسن و حسین، نخستین کسانی هستیم که داخل بهشت می شویم. علی علیه السلام عرض کرد: دوستان ما [چه می شوند؟] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پشت سر شما وارد بهشت خواهند شد.

محبت به مردم و دوست داشتن آنان از نکته هایی است که در روایات معصومین به آن عنایت خاصی شده است. از امام باقر علیه السلام نقل کرده اند:

إِنَّ أَعْرَابِيًّا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: أَوْصِنِي فَكَانَ مِمَّا أُوصِيَهُ: تَحَبَّبَ إِلَى النَّاسِ يُحِبُّوكَ. (۱)

مردی از قبیله بنی تمیم نزد رسول خدا آمد و از آن حضرت خواست او را نصیحت کند. از نصیحت های پیامبر خدا به ایشان آن بود که مردم را دوست بدار تا تو را دوست داشته باشند.

در روایتی دیگر، دوست داشتن مردم از نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نصف عقل شمرده شده است: «الَّتَوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ» (۲) بنابراین، زیربنای همه دوستی ها، محبت به خداست. پس از آن، محبت به کُل سرسبد مخلوقات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان طاهرینش، اساس دوستی هاست و آن گاه علاقه و عشق به مردم نیز از آموزه های دینی به شمار می رود.

قناعت

قناعت و خرسندی یکی از ویژگی های پسندیده انسان های باایمان

ص: ۱۶

۱- [۱]. ابن جعفر محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ترجمه: محمدباقر کمره ای، تهران، اسوه، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۱۴.

۲- [۲]. همان.

است. افراد خودساخته در پرتو چنین روحیه ای، هیچ گاه به مال و منال دیگران چشم طمع نمی دوزند و برای کسب مال و مقام، شخصیت والای خویش را پای مال نمی کنند. آموزه های دینی، مسلمانان را در به دست آوردن این صفت، تشویق می کند. قناعت در آیین اسلام یکی از مکارم اخلاق و ویژگی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمود:

إِنَّ اللَّهَ -حَصَّ رَسُولَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَمَا تَحِبُّوا أَنْفُسَكُمْ، فَمَا أَنْتَ فِيكُمْ فَاحْمَدُوا اللَّهَ - وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ الْيَقِينِ وَ الْقَنَاعَةَ وَ الصَّبْرَ وَ الشُّكْرَ وَ الْحِلْمَ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ السَّخَاءَ وَ الْعَيْرَةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمُرُوَّةَ. (۱)

خداوند، امتیاز پیامبرش را در مکارم اخلاق قرار داد. شما نیز خود را در این مورد بیازمایید. اگر این ویژگی ها در شما بود، خدا را سپاس گوئید و از او بخواهید که آنها را زیادتر کند. این امتیازات عبارت است از: یقین، قناعت، صبر، شکر، رضا، حُسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مردانگی.

قناعت پیشگان، بهترین های امت رسول الله صلی الله علیه و آله هستند و در مقابل، طمع کاران، بدترین افراد امت اسلام. پیامبر اسلام در این باره می فرماید: «خَيْرُ أُمَّتِي الْقَانِعُ وَ شَرُّهُمْ الطَّامِعُ؛ بهترینان امت من، قانعانند و بدترین آنها، طمع کاران.» (۲) از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

هرگاه برای فرزند آدم، دو رودخانه طلا باشد، باز رودخانه سومی را می طلبد و اندرون

ص: ۱۷

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۶۸.

۲- [۲]. کنز العمال، ح ۷۱۲۶.

او را چیزی جز خاک پر نمی کند. (۱)

از سوی دیگر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، قناعت را عامل سبک شدن حساب می داند و می فرماید: «إِقْنَعْ بِمَا أُوتِيْتَهُ يَخْفَ عَلَيْهِكَ الْحِسَابُ؛ به آنچه به تو داده شده است، قانع باش تا حسابت بر تو سبک شود.» (۲) البته سرمنشأ بی نیازی و نیازمندی واقعی آدمی در نفس او نهفته شده است. پیامبر اسلام در این باره فرموده است: «الْغِنَى فِي الْقَلْبِ وَالْفَقْرُ فِي الْقَلْبِ؛ بی نیازی در قلب است و نیازمندی در قلب.» (۳) از این رو، انسان قناعت پیشه، بی نیاز است، اگرچه مال اندکی داشته باشد و انسان آزمند، فقیر است، هرچند بسیار ثروتمند باشد. فقر روحی و درونی علاوه بر اینکه فقری همیشگی است و با دست یابی به امکانات مادی از میان نمی رود، پیوسته با افزوده شدن بر غنای ظاهری، افزایش می یابد. در حقیقت، بی نیازی و توانگری برای جان های قانع حاصل می شود؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ؛ قناعت، ثروتی است تمام نشدنی.» (۴)

قناعت هیچ گاه به معنای ناداری و فقیرانه زندگی کردن نیست. از این رو، اسلام، تلاش برای زندگی بهتر را نه تنها ناپسند نمی داند، بلکه این کار امری مقدس است و به منزله مجاهدت در راه خدا به شمار

ص: ۱۸

۱- [۱]. ملامحسن فیض کاشانی، محجه البيضاء، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، موسسه النشر الاسلامی، چ ۲، بی تا، ج ۶، ص ۵۰.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۵۰۵۸.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۶۸.

۴- [۴]. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۵۰۵۴.

می آید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «أَلْكَأْدُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ فردی که برای خانواده اش کار و کوشش می کند، همچون مجاهد در راه خداست.» (۱) ایشان، انسان های پیشه ور و تلاشگر را محبوب خداوند می شمارد و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ؛ خداوند متعال، بنده مؤمن پیشه ور را دوست دارد.» (۲) به همین دلیل، هرگاه از مردی خوشش می آمد، می پرسید: آیا کار می کند؟ و وقتی در پاسخ می شنید که بی کار است، می گفت: «از چشم افتاد. مسلمان اگر بی کار باشد، ناچار می شود برای گذران زندگی از دینش مایه بگذارد.» (۳)

دنیابگری

پیامبر اسلام، زجر کشیده ترین انسان روزگار خود به شمار می آمد. خود فرموده بود که از دنیا چیزی را بیشتر از گرسنگی و ترس از خدا دوست نداشت. (۴) سختی ها از او فولادی آبدیده ساخته بود که در تندباد حادثه، خم به ابرو نمی آورد. درد محرومان و پابرهنگان را به خوبی می فهمید و زوایای پنهان و وصف ناشدنی زندگی آنان را درک می کرد. این روحیه سبب می شد که گرایش بیشتر صحابی و پیروان او به سمت فقیران و بیچارگان جامعه باشد و از سیره و مرام سرمایه داران و توانگران امت

ص: ۱۹

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۲۴.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۱۱۴.

۳- [۳]. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۱.

۴- [۴]. سنن النبی، ترجمه: لطیف راشدی، ص ۸۹.

دوری گزینند. پیامبر خدا بر «افتخار دانستن فقر»^(۱) و برگزیدن زندگی ساده و فقیرانه حتی در اوج قدرت و حکومت تأکید می کرد.

آورده اند که چگونه اهل خانه او به ویژه دختر دلبدش، فاطمه علیهاالسلامچند شب پیایی گرسنه می ماندند. این خبر واقعیت دارد که پیامبر سنگ بر شکم می بست تا بر گرسنگی چیره شود و از دست تنگی فاطمه علیهاالسلامحکایت های سینه سوزی نقل کرده اند. یکی از اصحاب پیامبر چون نگاهش بر اهل بیت مستمند پیامبر افتاد، گریست. وقتی دلیل گریستش را پرسیدند، گفت: تاب این اندیشه ندارم که خسرو و قیصر، فرمانروایان ایران و روم، به مکنّت بسیار بزیند و رسول خدا صلی الله علیه و آله از فقر در گرسنگی به سر برد. پیامبر او را دلداری داد و فرمود: «آنها صاحب این جهانند و ما صاحب آن جهان.»

خداوند کلید همه گنجینه های روی زمین را بر او عرضه کرد، ولی نپذیرفت؛ چون می خواست نزد پروردگار خود بماند؛ همان پروردگاری که نعمت داد تا بخورد و بیاشامد. خداوند می خواست که به او مانند داوود و سلیمان، پادشاهی دهد، ولی او ترجیح داد که بنده خدا باشد. چونان بندگان می خورد و چونان بندگان می نوشید؛ چون بنده بود.^(۲)

سادگی و صفا، زهد و اخلاص، دوری از تجمل و تشریفات و پرهیز از دنیا، از محمد صلی الله علیه و آله، مقتدایی ساخته بود که جامع همه خصایل نیک

ص: ۲۰

۱- [۱]. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۸. «الْفَقْرُ فَخْرِي».

۲- [۲]. محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا، ص ۸۰.

بود. او به یک چشم برهم زدن می توانست به همه ثروت های جهان دست یابد، ولی از فرط گرسنگی بر شکم خود سنگ می بست. (۱) در برخی روزها از گرسنگی به خود می پیچید و حتی خرمای معمولی نمی یافت تا شکم خود را با آن سیر کند. (۲) شب های پیاپی گرسنه می خوابید و خانواده اش نیز غذای شب نداشتند. (۳) هرگز غذای روز یا شب او نان و گوشت با هم نبود. جز در مهمانی ها، در شبانه روز از نان جو و روغن نمی توانست دو بار بخورد. (۴) تا پایان عمر از آرد جو خالص نتوانست بخورد و همواره از نان جو سبوس دار استفاده کرد؛ چون در آن دوران غربال نبود و پس از دستاس کردن آن، مقداری از پوست آن را با بازدم خود جدا می کرد. (۵) حتی خانواده اش نتوانستند هیچ گاه سه روز پیاپی از همین نان جو بخورند. گاهی سه ماه می گذشت و در خانه اش، آتش برافروخته نمی شد، نه برای نان و نه پختن غذا و تنها غذای آنان خرما و آب بود، مگر آنکه برخی از انصار که در همسایگی اش بودند، از گوسفندان و شتران خود، شیری می دوشیدند و اندکی از آن را برای حضرت می فرستادند. (۶)

پوشاک او نیز وضعیتی بهتر از غذای او نداشت. لباسش خشن و زبر

ص: ۲۱

۱- [۱]. طبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲- [۲]. همان، ص ۳۸۶.

۳- [۳]. همان، ص ۳۸۲.

۴- [۴]. همان، ص ۳۸۵.

۵- [۵]. همان، ص ۳۸۹.

۶- [۶]. همان، ص ۳۸۳.

بود. کنار بردگان می نشست و غذا می خورد.(۱) لباس را آن قدر می پوشید تا کناره جامه هایش از فرسودگی و کهنگی مانند جامه های روغن فروشان می شد.(۲) بستر او از حصیر بافته شده بود و روی بدنش اثر و نشانه می انداخت. یارانش از او اجازه خواستند تا روی حصیر چیزی بگسترانند تا بدنش از تأثیر آن محفوظ بماند، ولی خواسته آنان را رد کرد و گفت: «مرا با دنیا چه کار است. مثل من و دنیا چون سواری است که زیر درختی در سایه می نشیند و سپس به سرعت می رود و درخت را رها می کند».(۳)

پیروی از هوا و هوس ها، آدمی را به داشتن آرزوهای دور و دراز دچار می کند و تا آنجا پیش می رود که دنیا، بزرگ ترین انگیزه و وجهه همت او می شود. پس دیگر او را هدفی جز انباشتن ثروت و به دست آوردن قدرت نیست. دلی که شیرینی دنیا را بچشد، چاره ای جز آن ندارد که از ارزش ها دست بشوید و خود را به حرام آلوده سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آلهدر سخنی می فرماید:

إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْمُحَرَّمَةُ وَالشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَالرِّبَا.(۴)

بیشترین بیمی که بر امت خودم پس از خویش دارم، همانا کسب های حرام و شهوت پنهانی و رباست.

ص: ۲۲

۱- [۱]. همان، ص ۳۵۷.

۲- [۲]. همان، ص ۴۳۵.

۳- [۳]. همان، ص ۴۴۱.

۴- [۴]. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۵۴.

بر این اساس، رسول الله صلی الله علیه و آله هشدار می دهد:

لِكِنِّي أَخَافُ أَنْ يُفْتَحَ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا بَعْدِي فَيُنْكِرَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَيُنْكِرُكُمْ أَهْلُ السَّمَاءِ عِنْدَ ذَلِكَ. (۱)

بر شما از آن بیم دارم که پس از من دنیا به روی شما گشوده شود. آن گاه یکدیگر را شناسید! آن وقت است که آسمانیان نیز شما را شناسند.

البته دنیاگریزی در مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله به معنی گریز از همه نعمت های دنیوی نیست. ایشان در سخنی زیبا، این مقیاس را چنین یادآور می شود: «آنها که دنیا را برای آخرت و آخرت را برای دنیا ترک کنند، از ما نیستند». (۲)

آراستگی

پاکیزگی و آراستگی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از اهمیت بسزایی برخوردار بود. ایشان هماره لباس سفید و پاکیزه می پوشید و مسلمانان را به آن سفارش می کرد. ژولیدگی را ناپسند می دانست و بر نمایاندن نعمت های الهی تأکید می ورزید. روزی مسلمانی با لباس نامرتب و ژولیده به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد. حضرت به او فرمود: «آیا ثروت نداری؟» او گفت: خداوند همه گونه ثروت به من داده است. پیامبر فرمود: «اگر ثروت داری، پس باید اثر آن در تو دیده شود (؛ یعنی لباس تمیز و

ص: ۲۳

۱- [۱]. همان، ج ۷۹، ص ۱۳۷.

۲- [۲]. همان، ج ۷۸، ص ۳۲۱.

زیبایی پوشی، نه لباس کثیف و مندرس» (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله، آراسته ترین و در عین حال ساده زیست ترین مرد روزگار خود بود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُنْفِقُ عَلَى الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ عَلَى الطَّعَامِ. (۲)

هزینه ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تهیه بوی خوش و عطر خرج می کرد، بیش از هزینه تهیه نان بود.

باید دانست چون خداوند زیباست، زیبایی و آراستگی را برای بندگان خود می پسندد. به همین دلیل، آراستگی سر و صورت از نشانه های این تعبد است. در سیره رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است:

وَ كَانَ يَنْظُرُ فِي الْمِرْآةِ وَيُرْجِلُ جُمَّتَهُ وَيَمْتَشِطُ وَ رَبَّمَا نَظَرَ فِي الْمَاءِ وَ سَوَى جُمَّتَهُ فِيهِ وَ لَقَدْ كَانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ فَضْلاً عَلَى تَجْمِيلِهِ لِأَهْلِهِ. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در آینه نگاه می کرد و موی سر خود را شانه می زد. گاهی هم به جای آینه در ظرف آب نگاه می کرد و موی سر خود را مرتب می ساخت. علاوه بر اینکه خود را برای خانواده آراسته و مهیا می کرد، برای برادران دینی اش نیز می آراست.

در دیدار با مردم، موی سرش را صاف می کرد و آن را شانه می زد و خود را برابر ظرف آبی می دید که کار آینه او را می کرد، و سر و وضعش را مرتب می ساخت. پیامبر می فرمود: «خداوند دوست دارد آدمی، خود را برای برادر مؤمنش بیاراید و زینت کند». (۴)

ص: ۲۴

۱- [۱]. آموزه های اخلاقی _ رفتاری امامان شیعه، صص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۸.

۳- [۳]. همان، ص ۲۴۹.

۴- [۴]. همان.

از این رو، سر و صورتش را آب می زد و رسیدگی می کرد. (۱) آن قدر عطر و مواد خوش بوکننده بر سر و صورت خود می زد که گاهی جلوه و براقی آن در موهای سرش دیده می شد. خود را با مشک و عنبر و گاهی هم با عود و گالیله، خوش بو می ساخت. (۲)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به مسواک زدن اهمیت فراوانی می داد. دندان هایش پیوسته براق و سفید بود و امت خویش را هم به مسواک زدن دستور می داد:

وَ كَانِ يَسْتَاكُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنَامَ وَيَأْخُذُ مَضْجَعَهُ... (۳)

هنگامی که می خواست بخوابد، مسواک می زد و بعد می خوابید...

لَا يَنَامُ وَ إِلَّا وَ السُّوَاكُ عِنْدَ رَأْسِهِ فَإِذَا نَهَضَ بَدَأَ بِالسُّوَاكِ. (۴)

هرگاه می خوابید، مسواک را بالای سر خود می گذاشت. وقتی نیز از خواب بیدار می شد، مسواک می زد.

ایشان مسواک زدن را سنت خویش می دانست و می فرمود:

لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرَتُهُمْ بِالسُّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ. (۵)

اگر ترس از سخت گیری بر امتم نبود، به آنها دستور می دادم که با هر نمازی مسواک بزنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله به خوش بویی دهان بسیار اهمیت می داد و

ص: ۲۵

۱- [۱]. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۰۸.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۴.

۳- [۳]. همان، ص ۲۵۳.

۴- [۴]. همان.

۵- [۵]. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۲.

می فرمود: «طَيَّبُوا أَفْوَاهَكُمْ بِالسَّوَاكِ فَإِنَّهَا طُرُقُ الْقُرْآنِ؛ دهان های خود را با مسواک زدن خوش بو کنید؛ زیرا دهان های شما گذرگاهی قرآن است».(۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله در پوشش نیز اصولی را رعایت می کرد و به سلامت جسم و سادگی پارچه لباس اهمیت می داد و به لباس پنبه ای علاقه داشت. علی علیه السلام می فرماید: «إِلْبِسُوا الثِّيَابَ الْقُطْنَ فَإِنَّهَا لِبَاسُ رَسُولِ اللَّهِ؛ لباس های پنبه ای بپوشید؛ چرا که آن، لباس پیامبر خداست».(۲)

رنگ سبز نیز رنگ موردپسند پیامبر در انتخاب لباس بود.(۳) بیشتر جامه های پیامبر، سفید بود و می فرمود: «أَلْبِسُوهَا أَحْيَاءَ كُمْ وَ كَفَّنُوهَا فِيهَا مَوْتَاكُمْ؛ لباس سفید را بر زندگانتان بپوشانید و مردگانتان را هم با پارچه سفید کفن کنید».(۴) در مقابل، رنگ سرخ را برای لباس نمی پسندید(۵) و می فرمود:

إِنَّ الشَّيْطَانَ يُحِبُّ الْحُمْرَةَ فَإِيَّاكُمْ وَالْحُمْرَةَ وَ كُلَّ ثَوْبٍ ذِي شُهُرَةٍ.(۶)

شیطان رنگ قرمز را دوست دارد. پس از رنگ قرمز و هر لباس انگشت نمایی پرهیزید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آداب لباس پوشیدن فرموده است:

مَنْ لَبَسَ ثِيَابَ شُهُرَةٍ فِي الدُّنْيَا أَلْبَسَهُ اللَّهُ لِبَاسَ الذُّلِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.(۷)

ص: ۲۶

۱- [۱]. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۶۳۸.

۲- [۲]. سنن النبی، ص ۱۲۶.

۳- [۳]. همان، ص ۱۲۰.

۴- [۴]. همان.

۵- [۵]. همان، ص ۱۳۳.

۶- [۶]. نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ح ۲۴۷.

۷- [۷]. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، تحقیق: علاء آل جعفر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۱۱۶.

هر کس در دنیا لباس شهرت بپوشد (لباس غیر معمول که به خاطر آن انگشت نما شود)، خداوند در روز قیامت، جامه خواری بر وی می پوشاند.

امام صادق علیه السلام از پدران خویش روایت کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی می کرد که مردان در لباس پوشیدن، خود را شبیه زنان سازند و نهی می کرد که زنان در لباس پوشیدن شبیه مردان شوند. (۱)

سخن گفتن

در سخن گفتن آرام بود و فصاحت همراه با بلاغت داشت. بیشتر گوش می کرد و کمتر سخن می گفت. اگر سخنی می گفت، به ضرورت بود و زوایدی در کلامش دیده نمی شد. به کسی طعنه نمی زد. سخنش، منظم، کوتاه و قانع کننده بود. وسط صحبت گاهی درنگ می کرد تا مخاطبان، حرف های او را خوب بفهمند و گاهی خاموش می ماند تا دیگران پرسش خود را مطرح کنند. در شرم و حیا بی مانند بود. اگر سخنی غیر عادی بر زبان جاری می کرد، از شدت شرم چهره اش سرخ می شد. بسیار پرحوصله و با گذشت بود. (۲)

کیفیت کلام، نشان دهنده میزان خرد و شخصیت گوینده است. رسول گرامی اسلام، امیر سخن ورزی بود و سخنانش کاملاً مفید و مرتبط با موضوع بود. «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زبان خویش را نگه می داشت و به کار نمی انداخت مگر در اموری که به آن حضرت مربوط یا سودمند

ص: ۲۷

۱- [۱]. همان، ص ۱۱۸.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۲.

باشد. وقتی هم سخنی می گفت، الفت بخش بود، نه عامل تفرقه و وحدت شکنی جامعه».(۱)

ایشان به قدر عقول دیگران سخن می گفت، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّا مَعْشَرٌ وَالْأَنْبِيَاءُ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز با مردم، با عمق عقل و درک خود سخن نگفت و می فرمود: ما پیامبران مأموریم که با مردم به اندازه عقل آنان حرف بزنیم، نه به قدر فهم خودمان.

سخنان حضرت مایه جلب مخاطبان می گردید؛ زیرا همه فهم بود. در این باره آمده است: «كَانَ كَلَامُهُ فَصِيحًا لَا يَبْتَنِيهِ كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ؛ سَخَانَشْ، رُوشَن وَ گُویَا بُوْد، چنان که هر شنونده ای آن را می فهمید».(۳)

صبر و تحمل اشخاص هنگام گوش دادن به گفتار دیگران مشخص می شود؛ چه اینکه برخی افراد کم ظرفیت در میانه سخنان دیگران، کلامشان را قطع می کنند. درباره سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه آمده است:

مَنْ تَكَلَّمَ أَنْصَتُوا لَهُ حَتَّى يَفْرَغَ، وَلَا يَقْطَعُ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ.(۴)

هرکس در حال حرف زدن است، ساکت شوید تا از سخن گفتن فراغت یابد و خود آن حضرت هم هرگز کلام کسی را قطع نمی کرد.

ص: ۲۸

۱- [۱]. همان، ص ۱۵۱.

۲- [۲]. همان، ص ۲۸۰.

۳- [۳]. مکارم الاخلاق، ص ۲۳.

۴- [۴]. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۳.

لهجه خوش و برخوردار زیبا و سخن همراه با تبسم بسیار اثرگذار است و کلام را دل نشین می سازد. این جلوه از رفتار انسانی نیز در سیره رسول رحمت به خوبی نمایان بود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَدَّثَ بِحَدِيثٍ تَبَسَّمَ فِي حَدِيثِهِ؛ سخن گفتن رسول الله صلی الله علیه و آلهبا تبسمی دل نشین آمیخته بود».(۱)

همه سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله، حکمت و هدایت و خطبه هایش کوتاه بود و کمترین سخن بیهوده در آن راه نداشت: «كَانَ أَقْصَرَ النَّاسِ خُطْبَةً وَ أَقَلَّهُ هَذْرًا».(۲) در عین کوتاهی سخن اگر لازم می شد، برای تفهیم مطالب و درک شنونده، سخن را تکرار می کرد:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَدَّثَ الْحَدِيثَ أَوْ سَأَلَ عَنِ الْأَمْرِ كَرَّرَهُ ثَلَاثًا لِيَفْهَمَ وَيُفْهَمَ عَنْهُ.(۳)

گاهی برای آنکه سخنش کاملاً برای طرف مقابل، مفهوم و بی ابهام باشد، آن را سه بار تکرار می فرمود.

دیرتر از همه خشمگین و عصبانی می شد و زودتر از همه گذشت می کرد. در حال خشم و رضا، جز سخن حق نمی گفت: «وَ كَانَ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ لَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال رضا و غضب، چیزی جز حق نمی گفت».(۴) زبان را نشانه زیبایی می دانست و می فرمود: «الْجَمَالُ فِي الرَّجُلِ

ص: ۲۹

۱- [۱]. سنن النبی، ص ۴۸.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.

۳- [۳]. مکارم الاخلاق، ص ۲۰.

۴- [۴]. سنن النبی، ص ۷۶.

شایسته است انسان هر گاه لب به سخن باز می کند، کلامی شایسته و همراه با اندیشه بگوید که گواه زیبایی درون و کمالات روحی او باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله، زیاده گویی را مایه سنگ دلی می دانست و می فرمود:

لَا تَكْثُرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوَةُ الْقَلْبِ. (۲)

در غیر از یاد خدا، بسیار سخن مگویید؛ زیرا بسیار گویی در جز یاد خدا، موجب سخت دلی است.

در جای دیگر فرمود: «خدا بیامرزد کسی را که زیاده گویی خود را مهار کند.» (۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دیگران را از سخنان بیهوده نهی می فرمود و گزیده گویی را از نشانه های مسلمانی می شمرد: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَزْكُوهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ؛ از نشانه های نیکویی اسلام شخص، دم فرو بستن از بیهوده گویی است.» (۴)

عبادت و بندگی

هدف از آفرینش انسان، عبادت، بندگی و خداپرستی است. در این راستا آنانی که عارف ترند، عابدترند. آنان عاشقانه خدایشان را عبادت می کنند و در محضر او، خود را بسیار کوچک می بینند. درباره سر سلسله

ص: ۳۰

۱- [۱]. بهاءالدین خرمشاهی، مسعود انصاری، پیام پیامبر، تهران، نشر جامی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۲۲.

۲- [۲]. عباس مهرین، خاتم النبیین، ص ۵۲۴۸.

۳- [۳]. سنن النبی، ص ۴۵.

۴- [۴]. میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۲۴.

عارفان، حضرت ختمی مرتبت آمده است که هرگاه به نماز می ایستاد، از خوف خداوند، رنگ از چهره اش می پرید. (۱)

همچنین از قول یکی از همسران رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُحَدِّثُنَا وَنُحَدِّثُهُ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ نَعْرِفْهُ. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود که با ما سرگرم گفت و گو بود، ولی چون وقت نماز می رسید، [چنان حالش دگرگون می شد که] گویا نه او ما را می شناخته است و نه ما او را می شناسیم.

ایشان برای وقت نماز لحظه شماری می کرد، چنان که آمده است:

كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَنْتَظِرُ وَقْتَ الصَّلَاةِ وَيَشْتَدُّ شَوْقَهُ وَ يَتَرَقَّبُ دُخُولَهُ. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای وقت نماز انتظار می کشید و شوقش برای عبادت افزون می شد و چشم به راه رسیدن وقت نماز بود.

نماز و عبادت را بسیار دوست می داشت و می فرمود: «جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ؛ روشنایی چشم من در نماز و روزه قرار داده شده است». (۴)

روزی جبرئیل بر حضرت نازل شد و عرض کرد: «خدای متعال سلام می رساند و می فرماید: این دشت مکه و بطحا از آن توست. اگر بخواهی آن را برایت پر از طلا- کنم!» حضرت رسول سه بار به آسمان نگاه کرد. سپس گفت: «لَا يَارَبِّ وَلَكِنْ أَشْبِعُ يَوْمًا فَأَحْمِدُكَ وَ أَجُوعُ يَوْمًا فَأَسْأَلُكَ؛ نه، خدایا! می خواهم یک روز سیر باشم تا تو را حمد و شکر کنم و یک روز گرسنه باشم تا از تو

ص: ۳۱

۱- [۱]. سنن النبی، ص ۲۵۱.

۲- [۲]. همان.

۳- [۳]. همان، ص ۲۶۸.

۴- [۴]. همان.

محمد صلی الله علیه و آله، بنده پاک خدا بود. وقتی یک زن بدوی به آن حضرت گفت: چرا مثل بندگان غذا می خوری و می نشینی، حضرت فرمود: «وَيَحْكُ! أَيُّ عَبْدٍ أَعْبُدُ مِنِّي؛ وای بر تو! چه کسی از من بنده تر است» (۲).

رسول الله صلی الله علیه و آله همواره خداوند را ناظر بندگان می دید و می فرمود:

أُعْبِدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ. (۳)

خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می بینی؛ زیرا اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.

ایشان آفت عبادت را سستی می دانست و می فرمود: «آفَةُ الْعِبَادَةِ الْفُتْرَةُ» (۴) از سوی دیگر، عبادت پنهانی را می پسندید و آن را برتر از عبادت آشکار می شمرد:

السِّرُّ أَفْضَلُ مِنَ الْعَلَانِيَةِ وَالْعَلَانِيَةُ لِمَنْ أَرَادَ الْأَعْتِدَاءَ. (۵)

[عبادت و حسنه] پنهانی بهتر از آشکار است. انجام آشکار [این کارها] برای کسی [خوب] است که بخواهد الگو قرار گیرد.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «پیامبر هر سال در غار حرا به عبادت می پرداخت و کسی جز من، او را نمی دید» (۶) رسول الله

ص: ۳۲

۱- [۱]. مکارم الاخلاق، ص ۲۴.

۲- [۲]. همان، ص ۱۶.

۳- [۳]. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۴۱۶.

۴- [۴]. همان، ص ۳۴۲۸.

۵- [۵]. کنز العمال، ص ۵۲۷۳.

۶- [۶]. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.

صلی الله علیه و آله همیشه در حال عبادت بود. او در دشت و کوه و سبزه و گیاه و جانداران، آثار آفرینش الهی را می دید. با دیدن زمین و ماه و خورشید به عظمت آفریننده آنها توجه می کرد. روحش با ابدیت پیوند داشت. خلوت های او با پروردگار و مشاهده افلاک به عنوان آیات بزرگ الهی، دل او را به خود مشغول می ساخت. او دوست داشت بیشتر تنها باشد، فکر کند، درس بیاموزد و به خودسازی بپردازد. کم می خوابید و کم می خورد. حضرت به ویژه پس از ۳۵ سالگی، هر ساله حدود یک ماه به غار حرا می رفت و در آنجا به راز و نیاز با خدا و سیر و سیاحت در آیات الهی می پرداخت. این کار بیشتر در ماه رمضان اتفاق می افتاد. (۱) شاید ویژگی های یک عابد حقیقی را در گفت و گوی خداوند با رسول الله صلی الله علیه و آله در شب معراج بتوان دریافت.

خداوند متعال در روز معراج از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید:

ای احمد! آیا می دانی چه زمانی بنده ام عابد راستین به شمار می رود؟ اگر هفت ویژگی در [بنده من] جمع باشد، شایسته این نام است: تقوایی که وی را از انجام محرمات بازدارد؛ سکوتی که وی را از انجام محرمات بازدارد؛ ترس و خشیتی که هر روز به واسطه آن بگریزد و فروتنی اش در برابر عظمت پروردگارش افزون گردد؛ حیا و پاک دامنی [که به واسطه آن] در خلوت [نیز] از من شرم کند؛ میل به خوردن، به اندازه رفع نیاز؛ میل به روی گردانی از زرق و برق دنیا؛ زیرا می داند که من زرق و برق دنیا را دوست نمی دارم؛ محبت به خوبان به دلیل آنکه می داند من به آنها عشق می ورزم.

ذکر و دعا

ص: ۳۳

یکی از ویژگی های برجسته پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، پیوسته به یاد خدا بودن بود. به گونه ای که زبان او هرگز از ذکر خداوند و دعاهاى ارزنده خالی نبود. آن حضرت هنگام سوار شدن بر مرکب برای مسافرت، پس از سه بار تکبیر گفتن می فرمود:

سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ أَللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَيْتُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبَرِّ وَالتَّقْوَى وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى أَللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَاطْوِعْنَا بُعِيدَهُ. أَللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. أَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَنَاءِ السَّفَرِ وَكَأْبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ. (۱)

منزه است خدایی که این مرکب را مسخر ما گرداند و گرنه خود نمی توانستیم آن را نزدیک سازیم و ما به سوی خدایمان باز می گردیم. خداوندا! از تو می خواهیم که در این سفر، نیکی و تقوا و عمل موردپسند خودت را نصیب ما کنی. خداوندا! این سفر را بر ما آسان و دوری آن را نزدیک گردان. خداوندا! تو در سفر همراه ما و در میان خانواده ما جانشین ما هستی. خداوندا! من از رنج و گرفتاری سفر و خبر ناگوار هنگام بازگشت از سفر و دیدن منظره های ناپسند در مورد خانواده و مال به تو پناه می برم.

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام پوشیدن لباس نو می فرمود:

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا يُؤَارِي عَوْرَتِي وَآتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ. (۲)

ستایش خدایی را که به من لباسی پوشانید که عورتم را می پوشد و با آن در میان مردم آراسته می گردم.

پیامبر اسلام هنگام برخاستن از جایی می فرمود:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَآتُوبُ إِلَيْكَ. (۳)

ص: ۳۴

۱- [۱]. سنن النبی، ترجمه: غیاثی کرمانی، قم، پاسدار اسلام، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲- [۲]. مکارم الاخلاق، ص ۳۸.

۳- [۳]. احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۳۶۳.

منزه هستی ای خداوند که به ستایش تو مشغولم. گواهی می دهم که جز تو خدایی نیست و از تو آمرزش می خواهم و به سوی تو توبه می کنم.

دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام ورود به مسجد و خروج از آن نیز شنیدنی است. حضرت هنگام ورود به مسجد می فرمود: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ؛ خداوندا! درهای رحمت خود را به روی من بگشای.» همچنین وقتی از مسجد خارج می شد، می فرمود: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رِزْقِكَ؛ خداوندا! درهای روزی خودت را به روی من بگشای.» (۱)

ایشان هنگام رفتن به بستر و خوابیدن می فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ أَمُوتُ وَ أَحْيَى وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ اللَّهُمَّ آمِنْ رَوْعَتِي وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ اَدِّ عَنِّي أَمَانَتِي. (۲)

به نام خدا می میرم و زنده می شوم و به سوی خداوند ره سپار می گردم. خداوندا! نگرانی من را به آرامش بدل گردان و زشتی های مرا بپوشان و امانت مرا از جانب من ادا فرما.

آن گاه که سفره غذا را برای حضرت گستراندند، می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا نِعْمَةً مَشْكُورَةً تَصِلُ بِهَا نِعْمَةُ الْجَنَّةِ؛ به نام خدا. خداوندا! این غذا را از نعمت هایی قرار ده که مورد سپاس قرار گیرد و آن را به نعمت بهشت پیوند ده.» (۳)

آن حضرت وقتی دست به سمت غذا می برد، می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ، بَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْتَنَا وَ عَلَيْكَ خَلْفُهُ؛ به نام خدا. خداوندا! در این نعمتی که روزی ما کردی،

ص: ۳۵

۱- [۱]. احمد بن محمد غزالی، مجالس، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲- [۲]. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۰.

۳- [۳]. همان، ص ۲۷.

برای ما برکت قرار ده و جای آن را هم روزی تازه ای عنایت کن. (۱) هنگام برچیدن سفره نیز می فرمود:

اللَّهُمَّ أَكْثَرَتْ وَأَطْبَتْ وَبَارَكْتَ فَأَشْبَعْتَ وَأَرْوَيْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ. (۲)

خداوندا! نعمت فراوان و پاکیزه و بابرکت دادی و سیر کردی و سیراب ساختی. ستایش خدایی را که طعام می دهد و خود به طعام نیاز ندارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی که از قبرستان می گذشت، می فرمود:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مِنْ دِيَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ. (۳)

درود بر شما از جانب مؤمنان. ما نیز هرگاه که خداوند بخواهد، به شما خواهیم پیوست.

ایشان وقتی که افطار می کرد، می فرمود:

اللَّهُمَّ لَكَ صُمْنَا وَ عَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا ذَهَبَ الظَّمْأُ وَ ابْتَلَّتِ العُرُوقُ وَ بَقِيَ الأَجْرُ. (۴)

خداوندا! برای تو روزه گرفتیم و بر روزی تو افطار کردیم. پس از ما بپذیر. تشنگی تمام شد و رگ های بدن پر از خون شدند و پاداش باقی می ماند.

اهتمام به قرآن

سفارش های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خواندن قرآن و فضیلت های آن بسیار ارزشمند است. ایشان خواندن قرآن را عامل تقویت حافظه می دانست:

ص: ۳۶

۱- [۱]. همان، ص ۱۶۴.

۲- [۲]. اصول کافی، ج ۶، ص ۲۹۴.

۳- [۳]. جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، قم، نشر الفقاهه، ۱۳۷۸، ص ۳۲۲.

۴- [۴]. اصول کافی، ج ۴، ص ۹۵.

ثَلَاثَةٌ يُذْهِبْنَ النَّسْيَانَ وَيُحَدِّثْنَ الذِّكْرَ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَالسُّوَاكُ وَالصَّيَامُ. (۱)

سه چیز فراموشی را از بین می برد و حافظه را تقویت می کند: تلاوت قرآن، مسواک زدن و روزه گرفتن.

همچنین قرآن را نیکوترین کلام می شمارد و می فرماید: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ كَلَامُ اللَّهِ؛ بهترین سخن، سخن خداست». (۲)

رسول گرامی اسلام، قرآن را شفیع مؤمنان در روز قیامت می داند:

فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْأُمُورُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَيَّدٌ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ. (۳)

هرگاه کارها همچون پاره های شب تار بر شما تاریک و شبهه ناک شد، به قرآن روی آورید؛ زیرا قرآن، شفیع است که شفاعتش پذیرفته است و شاکی و خصمی است که شکایتش قبول می شود. هرکه قرآن را فرا روی خود قرار دهد، او را به سوی بهشت کشاند و هرکه آن را پشت سر خویش نهد، به سوی دوزخ می راند.

رسول الله صلی الله علیه و آله، مقتدا قرار دادن قرآن را برای مؤمنان لازم می شمارد و می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَاتَّخِذُوهُ إِمَامًا وَ قَائِدًا؛ بر شما باد به قرآن که آن را پیشوا و رهبر خود سازید». (۴) رسول الله صلی الله علیه و آله، قرآن را وسیله ارتباط با خداوند می داند و می فرماید: «إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ؛ هرگاه فردی از شما دوست داشته باشد که با پروردگارش سخن بگوید، قرآن بخواند». (۵)

ص: ۳۷

۱- [۱]. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۲۱۴.

۲- [۲]. همان، ج ۱۱، ص ۵۲۵۴.

۳- [۳]. همان، ج ۱۰، ص ۴۸۰۲.

۴- [۴]. همان، ص ۴۸۰۶.

۵- [۵]. همان، ص ۴۸۲۰.

آن حضرت، قرآن خواندن را جلابخش دل‌ها می‌داند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصَدُّ كَمَا يَصُدُّ الْحَدِيدُ؛ این دل‌ها نیز همانند آهن زنگار می‌بندد.» عرض شد: ای رسول خدا! صیقل‌دهنده دل‌ها چیست؟ فرمود: «تلاوت قرآن.» (۱)

حضرت رسول، تلاوت بسیار قرآن را نیز می‌پسندید و می‌فرمود: «عَلَيْكُمْ بِتَعْلُمِ الْقُرْآنِ وَ كَثْرَةِ تِلَاوَتِهِ؛ بر شما باد، آموختن قرآن و بسیار خواندن آن.» (۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گوش دادن به قرآن را نیز نیکو شمرده است:

مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ مُضَاعَفَةٌ وَ مَنْ تَلَا آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۳)

هر کس به یک آیه از کتاب خدا گوش دهد، برایش ثوابی دوچندان نوشته می‌شود و هر که یک آیه از کتاب خدا را تلاوت کند، روز قیامت، آن آیه نوری برای او خواهد بود.

رسول رحمت در سخنی دیگر، مشتاقان خدا را شنوندگان کلام خدا می‌داند: «أَلَا مَنْ اشْتَقَّ إِلَى اللَّهِ فَلْيَسْتَمِعْ كَلَامَ اللَّهِ؛ هان! هر که مشتاق خداست، پس به کلام خدا گوش فرا دهد.» (۴)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، حفظ قرآن را از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی می‌شمارد:

مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ حِفْظَ كِتَابِهِ فَظَنَّ أَنَّ أَحَدًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ غَمَطَ أَفْضَلَ

ص: ۳۸

۱- [۱]. كنز العمال، ح ۲۴۴۱.

۲- [۲]. همان، ح ۲۳۶۸.

۳- [۳]. همان، ح ۲۳۱۶.

۴- [۴]. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۳۴.

هر کس که خدا نعمت حفظ کتاب خود را به او عطا کند و آن کس گمان کند که به دیگران، نعمتی بزرگ تر از این نعمت او داده شده است، بی گمان، نسبت به بزرگ ترین نعمت، ناسپاسی روا داشته است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی دیگر، حفظ قرآن را جلب کننده رحمت و نور الهی معرفی می کند:

حَمَلَهُ الْقُرْآنَ هُمْ الْمُخْفُوفُونَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ الْمَلْبُوسُونَ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (۲)

این حاملان [و حافظان] قرآنند که در میان رحمت خدا و پوشیده به نور خداوند عزوجل هستند.

آن حضرت، خواندن قرآن با لحن محزون را بیشتر می پسندید: «إِقْرُؤُوا الْقُرْآنَ بِالْحُزْنِ فَإِنَّهُ نُزِلَ بِالْحُزْنِ؛ قرآن را با آواز حزین بخوانید؛ زیرا با صوت حزین نازل شده است.» (۳) همچنین زیور قرآن را صدای خوش می شمرد: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَ حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ؛ هر چیزی زیوری دارد و زیور قرآن، صدای خوش است.» (۴)

در پایان این فراز، دعای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای حفظ قرآن را می آوریم. حضرت صادق علیه السلام از پدرانش، این دعا را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي تَزَكَّ مَعَاصِيكَ مَا أَبْقَيْتَنِي وَ ارْزُقْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَ

ص: ۳۹

۱- [۱]. كثر العمال، ح ۲۳۱۷.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۱۸.

۳- [۳]. همان، ص ۴۸۳۰.

۴- [۴]. همان، ص ۴۸۲۲.

أَلَزِمَ قَلْبِي حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِي وَاجْعَلْنِي أَتْلُوهُ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّي اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِكِتَابِكَ بَصْرِي وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَفَرِّحْ بِهِ قَلْبِي وَاطْلُقْ بِهِ لِسَانِي وَاسْتَعْمِلْ بِهِ بَدَنِي وَقَوِّتِي عَلَى ذَلِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ. (۱)

خداوندا! تا زنده ام، مرا به ترک گناهان، مورد ترحم قرار ده و حسن نظر به موجبات رضایت خود را به من عنایت کن و قلب مرا به حفظ قرآنت ملتزم فرما، چنان که آن را به من آموختی و مرا به تلاوت آن به گونه ای که از من خشنود باشی، موفق گردان. خداوندا! به واسطه قرآنت، چشمم را نورانی و سینه ام را گشاده و قلم را شاد و زبانم را باز کن و بدن و نیرویم را بر تلاوت آن به کار گیر؛ زیرا هیچ نیرویی جز نیروی تو نیست.

خوردن و آشامیدن

اینکه بگوئیم رسول اکرم صلی الله علیه و آله لذت های زندگی را دوست نمی داشت یا از لذت های متعارف بدش می آمد، سخنی نادرست است؛ زیرا او نیز مانند همه انسان ها بود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ.» تفاوت او با دیگران تنها در دریافت وحی بود: «يُوحَىٰ إِلَيَّ.» (کهف: ۱۱۰) البته او مانند فرشتگان نیز آفریده نشده بود که غریزه انسانی نداشته باشد. با این حال، ایشان برخلاف ما و پادشاهان روزگار بود. «دنیا او را مغرور نکرد و تجملات و زیبایی های آن گرفتارش نساخت، بلکه آن را با چشم های عقیف تر نگریست.» (۲)

حضرت رسول در عین بهره مندی، خود را مانند ضعیف ترین افراد

ص: ۴۰

۱- [۱]. سنن النبی، ترجمه: غیاثی کرمانی، قم، پاسدار اسلام، ۱۳۸۴، ص ۲۰۳، به نقل از: قرب الاسناد، ص ۴.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۰.

می پنداشت. به همین دلیل، غذایش بسیار ساده و اندک بود و در مصرف غذا مراقبت هایی داشت. برای نمونه، غذای داغ نمی خورد و صبر می کرد تا سرد شود و می فرمود: «خداوند به ما آتش نخورانیده است. همانا غذای داغ برکت ندارد. آن را سرد کنید».^(۱)

از سوی دیگر، هنگام غذا خوردن، بسم الله می گفت و با سه انگشت و از پیش خود غذا می خورد و از پیش کسی غذا بر نمی داشت. چون غذا می آوردند، پیش از دیگران آغاز می کرد و با سه انگشت ابهام، مسبعه و وسطی، غذا می خورد و گاهی از انگشت چهارم هم کمک می گرفت.^(۲) رسول گرامی اسلام پرخوری را دوست نداشت و دیگران را از این کار باز می داشت. ایشان گرسنگی و تفکر را از عوامل بلندپایگی نزد خدا می شمرد:

أَفْضَلُكُمْ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى أَطْوَلُكُمْ جُوعًا وَ تَفَكُّرًا وَ أَبْعَضُكُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى كُلُّ نَوْْمٍ وَ أَكُولٍ وَ شَرُوبٍ.^(۳)

بلندپایه ترین شما نزد خداوند متعال کسانی است که مدت های طولانی تری گرسنگی بکشد و به تفکر پردازد و منفورترین شما نزد خداوند متعال هر آن کسی است که پر خواب و پر خور و پرنوش باشد.

به باور محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، آدمی آرزوی خوردن و آشامیدن بسیاری از چیزها را دارد، ولی باید بداند که کمترین حد اسراف، بر آوردن

ص: ۴۱

۱- [۱]. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۸.

۲- [۲]. همان.

۳- [۳]. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۶۴۸.

این خواسته هاست: «إِنَّ مِنَ السَّرْفِ أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ؛ اینکه هر چه دلت بخواهد بخوری، اسراف است».(۱)

به فضا، خدمت کار فاطمه علیها السلام گفتند: چرا سبوس نان علی علیه السلام را نمی گیری و آرد را الک نمی کنی؟ علی علیه السلام آن را شنید و فرمود: «پدر و مادرم فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله باد که سبوس طعامش را نمی گرفت و از نان سبوس دار هم سیر نشد تا دار فانی را وداع گفت».(۲)

گاهی پیش می آمد که تا سه روز غذایی به ایشان نمی رسید.(۳) هیچ گاه سیر غذا نمی خورد. به همین دلیل، لاغر اندام بود. علی علیه السلام در وصف ایشان می فرماید:

پیامبر از دنیا رفت، در حالی که معده و شکمش خالی و بدنش لاغر بود و وارد سرای آخرت شد، در حالی که دینش سالم بود.(۴)

حضرت رسول برای خوردن غذا همیشه سفره ای اگر چه کوچک می گسترد و در برابر آن دو زانو می نشست. غذا خوردن را با نام و یاد خدا آغاز می کرد و با سپاس خدا به پایان می برد. غذای داغ را غذای دوزخیان می دانست و می گفت که برکت ندارد. همچنین غذایی نمی خورد که دهان را بدبو کند به ویژه در وقت هایی که با مردم قرار دیدار داشت. تا زمانی که هنوز اشتها داشت، از آن دست می کشید و هرگز خود را کاملاً سیر

ص: ۴۲

۱- [۱]. همان، ج ۵، ص ۲۴۶۲.

۲- [۲]. ابوالحسن علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ص ۴۷.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۴۵.

۴- [۴]. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۹.

نمی کرد. با هر لقمه ای که می خورد، حمد و سپاس خدا می گفت و او را بر این نعمت ها می ستود. در غذا اسراف نداشت؛ یعنی چیزی بیش از حد سیری نمی خورد. تبذیر نیز نداشت؛ یعنی مراقب بود که تکه نانی را دور نریزد. (۱) پیش از غذا خوردن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می گفت و پس از غذا و حمد و سپاس، دعا می کرد و می فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ أَبْدِلْنَا بِهِ خَيْرًا مِنْهُ؛ خداوند! در این غذا برای ما برکتی مقرر فرما و به جای مصرفی که از آن کردیم، عوضی بهتر از آن عنایت فرما». (۲)

شستن دست پیش و پس از غذا سنت نیکوی محمد صلی الله علیه و آله است: «وَالسُّنَّةُ فِي ذَاتِكَ غَسْلُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ». (۳) چون با مردم غذا می خورد، نخستین کسی بود که به سوی غذا دست دراز می کرد و آخر از همه دست می کشید تا مردم بدون خجالت غذا بخورند. (۴) بهترین طعام نزد پیامبر، غذایی بود که شرکت کنندگان در آن بیشتر باشند. (۵) تا پایان عمر، هرگز در حال تکیه دادن غذا نخورد. (۶)

در آداب آب خوردن رسول الله صلی الله علیه و آله نیز وارد شده است:

وَ كَانَ لَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ إِذَا شَرِبَ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يَتَنَفَّسَ أَبْعَدَ الْإِنَاءَ عَنْ فِيهِ حَتَّى

ص: ۴۳

۱- [۱]. قائمی، در مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله، صص ۲۹۷ و ۲۹۸، به نقل از: سنن النبی.

۲- [۲]. سنن النبی، ص ۳۲۴.

۳- [۳]. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۲.

۴- [۴]. احمد بن محمد برقی، محاسن، ص ۳۷۶.

۵- [۵]. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۶.

۶- [۶]. همان، ص ۲۲.

وقتی آب می نوشید، در ظرف آب نفس نمی کشید، بلکه هر وقت می خواست نفس بکشد، آن را از دهان دور نگه می داشت.

آب را یک باره نمی نوشید، بلکه می نوشید آن را در سه نفس بنوشد و در هر نفس، خدا را شکر می کرد. (۲) پس از نوشیدن آب، خدا را سپاس می گفت که نوشیدنی او را آبی گوارا قرار داده است و می فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْهُ أَجَاا بَدُنُونَا وَ جَعَلَهُ عَذْبًا فُرَاتًا بِنِعْمَتِهِ. (۳)

سپاس خدا را که آب را به واسطه گناهان ما تلخ قرار نداد و به واسطه نعمت خود، آن را گوارا و شیرین قرار داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی غذایی چرب می خورد، کمتر آب می نوشید. عرض کردند: چرا کم آب می نوشید؟ فرمود: «برای این غذا، کم نوشیدن آب سازگارتر است». (۴)

پیامبر هنگام خوردن به کسی که روبه رویش نشسته بود، تعارف می کرد، ولی هنگام آب نوشیدن به کسی که در طرف راست نشسته بود، آب می داد. (۵)

ایشان وقتی که شیر می نوشید، می فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ زِدْنَا مِنْهُ؛

ص: ۴۴

۱- [۱]. همان، ج ۲، ص ۳۲.

۲- [۲]. سنن النبی، ص ۱۶۹.

۳- [۳]. ابی محمد بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۹۰.

۴- [۴]. محاسن، ص ۴۱.

۵- [۵]. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۹۴.

خداوندا! در این غذا به ما برکت بده و بر آن بیفزای.»(۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی که بخشی از لقمه غذا را می خورد، می فرمود:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَطَعَمْتَ وَ أَشَقَيْتَ وَ رَوَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ غَيْرَ مَكْفُورٍ وَ لَا مُودَّعٍ وَ لَا مُسْتَغْنِي عَنْكَ. (۲)

خداوندا! ستایش تو را که غذا و آب دادی و سیراب کردی. تو را سپاس بدون آنکه کفران نعمت شوی و نعمتت رها شود و از تو احساس بی نیازی گردد.

نشست و برخاست

شیوه راه رفتن آدمی نشانه خصلت های شخصیتی اوست. حضرت محمد صلی الله علیه و آله در راه رفتن نیز اصولی را رعایت می کرد. راه رفتن او استوار، متین و همراه با قدرت بود. ابن عباس_ در این باره می گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا مَشَى إِذَا مَشَى مَشِيًا يُعْرَفُ أَنَّهُ لَيْسَ بِمَشِيٍّ عَاجِزٍ وَ لَا بِكَسْلَانَ. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی راه می رفت، چنان مسیر را می پیمود که هیچ کس او را ناتوان و تنبل احساس نمی کرد.

گفته اند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی با جمع یارانش در مسیری حرکت می کرد، به یاران خویش می فرمود که جلوتر از او بروند و پشت سرش را برای فرشتگان خالی می گذاشتند. پیامبر پشت سر مردم می رفت. ناتوانان را کمک و آنان را بر مرکب خویش سوار می کرد.(۴) تند، ولی باوقار راه می رفت.

ص: ۴۵

۱- [۱]. وسایل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۷۳.

۲- [۲]. سنن النبی، ص ۱۷۷؛ به نقل از: اقبال الاعمال، ص ۳۶۴.

۳- [۳]. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

۴- [۴]. محمد بن علی صدوق، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۱.

ابی هاله تمیمی می گوید: «يَمِشْتِي هَوْنَا سَرِيْعَ الْمَشْيَةِ؛ با آرامش و وقار راه می رفت، ولی در عین حال تند و چابک بود.» (۱) وقتی راه می رفت، پاهای خود را از زمین بلند می کرد و به آرامی قدم برمی داشت و مانند کسی که بر زمین شیب دار راه برود، راه می رفت. (۲)

زمانی که سوار مرکب بود، حال پیاده ها را مراعات می کرد. اگر گاهی سواره بود، اجازه نمی داد کسی یا کسانی، پیاده، همراه وی مسیر را بپیمایند و او سواره باشد. یا پیاده را هم سوار می کرد یا می فرمود: «برو فلان جا منتظر من باش.» (۳) مقید نبود که حتما مسیرها را سواره برود، بلکه به شرایط و فراهم بودن امکانات بستگی داشت. نوع وسیله نقلیه نیز برایشان مهم نبود. پشت سرش، بنده خود یا دیگران را سوار می کرد. گاهی سوار اسب یا استر یا الاغ یا دراز گوش بی پالان می شد و اگر هم وسیله ای نبود، پیاده می رفت. (۴)

نکته دیگر، عوض کردن مسیرها بود. ایشان گاهی از راهی می رفت و در بازگشت، از راه دیگر برمی گشت. گذشته از رعایت مسائل امنیتی، فلسفه این کار را می توانیم از روایتی دریابیم که از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است. این کار زمینه افزایش رزق و روزی هم بوده است به این معنا که آدمی در تغییر مسیر، هم انسان های بیشتری را می بیند و در نتیجه،

ص: ۴۶

۱- [۱]. سنن النبی، ص ۷۱.

۲- [۲]. محمدبن علی صدوق، معانی الاخبار، صص ۷۹ - ۸۳.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

۴- [۴]. همان، ص ۲۲۷.

روابط اجتماعی تقویت می شود و هم مردم شهر و تلاش آنان را می بیند. معاشرت با جمع گسترده تری از مردم، سبب رونق کار اجتماعی آدمی و افزایش روزی اوست. (۱)

درباره نشستن حضرت رسول نیز گفته اند که در مجلس، جای خاصی را برای خود تعیین نمی کرد و در قید و بند صدرنشینی در مجلس نبود. هر جا که جا بود، می نشست و یاران را نیز به همین مسئله فرمان می داد. همچنین روی زمین می نشست و روی زمین غذا می خورد. (۲) شیوه نشستن در حضور دیگران، فرهنگ و تربیت آدمی را نشان می دهد. رسول الله صلی الله علیه و آله که پرورش یافته خداوند متعال است، هرگز پای خود را در حضور دیگران دراز نمی کرد. (۳) همچنین درباره شیوه نشستن آن حضرت آمده است:

وَ كَانَ أَكْثَرُ مَا يَجْلِسُ مُسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةِ وَ كَانَ يُكْرِمُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهِ حَتَّى رُبَّمَا بَسَطَ ثَوْبَهُ. (۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر اوقات رو به قبله می نشست. به کسانی که خدمتش می رسیدند، احترام و تکریم می کرد و گاهی عباي خود را برای آنان می گستراند.

حساب رسی و خداترسی

ص: ۴۷

۱- [۱]. سنن النبی، ص ۵۵.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۲.

۳- [۳]. همان، ص ۲۳۶.

۴- [۴]. همان، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

رسول رحمت تا آخرین لحظه های زندگی پاکش در فکر گره گشایی از امور مردم بود. یاران و نزدیکان او به خوبی به یاد دارند که در آخرین روزهای زندگی و در بستر بیماری، با آنکه یارای راه رفتن نداشت، مقداری پول نزد او آوردند. وی به سرعت پول ها را میان مؤمنان تقسیم کرد. سپس شش دینار باقی مانده را به همسرش سپرد. چون خواست بخواهد، نتوانست. بارها به یاران خود گفته بود به خدایی که جان محمد به دست اوست، سوگند می خورم اگر به اندازه کوه احد، طلا نزد من باشد، دوست دارم که پس از سه روز، دیناری از آن برای من نماند و نیازمندی را بیابم که به آنها بدهم، مگر اندکی از آن را برای پرداخت وامی که برعهده دارم، بردارم. از همین رو، همسرش را صدا زد و شش دینار خواست. چون دینارها را آوردند، پنج دینار آن را برای پنج خانواده از انصار فرستاد و فرمود: یک دینار باقی مانده را هم با عجله انفاق کنید. آن گاه فرمود: «آسوده شدم» و سپس خوابید. (۱) یاران که این منظره را می دیدند، به یاد داشتند که روزی پس از نماز عصر، شتابان به سوی خانه می رفت، چنان که کسی به او نرسید. چون به مسجد بازگشت، گفت: «در خانه، تکه ای طلا- بود و خوش نداشتم که شب در خانه بماند. دستور بخشش آن را دادم».

همسرش دیده بود که در شبی، پیامبر خوابش نمی برد و پیاپی از خواب برمی خاست و می نشست تا اینکه صدای مستمندی را شنید و به

ص: ۴۸

بیرون رفت. چون بازگشت، آسوده خاطر خوابید. سحرگاه از او پرسید: چرا دیشب خوابتان نمی برد؟ پیامبر فرمود: «شب هنگام، هشت درهم برای من رسید و ترسیدم از اینکه مرگ مرا دریابد و این پول در خانه باشد».

هیچ دغدغه ای نداشت جز رعایت حال بیچارگان و رسیدگی به امور آنان. هیچ چیزی از امت خویش نمی خواست جز ادامه راه و مرامش. «پیش از مرگ به مسجد رفته و خود را مهیای قصاص کرده بود.»^(۱) چون از دنیا رفت، هیچ درهم و دینار و غلام و کنیز و گوسفند و شتری جز شتر سواری اش بر جای نگذاشت. زره او نیز نزد فردی از یهودیان مدینه به گرو مانده بود و در برابر آن ۶۰ کیلو جو برای نفقه همسرانش از او قرض گرفته بود.^(۲) به گفته فریتیف شوآن:

خصلت محمدی و مکارم اخلاقی و معنوی مبین آن است که شیوه اولیای مسلمان دارای جنبه فردی نیست. مکارم دیگری جز فضایل محمد صلی الله علیه و آله وجود ندارد. پس تنها همین هاست که پیروان آیین زندگی او می توانند تکرارش کنند. از طریق همین هاست که پیامبر در میان امت خود زنده است.^(۳)

نگاه پیامبر رحمت به انسان و جامعه انسانی و توجه ویژه به حقوق، عواطف، کرامت و عزت نفس انسان ها، شخصیت حضرت را کانون اعتماد، محبت و مهرورزی قرار داد. رسول اسلام، خلق و خویی الهی داشت و تجسم عینی همه فضیلت ها به شمار می رفت.

ص: ۴۹

۱- [۱]. همان، ص ۲۴۱.

۲- [۲]. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲؟.

۳- [۳]. محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا، ص ۵۱.

با بالا-رفتن سطح آگاهی و معرفت انسان ها، افراد کمتر دچار تزلزل دینی و اعتقادی می شوند. بدین ترتیب، شبهه های مخالفان و خرافه ها و سنت های نادرست، کمتر می توانند مسیر فکر و اعتقادی آنان را منحرف سازد؛ زیرا در پرتو نور علم و درک بالای فهم دینی، قدرت تجزیه و تحلیل مسائل را می یابند. (۱) قرآن مجید، مقام و منزلت عالمان و نادانان را یکی نمی داند و می فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند، یکسان هستند؟» (زمر: ۹)

از این رو، انسان در هر مرحله ای از زندگی باید در پی دانش اندوزی باشد و هیچ گاه خود را از دانستن بی نیاز نداند. کسی که خود را از دانستن بی نیاز می داند، دلیل نادانی اوست. حضرت می فرماید: «مَنْ قَالَ أَنِّي عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ؛ هر که بگوید دانا هستم، او نادان است.» (۲) نبی اکرم صلی الله علیه و آله با آنکه به معدن وحی الهی متصل بود و علم اولین و آخرین را در اختیار داشت، از درگاه الهی می خواست که بر میزان علم او افزوده شود: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا؛ پروردگارا! علم مرا افزون کن.» (طه: ۱۱۴) ایشان آن قدر در راه کسب دانش به ویژه علمی که او را به خداوند نزدیک سازد، اهتمام می ورزید که می فرمود:

إِذَا أَتَى عَلَيَّ يَوْمٌ لَا أَزَادُ فِيهِ عِلْمًا يَقْرَأُنِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَلَا بُرْكَ لِي فِي طُلُوعِ

ص: ۵۰

۱- [۱]. علی رضا عالمی، سیره تبلیغی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، بی جا، نجم الهدی، ۱۳۸۵، چ ۱، ص ۷۶.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۹۹۸.

اگر روزی فرا رسد و در آن روز، دانشی که مرا به خدا نزدیک کند، بر من افزوده نشود، طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک مباد.

برخلاف بسیاری از افراد مستبد و زورگو و اربابان استثمار که می کوشند پیروان خود را در نادانی نگه دارند، رسول الله صلی الله علیه و آله پیروانش را به ارتقای سطح علمی خود سفارش می کرد:

أُغْدُ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا أَوْ مُسْتَمِعًا أَوْ مُحِبًّا لَهُمْ وَلَا تَكُنِ الْخَامِسَ فَتَهْلِكَ. (۲)

روز خود را در حالی آغاز کن که دانشمند یا دانشجو یا شنونده دانش یا دوستدار دانش باشی و از گروه پنجم مباش که هلاک و نابود شوی.

حضرت رسول در کلامی دیگر می فرماید:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاءَ الْعِلْمِ. (۳)

طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است. بدانید که خداوند، جویندگان دانش را دوست دارد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، زمینه لازم را برای پرسیدن فراهم می کرد تا افراد با اطمینان و آرامش، پرسش های خود را مطرح کنند و دریچه دانش به سوی آنان گشوده شود. خود در این باره می فرمود:

أَلْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُؤَجِرُ أَرْبَعَةَ: السَّائِلُ وَ الْمُتَكَلِّمُ وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ. (۴)

ص: ۵۱

۱- [۱]. نهج الفصاحه، ترجمه: غلام حسین مجیدی، قم، مؤسسه انصاریان للطباعه و النشر، ۱۳۷۹، ص ۱۲۶.

۲- [۲]. شیخ صدوق، امالی، بیروت، بی جا، ۱۴۰۰ ق، ج ۱، ص ۳۶۷.

۳- [۳]. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۹۶۲.

۴- [۴]. همان، ج ۵، ص ۲۳۱۶.

دانش، گنجینه‌هایی است و کلیدهایی آن پرسش است. پس خدایتان رحمت کند. بپرسید؛ که با این کار، چهار نفر پاداش می‌یابند: پرسشگر، پاسخ‌گو، شنونده و دوستدار آنان.

حقیقت جویی و پی بردن به حقایق عالم هستی، نقطه اوج کمال انسانی است. پیامبر گرامی اسلام، دانش حقیقی را برتر از عبادت و مایه حیات اسلام و ستون دین می‌داند و عالمان را چراغ روشن هدایت معرفی می‌کند. (۱)

الْعُلَمَاءُ مَصَابِيحُ الْأَرْضِ وَ خُلَفَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ. (۲)

دانشوران، چراغ‌های زمین و جانشین پیامبران و وارثان من و پیامبرانند.

در سخنی دیگر نیز آنان را جلودار و راهنما می‌شمارد و می‌فرماید:

الْعُلَمَاءُ قَادَةٌ وَ الْمُتَّقُونَ سَادَةٌ وَ مُجَالِسَتُهُمْ زِيَادَةٌ. (۳)

دانشوران، پیشوایانند و پرهیزکاران، سرورانند و هم‌نشینی با آنان مایه فزونی است.

اگر گروهی با هم همراه شوند و به سوی مقصدی یگانه گام بردارند، راهنما باید از فراز و نشیب راه، آگاه باشد. بی‌شک، اقتدا به پیشوایان دانا، آدمی را به سلامت به سرمنزل مقصود خواهد رساند. (۴)

هیچ گنجینه و میراثی سودمندتر از دانش نیست؛ چون دانش مایه آرامش روح آدمی است. دانش اندوزی، پادزهر آفت جهل است که

ص: ۵۲

۱- [۱]. نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ص ۴۲۶، ح ۲۰۱۶ و ۲۰۱۹.

۲- [۲]. همان، ص ۴۲۶، ح ۲۰۱۴.

۳- [۳]. همان، ح ۲۰۱۵.

۴- [۴]. ویژه‌نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مدیریت اطلاع‌رسانی مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، صص ۵۵ و ۵۶.

شبهه های ذهنی را از قلب می زداید و ایمان و اطمینان را جانشین آن می کند. همچنین اندوه را از دل می برد و جوینده آن را از تنهایی می رهاند. (۱) رسول الله صلی الله علیه و آله در سخنی زیبا درباره جویندگان دانش می فرماید:

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَعْيُنَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يَطْلُبُ. (۲)

فرشتگان، بال های خود را برای دانش جو می گسترانند؛ زیرا از آنچه می جویند، رضایت دارند.

دانش، شاه راهی است که آدمی را به بهشت و رضوان الهی می رساند:

مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا، سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ. (۳)

هر کس در جست و جوی دانش، راهی را بییماید، خداوند، او را به سوی بهشت راه نماید.

رسول گرامی اسلام نسبت به شرکت در مجالس علمی اهتمام خاصی داشت. اگر وارد مسجد می شد و می دید دو گروه دور هم نشسته اند و مشغول بحث هستند، به گروهی می پیوست که سرگرم بحث علمی بودند.

در دانش دوستی ایشان همین بس که خون بهای اسیران جنگی را دانش آموزی قرار داد. بدین ترتیب که هر اسیری از جنگ بدر با فدیة یک تا چهار هزار درهم می توانست آزاد شود. پیامبر دستور داد آن عده که پول ندارند، برای خون بهای خویش، به فرزندان انصار خواندن و نوشتن

ص: ۵۳

۱- [۱]. همان، ش ۱۱، ص ۳۸.

۲- [۲]. نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ص ۱۶۸، ح ۸۳۰.

۳- [۳]. کنز العمال، ص ۲۸۷۴۶.

بیاموزند و آن گاه آزاد شوند. او بهای خون را با فرهنگ دانش آموزی معامله کرد و نشان داد اسلام در عرصه فرهنگ، علم و رشد و کمال، آیینی سرآمد است. (۱) دین اسلام برای دانش آموز و آموزگار قداست ویژه ای قائل است. به راستی در کدام مکتب می توان این اندازه احترام به دانشجو و استاد را یافت و این سخن گران سنگ از رسول خدا صلی الله علیه و آله گویای مدعای ماست:

لِيُنْوَ لِمَنْ تُعَلِّمُونَ وَلِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ. (۲)

با کسی که به او دانش می آموزید و با کسی که از او دانش فرا می گیرید، نرم و ملایم باشید.

رضامندی

رضا به معنای خشنودی است. رضا بودن به مقدرات الهی یعنی اینکه اگر انسان پس از انجام وظیفه و تلاش در عرصه های گوناگون زندگی، در برابر حوادث تلخ و مقدرات به ظاهر نامناسب الهی قرار گرفت، مصلحت الهی را بر مصلحت ظاهری خود ترجیح دهد و آنچه را خدا پسندید، همان را بپسندد. خداوند در قرآن مجید می فرماید:

وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ. (لقمان: ۲۲)

کسی که روی خود را تسلیم خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، به دست گیره

ص: ۵۴

۱- [۱]. علی قائمی، در مکتب محمد صلی الله علیه و آله، صص ۳۵۸ - ۳۶۰.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۹۷۶.

محکمی چنگ زده و به تکیه گاه مطمئنی تکیه کرده است.

در سوره مجادله نیز انسان های رستگار و حزب الله چنین توصیف شده اند:

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (مجادله: ۲۲)

خداوند از آنها خشنود و آنها نیز از خداوند خشنودند. آنها حزب الله اند. بدانید که حزب الله پیروز است.

این آیات نشان می دهد که آدمی باید از سویدای دل و خشنودی کامل، تسلیم فرمان خدا و رسولش باشد تا رضوان الهی را به دست آورد. در سیره گفتاری رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مقام رضا بالاتر از مقام صبر در نظر گرفته شده است، ایشان می فرماید:

أُعْبِدُ اللَّهَ فِي الرِّضَا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكَرَّرَ خَيْرٌ كَثِيرٌ. (۱)

خدا را با خشنودی از مقدرات، عبادت کن. اگر توانایی بر آن نداری، صبر و استقامت در برابر حوادث تلخ، خیر بسیار دارد.

جنگ احد یکی از صحنه های بزرگ رویارویی حق و باطل بود. در این جنگ، پیامبر و حضرت علی علیه السلام هر دو به شدت مجروح شدند. علی علیه السلام با وجود جراحت شدید آن گاه که پیکر شهیدانی چون حمزه، مصعب، حنظله و دیگران را دید، از اینکه به شهادت نرسیده است، دگرگون شد. پیامبر که این شور ملکوتی را در چهره وی دید، فرمود: «أُبَشِّرُ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؛ به تو بشارت باد که سرانجام شهید می شوی.» مدت ها از این ماجرا گذشت. روزی علی علیه السلام این بشارت را به پیامبر یادآور شد.

ص: ۵۵

حضرت فرمود: «إِنَّ ذَلِكْ لَكَذَلِكَ فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا؛ ولی بگو بدانم در این هنگام صبر و مقاومت تو چگونه است؟» علی علیه السلام که به مقام رضا؛ یعنی به درجه بالاتر از صبر رسیده بود، در پاسخ فرمود: «لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى؛ چنین موردی از موارد صبر نیست، بلکه از موارد بشارت (و خشنودی) است».(۱)

شخصی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پرسید: معنی رضا چیست؟ آن را برای من شرح بده. پیامبر در پاسخ فرمود: جبرئیل از سوی خدا، مقام رضا را چنین بیان کرد:

الرَّاضِي لَا يَسْخَطُ عَلَى سَيِّدِهِ أَصَابَ مِنَ الدُّنْيَا أَمْ لَمْ يُصَبْ وَلَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ.(۲)

راضی به رضای خدا کسی است که از مولایش (خدا) ناخشنود نشود، خواه دنیای خوبی داشته باشد و خواه دنیای خوبی نداشته باشد و برای خودش به کار نیک اندک خشنود نیست.

یکی از موارد تسلیم و صبر در نامه تسلیت آمیز رسول الله صلی الله علیه و آله به _ معاذ _ در مرگ فرزندش آمده است که فرمود:

به من خبر رسید که تو درباره فرزندت بی تابی می کنی. خداوند، تو را بدو بهره مند ساخت تا هنگام مرگ و در موعد مقرر، جان او را گرفت. به درستی که همه ما از خداوندیم و به سوی او باز می گردیم. مبادا بی تابیت، ثواب تو را ببرد. اگر به ثواب مصیبت خود برسی، می دانی مصیبت در برابر آن ثواب بزرگی که خدا برای آن آماده کرده، نسبت به اهل تسلیم و صبر بسیار کم و کوتاه است. بدان که بی تابیت، مرده را بر نمی گرداند و از مقدر جلوگیری نمی کند. خوش دل باش و وعده مقرر را بپذیر و مبادا افسوس بخوری بر امری که به خودت و همه مردم ملازم و چسبیده است و در زمان خود نازل می شود. سلام،

ص: ۵۶

۱- [۱]. بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان، ص ۳۷۲، به نقل از: نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶ با اندکی تغییر.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۷۳.

همچنین آمده است که پیامبر اسلام، مسلمانان را به مسجد فرا خواند و در آستانه ماه مبارک رمضان، پس از خواندن خطبه، به حضرت علی علیه السلام فرمود: «گویی تو را در این ماه می نگریم که برای پروردگارت نماز می خوانی. ناگاه تیره بخت ترین شخص، ضربتی بر فرق سرت می زند، به گونه ای که محاسنت از خون سرت رنگین می شود».

امیرمؤمنان علی علیه السلام چنان شیفته رضای الهی بود که یک پرسش بیشتر نکرد و آن، این بود: «وَ ذَلِكْ فِي سَيِّئَاتِهِ فِي دِينِي؟! آیا در آن هنگام، دینم سالم است؟» پیامبر در پاسخ فرمود: «فِي سَيِّئَاتِهِ مِنْ دِينِكَ؛ آری، دینت سالم است.» (۲) علی علیه السلام دیگر چیزی نگفت.

سخن حضرت علی علیه السلام پس از فرود آمدن ضربت شمشیر در سحرگاه نوزدهم ماه مبارک رمضان، بیانگر نهایت خشنودی وی از رضای الهی است، آن گاه که فرمود: «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ؛ به خدای کعبه سوگند! رستگار شدم.» (۳)

ص: ۵۷

۱- [۱]. همان، ج ۷۴، صص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۲- [۲]. همان، ج ۹۶، ص ۳۵۸.

۳- [۳]. همان، ج ۴۲، ص ۲۳۹.

مهمان نوازی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بسیار مهمان دوست و مهمان نواز بود تا جایی که از مهمان به عنوان راهنمای بهشت یاد می کرد و می فرمود: «هر خانه ای که مهمانی وارد آن نشود، فرشتگان وارد آن خانه نمی گردند.»^(۱) آن حضرت، مسلمانان را مهمان می کرد و به دعوت مسلمانان حتی بندگان پاسخ می داد و هیچ

ص: ۵۸

۱- [۱]. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۶۰.

غذایی را کم نمی شمرد. رسول الله صلی الله علیه و آله خودش از مهمانان پذیرایی می کرد، چنان که در تاریخ آمده است: «هنگامی که کاروان فرستادگان _نجاشی_ در مدینه به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدند، آن حضرت برخاست و خودش به آنان خدمت کرد».(۱)

در روایتی دیگر آمده است که در یکی از جبهه های جنگ، پیامبر در حال نماز خواندن بود. گروهی مسافر از کنار اردوگاه آن حضرت گذشتند و هنگام دیدار با اصحاب پیامبر، احوال حضرت را از آنان پرسیدند. آن گاه برای پیامبر دعا کردند و او را ستودند. سپس از آنجا گذشتند. پیامبر پس از نماز و آگاهی از ماجرا، در حالی که خشمگین بود، به اصحابش اعتراض کرد و فرمود: «سوارانی به اینجا می آیند و سلام خود را به من می رسانند و جویای حال من می شوند، ولی شما آنان را به مهمانی دعوت نمی کنید؟»(۲)

ایشان معتقد بود که همه شایسته پذیرایی هستند. بر همین اساس می فرمود: «أَضِيفُ بِطَعَامِكُمْ مَنْ تُحِبُّ فِي اللَّهِ؛ کسی را که به خاطر خدا دوستش داری، به غذای خود مهمان کن».(۳) در باور رسول الله صلی الله علیه و آله، مهمان مایه برکت و روزی آور خویش است. بنابراین می فرمود: «الضَّيْفُ يَنْزِلُ بِرِزْقِهِ وَيَزْتَجِلُّ بِمَدْنُوبِ أَهْلِ الْبَيْتِ؛ مهمان، روزی خود را می آورد و گناهان اهل خانه را می برد».(۴)

ص: ۵۹

۱- [۱]. محمدتقی عبدوس و محمد محمدی اشتهاردی، آموزه های اخلاقی _ رفتاری امامان شیعه، صص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۲- [۲]. همان، ص ۱۶۰.

۳- [۳]. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۲۷۴.

۴- [۴]. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۶۱.

از نظر ایشان، اجابت دعوت مؤمن برای مهمانی نیز ارزش والایی دارد. در این باره سفارش می فرمود:

أَوْصِيَ الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَالْغَائِبَ أَنْ يُجِيبَ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ وَلَوْ عَلَى خَمْسَةِ أَمْيَالٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ. (۱)

به حاضران و غایبان از امتم سفارش می کنم که دعوت مسلمان را اگرچه پنج میل (حدود ده کیلومتر) با او فاصله باشد، اجابت کنند؛ زیرا اجابت دعوت مسلمان از برنامه های دین است.

ناگفته نماند که پیامبر اسلام در عین مهمان دوستی، سفارش می کرد که خود را برای پذیرایی از مهمان به زحمت نیندازید و با همان چیزی که در خانه دارید، از او پذیرایی کنید. گفته اند دو نفر مهمان _سلمان_ شدند. سلمان، نان و نمک برای آنها حاضر کرد و گفت: «اگر پیامبر از تکلف نهی نکرده بود، برایتان از بیرون چیزی تهیه می کردم». (۲)

در مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله، پذیرایی از مهمان در خانه، به نوعی زکات خانه به شمار می رود. ایشان می فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الدَّارِ بَيْتُ الضِّيَافَةِ؛ هر چیزی را زکاتی هست و زکات خانه، اتاق مهمان خانه است». (۳)

پیامبر گرامی اسلام به میزبان احترام می نهاد. گفته اند ایشان در دوران جوانی و پیش از بعثت به طائف سفر کرد. مردی از اهالی طائف، آن

ص: ۶۰

۱- [۱]. همان، ص ۴۴۷.

۲- [۲]. همان، ج ۲۲، ص ۳۸۴.

۳- [۳]. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۹۰، ح ۴۱۵۰۴.

حضرت را مهمان کرد و به او احترام گذاشت. پس هنگامی که در چهل سالگی به مقام پیامبری رسید، آوازه پیامبری و دعوت او به اسلام در همه جا پیچید. شخصی در طائف از میزبان پیامبر پرسید: آیا می دانی کسی که در مکه به پیامبری مبعوث شده، کیست؟ میزبان گفت: نه، نمی دانم. به او گفتند او همان محمد صلی الله علیه و آله، یتیم عبدالمطلب است که در فلان روز وارد طائف شد و تو از او میزبانی کردی. میزبان که در همان مهمانی به بزرگی مقام حضرت محمد صلی الله علیه و آله پی برده بود، وقتی این سخن را شنید، به سوی پیامبر ره سپار شد. وقتی به حضور حضرت رسید، اسلام را پذیرفت. آن گاه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: آیا مرا می شناسی؟ پیامبر فرمود: «تو کیستی؟» میزبان گفت: من همان کسی هستم که وقتی در دوران جاهلیت به طائف آمده بودی، مهمان م شدی. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: «خوش آمدی، اینک نیاز خود را بیان کن.» میزبان گفت: من از شما دویست گوسفند می خواهم. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد تا همان تعداد گوسفند را در اختیار او بگذارند. پس به اصحاب خود فرمود: «چرا این مرد تقاضای اندکی از من کرد و مانند فردی از بنی اسرائیل نخواست که در روز قیامت، در بهشت همراه من باشد.» (۱)

رفتار با کودکان

رسول خدا صلی الله علیه و آله محبت ویژه ای به کودکان داشت. با آنها

ص: ۶۱

۱- [۱]. ویژه نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ش ۴، ص ۵۴۲.

هم بازی و هم کلام می شد و آنها را با روی گشاده در آغوش محبت خود می گرفت. سعید بن ابی راشد به نقل از یعلی عامری می گوید که وی برای رفتن به یک مهمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به آن دعوت کرده بودند، با آن حضرت همراه شد. حضرت پیشاپیش مردم به راه افتاد و حسین علیه السلام با بچه ها سرگرم بازی بود. پیامبر خواست او را بگیرد، ولی حسین علیه السلام این طرف و آن طرف می دوید. پیامبر شروع به خندیدن و شوخی کردن با او کرد تا اینکه حسین علیه السلام را گرفت. پس یک دستش را پشت گردن و دست دیگرش را زیر چانه او گذاشت و دهانش را می بوسید و فرمود: «حسین از من است و من از حسین».(۱)

رسول الله صلی الله علیه و آلهها شخصیت و کرامتی که داشت، در برابر کودکان، خود را همسان آنان قرار می داد و با آنها بازی می کرد. با آنان انس می گرفت و می فرمود: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَّ لَهُ: کسی که کودک دارد، باید با او کودکانه رفتار کند».(۲) پیامبر رحمت تلاش می کرد با بازی کردن و هدیه دادن، کودکان را خوش حال کند. ایشان برای جلب توجه دیگران به این امر می فرمود:

مَنْ فَرَّحَ ابْنَهُ فَكَأَنَّمَا أُعْتِقَ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ أَقْرَبَ بَعِينِ ابْنٍ فَكَأَنَّمَا بَكَى مِنْ حَشِيئَةِ اللَّهِ.(۳)

کسی که دختر بچه خویش را خوش حال کند، مانند این است که برده ای از فرزندان

ص: ۶۲

۱- [۱]. محجه البیضاء، ج ۴۳، ص ۲۸۵.

۲- [۲]. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۱.

۳- [۳]. بحار الانوار، ج ۱۰۱، صص ۶۹ و ۹۴.

اسماعیل علیه السلام را آزاد کرده باشد و کسی که پسر بچه خود را خوش حال کند، همانند این است که از خوف خدا اشک بریزد.

رسول الله صلی الله علیه و آله به نیاز کودکان و رسیدگی به آنان توجهی خاص داشت، به گونه ای که وقتی فریاد کودکی را در حال نماز شنید، نمازش را کوتاه کرد و متوجه کودک شد. وقتی به حضرت اعتراض شد که چرا نماز را کوتاه کردی؟ فرمود: «آیا فریاد کودک را نمی شنوید؟» (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شخصیت کودکان احترام می نهاد و به دیگران نیز می فرمود: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ؛ به کودکان خود احترام بگذارید.» (۲) خود ایشان با آن عظمت و شخصیت والای خود به کودکان سلام می کرد و برایشان شخصیت قائل می شد و می فرمود:

خَمْسٌ لَسْتُ بِتَارِكِهِنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ... وَ تَسْلِيْمِي عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي. (۳)

از پنج چیز تا زمان مرگ دست بر نمی دارم... یکی از آنها سلام کردن بر کودکان است تا اینکه پس از من سنت شود.

ایشان نام نیک، آموزش سواد و مهیا کردن وسیله ازدواج را از حقوق فرزندان می شمرد:

مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَيُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ. (۴)

از جمله حقوق فرزند بر پدرش سه چیز است: اسم خوب برایش انتخاب کند؛ به او سواد بیاموزد و هر گاه به سن بلوغ رسید، او را همسر دهد.

ص: ۶۳

۱- [۱]. فروع کافی، ج ۶، ص ۴۸.

۲- [۲]. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵.

۳- [۳]. همان، ج ۱۲، ص ۶۳.

۴- [۴]. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۴.

بیت او و قرآن خواندن.

حضرت در سخنی دیگر فرمود: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ؛ فرزندان خویش را گرامی بدارید و خوب ادبشان بیاموزید».(۱)

رفتار با جوانان

در سیره نبوی، جوانان از جایگاهی بس ارزشمند برخوردارند. رسول الله صلی الله علیه و آله با شناخت کامل از روحیه ظریف جوانان، به گونه ای با آنان برخورد می کرد که جوانان از شیفتگان واقعی ایشان به شمار می آمدند. به همین دلیل، گاهی مسئولیت های مهم و حساس را به آنان واگذار می کرد. انتخاب مصعب بن عمیر برای تبلیغ، گماردن عتاب بن اسید به سمت فرمانداری و افرادی مانند اسامه بن زید در سمت سرلشکری سپاه اسلامی، گواه جایگاه رفیع جوانان در نظر پیامبر است. ایشان می فرمود:

أَوْصِيكُمْ بِالشَّبَابِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْنِدَةً إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِشِيرًا وَ نَذِيرًا فَحَالَفَنِي الشَّبَابُ وَ خَالَفَنِي الشُّيُوخُ.(۲)

به شما درباره جوانان به نیکی سفارش می کنم؛ زیرا آنان قلبی رقیق تر و فضیلت پذیر دارند. خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمتش بشارت دهم و از عذابش بترسانم. جوانان سخنانم را پذیرفتند و با من میثاق بستند، ولی پیران از پذیرش دعوتم روی برتافتند.

تاریخ گواهی می دهد که بیشتر مسلمانان نخستین کمتر از سی سال

ص: ۶۵

۱- [۱]. نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ح ۴۵۱.

۲- [۲]. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷۶.

داشته اند. (۱) پیامبر اسلام با قشرهای گوناگون به ویژه جوانان مشورت می کرد و به آرای آنان احترام می گذاشت. حضرت با درک صحیح از احساسات و عواطف جوانان، آنها را باور داشت و همواره بر آموزش آنان تأکید می ورزید: «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَاحَةَ وَ الرَّمَایَةَ؛ به فرزندان خویش تیراندازی و شنا بیاموزید». (۲)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مسئولیت های بزرگ فرهنگی، اجتماعی و نظامی را به جوانان واگذار می کرد. پیش از هجرت حضرت به یثرب، مصعب بن عمیر را که نوجوانی بیش نبود، برای انجام رسالت فرهنگی و تبلیغی به آن شهر فرستاد. (۳) همین جوان در جنگ های بدر و احد، فرمانده و پرچم دار سپاه اسلام بود و با حماسه آفرینی در جنگ احد به شهادت رسید. عتّاب بن اسید، دیگر جوانی است که حضرت پس از فتح مکه، او را به عنوان والی مکه برگزید و مسئولیت امور سیاسی را بر دوش وی نهاد، در حالی که بیست و یک سال بیشتر نداشت. وقتی به حضرت اعتراض کردند که چرا جوان را بر بزرگ سالان ترجیح داده ای، با متانت پاسخ داد که ملاک مسئولیت، بزرگی سن نیست، بلکه شایستگی و فضیلت است و شایستگی و فضیلت نیز به سن افراد نیست: «فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ؛

ص: ۶۶

-
- ۱- [۱]. مهدی پیشوایی، تاریخ اسلام از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳، چ ۳، ص ۱۴۳.
 - ۲- [۲]. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۷.
 - ۳- [۳]. بحار الانوار، ج ۶، ۴۰۵.

سن سبب بزرگی نیست. فضیلت و شایستگی مایه بزرگی است»^(۱).

همین رویه در برگزیدن اسامه بن زید به فرماندهی لشکری که برای جنگ با رومیان آماده کرده بود، تکرار شد. با اینکه بزرگ سالان فراوانی میان اصحاب بودند، آن حضرت، اسامه ۱۸ ساله را به فرماندهی برگزید^(۲). به طور کلی، یاران رسول الله صلی الله علیه و آله را جوانان تشکیل می دادند و حضرت می فرمود: «نُصِرْتُ بِالشَّبَابِ؛ من با جوانان یاری شدم»^(۳).

— عبدالله—، جوان بیست ساله مکه، بیست و سومین نفری بود که به دین اسلام گروید. او پس از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله با شجاعت و استواری تمام، قرآن را آشکارا میان مشرکان مکه می خواند^(۴). — جابر بن عبد الله انصاری— نیز یکی از جوانان تلاشگر و پرشور مدینه بود که در تمامی صحنه های حماسی حضوری چشم گیر داشت. او نخستین بار در دوران نوجوانی، به همراه پدر و برخی از یربیبان در سال سیزدهم بعثت، پیامبر را در منا دید. او هنگام حضور حضرت در مدینه همواره همراه ایشان بود تا آنکه در سال دوم هجرت جنگ بدر صورت گرفت. او را به دلیل خردسالی از شرکت در نبرد بازداشتند، ولی او در منطقه جنگ حضور یافت و به

ص: ۶۷

-
- ۱- [۱]. علی بن برهان الدین الحلبي، سيره حلبی، مکتبه التجاریه الکبری، مصر، ۱۳۸۲ هـ. ق، ج ۳، ص ۵۹.
 - ۲- [۲]. امیر ملک محمودی، سيره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، نشر شهاب الدین، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۰۱.
 - ۳- [۳]. علی بن محمد جزری ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۲، ص ۹۶.
 - ۴- [۴]. محمد بن احمد ذهبی، سير اعلام النبلاء، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۳، ص ۲۹۳.

همچنین ابوسعید خدری، چون بیش از سیزده سال نداشت، از شرکت در جنگ احد بازماند. با این حال، در نبرد خندق اجازه حضور یافت و از آن پس، در دوازده غزوه، هم پای پیامبر در میدان های جنگ حضوری حماسی داشت. (۲) پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله، زید بن حارثه، سومین مرد جوانی بود که به رسالت ایشان ایمان آورد. (۳) و از آن تاریخ، پیوسته در کنار پیامبر بود و یار و همراه و صدیق او به شمار می رفت تا جایی که حضرت به زید می فرمود: «تو برادر و دوست ما هستی». (۴) جعفر بن ابی طالب نیز در آغاز بیست سالگی دومین نفری بود که به دین اسلام پیوست. سیما و سیره جعفر شبیه پیامبر بود و آن حضرت در وصف او چنین فرموده است: «خداوند، مردم را از شاخه های مختلف آفرید، ولی من و جعفر از یک شاخه و درختیم». (۵) البته ناگفته نماند که علی علیه السلام هنگام نزول وحی، نخستین کسی بود که به رسول الله صلی الله علیه و آله گروید در آن هنگام تنها ده سال از عمرش می گذشت. (۶)

همسرداری

ص: ۶۸

-
- ۱- [۱]. همان، ج ۴، صص ۳۳۷ و ۳۳۸.
 - ۲- [۲]. همان، ص ۳۲۰.
 - ۳- [۳]. اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۳۹.
 - ۴- [۴]. همان، ج ۳، ص ۴۶۶.
 - ۵- [۵]. سفینه البحار، ح ۱، ص ۱۵۸.
 - ۶- [۶]. ابن هشام، السیره النبویه، قاهره، ۱۳۵۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۶۲.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همسران متعددی داشت و موظف بود به صورت دقیق به آنان رسیدگی کند. از آنجا که ایشان خانواده بزرگی را سرپرستی می کرد، لازم بود اوقات خود را میان آنان عادلانه قسمت کند و با هر کدام رفتاری متناسب داشته و به فکر تأمین وضع مادی و تقویت بعد معنوی باشد. با اینکه حضرت در بالاترین درجه عقل و کمال بود، ولی با همسران خود به زبان خودشان سخن می گفت و کج خلقی های برخی از آنان را تحمل می کرد. ایشان احسان به خانواده را معیار فضیلت می دانست و می فرمود: «بهترین شما کسانی هستند که برای زنان خود بهترین باشند و من از همه شما برای خانواده ام بهترم.»^(۱) ایشان با خانواده خود خوش رو بود و با آنان گفت و گو و شوخی می کرد: «وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَمْزُحُ مَعَهُنَّ.»^(۲) رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ کاری را نه تنها بر همسران خویش، بلکه بر هیچ کس تحمیل نمی کرد: «إِنَّا وَالْأَنْبِيَاءُ مِنْ أُمَّتِي بُرَاءٌ مِنَ التَّكْلِيفِ؛ مَنْ وَ پيروان فضیلت خواه از امتم، از تحمیل کار به دیگران بیزار هستیم.»^(۳)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله از هر کاری که موجب دل سردی همسر شود، پرهیز می کرد و کانون خانواده آن حضرت سرشار از صفا و صمیمیت، انس و آرامش بود. کارهای شخصی را خود انجام می داد و در کارهای خانه به همسرانش کمک می کرد و بر این باور بود که «خدمت به همسران،

ص: ۶۹

۱- [۱]. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۳.

۲- [۲]. محجه البیضاء، ج ۳، ص ۹۸.

۳- [۳]. همان، ص ۳۶۶.

صدقه به شمار می آید.»(۱) رسول الله صلی الله علیه و آله از پیروانش می خواست نسبت به زنان مهر و محبت داشته باشند و از برخورد تند و خشونت نسبت به زنان به شدت نهی می فرمود:

هر مردی که به همسرش سیلی بزند، آفریدگار بلندپایه به کلیددار دوزخ فرمان می دهد که هفتاد سیلی داغ از آتش دوزخ به او بزند.(۲)

احترام به والدین

یکی از اصول اخلاقی بسیار مهم در سیره نبوی، نیکی و احترام به پدر و مادر است. احترام و نیکی به والدین، معنای گسترده ای دارد و به طور کلی، از هر نوع بی احترامی به آنها و هر چیزی که موجب ناخشنودی آنها می شود، باید دوری جست. در قرآن کریم آمده است: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ؛ به پدر و مادر اُف نگو.»(اسراء: ۲۳) واژه «اُف»، سبک ترین و کوچک ترین تعبیر بی ادبانه ای است که برای بیان درد و ناراحتی گفته می شود. شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: حق پدر بر فرزندش چیست؟ پیامبر در پاسخ فرمود: «لَا يَسِيءُ بِأَسْمِهِ وَلَا يَمْسِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَسُبُّ لَهْ؛ پدر را به نامش نخواند و جلوتر از او راه نرود و پیش از او ننشیند و سبب نشود که دیگران به پدرش دشنام دهند.»(۳) در روایتی دیگر، پدر و مادر را بهشت و دوزخ انسان شمرده است. ایشان در پاسخ به پرسشی درباره حق پدر و مادر بر فرزندانشان

ص: ۷۰

۱- [۱]. در مکتب محمد رسول الله صلی الله علیه و آله ، ص ۳۸۰.

۲- [۲]. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰.

۳- [۳]. اصول کافی، ج ۲، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.

فرمود: «آن دو، بهشت و دوزخ تو هستند».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نیکی به پدر و مادر را سبب طولانی شدن عمر آدمی معرفی می کند و می فرماید:

در عالم خواب دیدم عزرائیل برای قبض روح یکی از افراد امتم آمد. در این هنگام، نیکی او به پدر و مادرش آمد و عزرائیل را از قبض روح او بازداشت.(۲)

آن حضرت، خشنودی خداوند را در رضایت والدین می داند و می فرماید: «رِضَا اللَّهِ فِي رِضَا الْوَالِدِ وَ سَخَطُ اللَّهِ فِي سَخَطِ الْوَالِدِ؛ خشنودی خدا در خشنودی پدر است و ناخشنودی خدا در ناخشنودی پدر».(۳)

در روایتی آمده است شخصی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من با علاقه و شور و نشاط، برای جهاد آمادگی دارم. پیامبر فرمود: «بنابراین، به میدان جهاد برو و در راه خدا با دشمن جنگ کن که اگر در این راه کشته شوی، در پیشگاه خدا زنده هستی و روزی داده می شوی و اگر [بر اثر بیماری] بمیری، پاداشت بر عهده خداست و اگر از جبهه، زنده به خانه ات بازگردی، از گناهانت پاک می شوی، همانند روزی که متولد شده ای.» او عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادر پیری دارم که به گمان خود با من انس گرفته اند و رفتن من به جهاد را خوش ندارند. پیامبر فرمود: «در این صورت، نزد پدر و مادرت باش. سوگند به خداوندی که جانم در دست قدرت اوست، انس گرفتن یک شبانه روز آنها با تو از

ص: ۷۱

۱- [۱]. میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۹۰.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۰.

۳- [۳]. میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۹۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، خدمت و احترام به والدین را محدود به زمان حیاتشان نمی داند و این خدمت گزاری را حتی پس از مرگ نیز ممکن می شمارد. ایشان در پاسخ به پرسشی درباره نیکی کردن به پدر و مادر پس از مرگ آنها فرمود:

نَعَمْ، أَلصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا وَ الْإِسْتِغْفَارُ لَهُمَا وَ انْفَاذُ عَهْدِهِمَا مِنْ بَعْدِهِمَا وَ صَلََةُ الرَّحِمِ الَّتِي لَا تُوصَلُ إِلَّا بِهِمَا وَ إِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا. (۲)

آری، دعا کردن برای آنها، آمرزش خواستن برایشان و اجرا کردن وصیت هایشان پس از مرگ آنها و صلّه رحم کردن با خویشان آنها و احترام گذاشتن به دوستان آنهاست.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، اعمال فرزندان را که از فرمان پدر و مادر سر باز می زنند، پذیرفته در گاه الهی نمی داند و می فرماید: «يُقَالُ لِلْعَاقِ: إِعْمَلْ مَا شِئْتُمْ فَإِنِّي لَا أَعْفِرُكُمْ؛ به فرزند نافرمان گفته می شود هر کار (عبادی) که می خواهی، بکن، ولی من تو را نمی آمرزم». (۳)

ایشان خدمت به والدین را سبب سبک شدن مجازات گناهان شمرده است. گفته اند مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: در زمان جاهلیت دختردار شدم. او را پروراندم تا به حد بلوغ رسید. لباس و زیور بر تنش کردم و او را به کنار چاهی آوردم و در میان آن چاه انداختم. آخرین سخنی که از او شنیدم، این بود: «یا اَبْتَاه» (ای پدر جان). اکنون

ص: ۷۲

۱- [۱]. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۹۴.

۳- [۳]. همان، ص ۷۰۹۸.

پشیمانم و از شما می خواهم که بفرمایید این گناه را چگونه جبران کنم؟ پیامبر فرمود: آیا مادرت زنده است؟ گفت: نه. پیامبر فرمود: آیا خاله داری؟ گفت: آری. پیامبر فرمود: «به او نیکی کن؛ زیرا خاله همانند مادر است و نیکی به او گناهانت را جبران و پاک می کند.»^(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی دیگر می فرماید: «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ؛ بهشت زیر پای مادران است.»^(۲)

همچنین در سیره آن حضرت آمده است در ماجرای حنین که در سال هشتم هجرت رخ داد، شیماء، دختر حلیمه و خواهر رضاعی پیامبر با جمعی از دودمانش به اسارت سپاه اسلام درآمدند. پیامبر هنگامی که شیماء را میان اسیران دید، به پاس محبت های او و مادرش در دوران شیرخوارگی، احترام و محبت شایانی به شیماء کرد. پس برخاست و عبای خود را بر زمین گستراند. آن گاه شیماء را روی آن نشانید و با مهربانی مخصوصی از او احوال پرسید و به وی فرمود: «تو همان هستی که در روزگار شیرخوارگی به من محبت کردی.» جالب اینکه از آن زمان، شصت سال گذشته بود. شیماء از پیامبر درخواست کرد تا اسیران طایفه اش را آزاد سازد. پیامبر به او فرمود: «من سهمیه خودم را بخشیدم و در مورد سهمیه دیگر مسلمانان به تو پیشنهاد می کنم که پس از نماز ظهر برخیزی و در حضور مسلمانان، بخشش مرا وسیله خود قرار دهی تا آنها نیز سهمیه خود

ص: ۷۳

۱- [۱]. اصول کافی، ج ۲، صص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۹۴.

را ببخشند.» شیما چین کرد. مسلمانان گفتند: ما نیز به پیروی از پیامبر، سهمیه خود را بخشیدیم. تنها دو نفر به نام _اقرع_ و _عَیْنَه_ سهمیه خود را بخشیدند. پیامبر هر یک از اسیران آنها را با شش نفر اسیر دیگر عوض کرد. در نتیجه، همه اسیران طایفه شیما آزاد شدند.^(۱)

منزلت زنان

گفته اند در چین قدیم، پاهای دختران را از کودکی با تکه ای پارچه می بستند و در قالب فلزی قرار می دادند تا کوچک بماند و جذاب جلوه کند. به همین جهت، زن چینی با پیمودن مسیر کوتاهی، خسته و عرق ریزان از نفس می افتاد و از حرکت می ایستاد. برای زن چینی، ازدواج نوعی معامله بود که والدین، دختران خود را به هر کسی که می خواستند، در برابر دریافت هدیه و پول تسلیم می کردند. در ژاپن، مرد قدرت وسیعی داشت و حق داشت زنان را برای بردگی و روسپی گری بفروشد. زنان در سراسر عمر تحت قیمومت پدر یا شوهر یا پسر خود بودند. دختران از ارث سهمی نداشتند و مردان حق گرفتن زن به طور نامحدود را داشتند.^(۲) در هندوستان، زن، موجود حقیری برای شوهر بود و پس از مرگ شوهر، زندگی او را جایز نمی شمردند و زن را در روز چهلم شوهر در آتش می انداختند و می سوزاندند. بهترین زنان، زنانی بودند که پس از مرگ

ص: ۷۴

۱- [۱]. اعلام الوری، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲- [۲]. ویل دورانت، تاریخ تمدن، کتاب اول، بخش اول، ص ۱۴۵.

شوهرانشان، خود را در آتش بیندازند و بسوزانند. زنان هند به استثنای زنان طبقات بالا و زنان روسپی معابد، از دانش اندوزی محروم بودند و همانند برده ها حق مالکیت نداشتند و دست رنج آنان به جیب شوهر و اربابشان می رفت. (۱) همچنین در جزایر افریقا، زنان را گله گله می فروختند.

در عصر جاهلیت در عربستان نیز زن هیچ گونه ارزش انسانی و اجتماعی نداشت. تنها وظیفه او خدمت به مرد و به دنیا آوردن فرزند پسر برای شوهر بود و اگر دختری به دنیا می آورد، دیگران از او کناره می گرفتند. در مواردی حتی فرزند دخترش زنده به گور می شد و هیچ گونه حق دفاع یا نگه داری از او را نداشت. وجود دختر، ننگ خانواده به شمار می رفت. اگر فرزند اول زنی، دختر بود، قدم او را نامبارک می دانستند. تعدد زوجات نیز بدون هیچ قید و شرطی رواج داشت. زن کالایی بود که جزو دارایی پدر یا شوهر یا پسر به شمار می رفت و او را با اموال و ثروتی که باقی می ماند، به ارث می بردند. (۲) قرآن مجید وضع عربستان آن زمان را چنین بیان می کند:

هنگامی که به یکی از آنها این بشارت می رسید که نوزاد دختری برای تو به دنیا آمده است، چهره اش از شیندن این سخن سیاه می شد و خشم و ناراحتی در نهادش موج می زد و از شرم و خجالت خود از مردم دور می شد یا آن دختر را با خواری نگاه می داشت یا در خاک پنهانش می کرد. آگاه باشید که اینها قضاوت و دید بدی دارند. (نحل: ۵۸ و ۵۹)

ص: ۷۵

۱- [۱]. همان، بخش دوم، ص ۷۸.

۲- [۲]. همان، ج ۱۱، ترجمه فارسی، ص ۸.

همچنین در جای دیگری می‌فرماید: «هنگامی که دختران زنده به گور شده مورد سؤال قرار گیرند که به چه گناهی کشته شده‌اند». (تکویر: ۸ و ۹)

اسلام، غبار مظلومیت و خواری را از چهره این مخلوق الهی و شریک مرد در زندگی پاک کرد و کرامت زن را آشکار ساخت. همچنین با نكوهش رفتارهای غیرانسانی مردان با زنان، آنان را به رفتار نیک و ادای حقوق انسانی زنان تشویق و موظف ساخت. پیامبر اسلام برای اینکه فرهنگ جاهلی را نسبت به زن دگرگون کند، با سفارش‌های گوناگون، دیدگاه جامعه را نسبت به زن تغییر داد، بدین گونه که ملاک‌های ارزشی را در جامعه دگرگون کرد؛ نه مرد بودن را ملاک کرامت شمرد و نه زن بودن را نشانه نکبت و بدبختی، بلکه معیار و فضیلت را تقوا و خویشتن‌داری در برابر گناه و نافرمانی خدا معرفی کرد.

قرآن کریم در شرایط آن روز جامعه، از زنان شایسته‌ای چون مریم علیهاالسلام و آسیه، همسر فرعون به عنوان زنان صالح و وارسته تجلیل کرد. پیراستن حضرت مریم از اتهام‌های ناروای یهودیان، خدمتی بزرگ در حق زن لایق، عفیف و وارسته و دفاع از حقوق او بود. تجلیل از آسیه در دربار پادشاهی فرعون نیز ارج‌گذاری به توانایی زن در مبارزه با استکبار و دست‌یابی به کمال انسانی بود.^(۱) همچنین معرفی شخصیت والای حضرت زهرا علیهاالسلام و نقش او در تاریخ اسلام، نشان‌دهنده شایستگی زن در عرصه‌های گوناگون اخلاقی، سیر و سلوک معنوی، اجتماعی و سیاسی

ص: ۷۶

۱- [۱]. مهین محمدپور، مقاله «زن در میان دو جاهلیت»، فصل‌نامه پویا، ش ۱، صص ۵۳ و ۵۴.

است. زنان با الهام از حضرت زهرا علیهاالسلام و دختر گرامی اش، زینب کبرا علیهاالسلام می توانند ارزش های انسانی، عفاف، تقوا، ایثار و فداکاری و مبارزه با ستم و بی عدالتی را جای گزین فرهنگ طفیلی گری، مدپرستی و بی بندوباری سازند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمانه ای که پدران، اختیاردار مطلق دختران برای ازدواج بودند، در پاسخ خواستگاری حضرت علی علیه السلام از فاطمه زهرا علیهاالسلام فرمود: «باید نظر فاطمه علیهاالسلام را جویا شوم» و به این ترتیب، یکی از حقوق مسلم زنان را که حق انتخاب همسر بود، به رسمیت شناخت. افزون بر آن، در روزگاری که حتی برای پیش پا افتاده ترین امور، رأی و نظر زنان نقشی نداشت، در بیعت با حاکم اسلامی، برای زنان نقشی هم پای مردان در نظر گرفت و بانوان توانستند جداگانه با حاکم بیعت کنند.^(۱) پیش از آن، مردان بیعت می کردند و می گفتند ما به جای بانوان هم بیعت کردیم و اهل بیت تابع ما هستند. پیامبر با این کار، حضور اجتماعی و سیاسی و تعهد و مسئولیت پذیری را به زنان آموزش داد.

اکنون روند یاد شده را با جریان آزادی مورد ادعای غرب مقایسه کنید. امروز در تمدن غرب، زنان را زنده به گور نمی کنند، بلکه در عصر جاهلیت مدرن، با بهره کشی از جاذبه های جسمانی و شهوانی زن در عشرت کده ها، تمام شخصیت فکری و حرمت انسانی او را زنده زنده به گور هوس رانی مردان می فرستند. زن را آزاد می پندارند تا بازار مصرفشان

ص: ۷۷

۱- [۱]. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۰۸.

گرم تر شود و کالاهای لوکس آنان به فروش برود. در نگاه آنان، زن از قیود دست و پاگیر خانواده آزاد شد، ولی آمار طلاق، همسرآزاری، خودکشی زنان و تک زیستی بالا رفت. زن آزاد شد تا با یک برنامه پیچیده و حساب شده بدون آنکه خود بفهمد، به بردگی درآید. امروزه برخی کشورهای صنعتی از جمله آلمان، مرکز واردات و فروش دختران جوان _ بیشتر آسیایی _ به شمار می آیند و برخی کشورهای در حال توسعه مثل _تایلند_، اقتصاد خود را براساس تجارت بین المللی، «سکس» استوار کرده اند.^(۱) حال آنکه قرن ها پیش از این، پیامبر برگزیده خدا، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، زن محصور در چهار دیواری جهل و خرافه و ستم را به میدان تعیین سرنوشت اجتماع آورد و با تأکید بر حفظ شخصیت انسانی و فکری وی به همگان آموخت که:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل: ۹۷)

و هر کس از زن و مرد به شرط داشتن ایمان کار نیکی انجام دهد، ما او را در زندگانی خوش و باسعادت زنده می گردانیم و پاداشی بسیار بهتر از کار نیکی که کرده است، به او اعطا می کنیم.

رسول رحمت درباره مهرورزی با فرزندان دختر می فرماید: «لَا تَكْرَهُوا الْبَنَاتَ فَإِنَّهُنَّ الْمُؤَنَسَاتُ الْعَالِيَاتُ؛ دختران [خود] را ناخوش ندارید؛ زیرا آنها مونس های گران بهایی هستند.»^(۲) یا در سخنی دیگر، دختران را دل سوز و با برکت

ص: ۷۸

۱- [۱]. عاطفه خرمی، مقاله «زنده به گوری مدرن در قرن آخر الزمان»، فصل نامه پویا، ش ۱، ص ۵۰.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۸۸.

می شمارد و می فرماید: «الْبَنَاتُ هُنَّ الْمُسْفِقَاتُ وَ الْمَجْهَرَاتُ الْمُبَارَكَاتُ؛ دختران، دل سوز، مددکار و بابرکنند.» (۱) ایشان در مقابل تلاش خستگی ناپذیر مادران، بهشت را ارمغان راهشان می شمارد و می فرماید: «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ؛ بهشت زیر پای مادران است.» (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله با توجه به نکته های ظریف در روابط خانوادگی می فرماید:

مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ... وَلْيَبْدَأْ بِالْأُنَاثِ. (۳)

آن که به بازار برود و ارمغانی بخرد و به خانه ببرد، در تقسیم آن از دختران آغاز کند.

نیز می فرماید:

سَاوُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْعَطِيَّةِ فَلَوْ كُنْتُمْ مُفْضَلًا لَفَضَّلْتُمُ النِّسَاءَ. (۴)

با فرزندان به مساوات رفتار کنید و اگر می خواستم به کسی افزون ببخشم، به زنان بیشتر می بخشیدم.

از سوی دیگر، مهربانی بیشتر با دختران را صفتی الهی می شمارد: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْأُنَاثِ أَرْقُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ؛ خداوند متعال به دختران، مهربان تر از پسران است.» (۵)

روزی شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: همسری دارم که چون بر او وارد می شوم، به استقبال می آید و چون از خانه خارج

ص: ۷۹

۱- [۱]. کنز العمال، ص ۴۵۳۹۹.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۹۴.

۳- [۳]. همان.

۴- [۴]. همان.

۵- [۵]. همان، ص ۳۶۷.

می شوم، مرا بدرقه می کند و چون مرا غمگین می بیند، به من می گوید: چه چیز تو را غمگین کرده است؟ اگر به جهت روزی ات غصه می خوری که غیر تو (خداوند) آن را تکفل کرده است و اگر ناراحتی تو برای آخرت است، خداوند این هم و غم را زیاد کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا برای خداوند، عاملانی است و این زن از عاملان خداوند است. او نصف پادشاه شهید را دارد».(۱)

بر اساس چنین دیدگاهی بود که رسول الله صلی الله علیه و آله زنان را تنها برای کار نمی خواست، بلکه همواره زمینه رشد و تعالی آنان را فراهم می آورد. پیامبر هیچ گاه به زن به عنوان فرد خانه داری که تمام وظایف خانه بر عهده او باشد، نمی نگریست، بلکه مشارکت در امور خانه را نشان دهنده برخورداری مرد از فضیلت انسان می دانست. در سیره نبوی آمده است:

وَ كَانَ يَخْصِفُ النَّعْلَ وَيَرْقَعُ الثُّوبَ وَيَفْتَحُ الْبَابَ وَيَحْلُبُ الشَّاهَ وَيَعْقِلُ الْبَعِيرَ فَيَحْلُبُهَا وَيَطْحَنُ مَعَ الْخَادِمِ إِذَا أُغْيَا.(۲)

پیامبر خدا در خانه، کفش و لباس خود را وصله می کرد. در را می گشود. گوسفند و شتر را تیمار می کرد و شیر آن را می دوشید و اگر خدمت کار خسته می شد همراه خادم خانه گندم آرد می کرد.

به طور کلی، از دید دین اسلام و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله، هیچ یک از زن و مرد از نظر کرامت انسانی و فضیلت بر یکدیگر برتری ندارند. آنان

ص: ۸۰

۱- [۱]. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۹.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

به دلیل ساختار متمایز جسمانی و روحانی در برخی حقوق و تکالیف با هم تفاوت دارند که آن هم با در نظر گرفتن مجموع حقوق، اصل تساوی به چشم می آید. ماه و خورشید هرگز با هم برابر نیستند، ولی آیا این تفاوت به معنای کم ارزش بودن یکی در برابر دیگری است؟ همه می دانند که ماه و خورشید کارکرد ویژه خود را دارند و جهان بدون وجود هر یک از آنان قابل زیستن نخواهد بود.

عفو و گذشت

در سال ششم هجری، قراردادی ده ساله میان سران قریش و پیامبر اعظم بسته شد که به پیمان حدیبیه _ شهرت یافت. آرامش حاصل از این پیمان بیش از دو سال به طول نینجامید و با حمله شبانه گروهی از جنگجویان قریش به قبیله _ خزاعه _ که هم پیمان مسلمانان بودند، قرارداد یاد شده نقض گردید. پس از پیمان شکنی قریش، رسول خدا صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت خانه خدا را از دست مشرکان آزاد کند. از این رو، بسیج عمومی اعلام کرد که بی درنگ سپاهی نیرومند در مدینه گرد آورد. آن گاه روز دهم رمضان سال هشتم هجرت، مدینه را به سوی مکه ترک کرد.

لشکر اسلام در کرانه های مکه اردو زد و جنگجویان به دستور پیامبر، با افروختن آتش در نقاط مرتفع و ایجاد رعب و وحشت، روحیه دفاعی قریش را تضعیف کردند و بدین وسیله، مقدمه فتح بدون خون ریزی مکه فراهم شد. مکه، بزرگترین دژ کفر و بت پرستی فرو ریخت و خدایانش

به دست نبی خدا صلی الله علیه و آله نابود شد. آن روز پیامبر بر مردمی که او را ساحر و مجنون خوانده، در دره ابوطالب محاصره کرده، به انواع شکنجه‌ها آزرده، برای قتلش نقشه کشیده، از زادگاهش بیرون رانده، آتش جنگ علیه او افروخته و یارانش را به شهادت رسانده بودند، پیروز شد. پس به طور طبیعی انتظار می‌رفت که انتقام سختی در میان باشد. با این حال، محمد صلی الله علیه و آله که «رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ» بود، در برابر فکر انتقام که افکار عمومی را هراسان کرده بود، فرمود: «چه می‌گویید و در باره من چگونه فکر می‌کنید؟» مردم بهت زده و بی‌مناک، با صدای لرزان و شکسته، با توجه به بزرگ منشی پیامبر گفتند: ما جز خوبی و نیکی چیزی درباره تو نمی‌اندیشیم. تو را برادر بزرگوار خویش و فرزند برادر بزرگوار خود می‌دانیم. پیامبر نیز در برابر این سخنان فرمود:

من نیز همان جمله‌ای را به شما می‌گویم که برادرم، یوسف به برادران ستمگر خود گفت. امروز بر شما ملامتی نیست. خدا گناهان شما را می‌آمرزد. او أَرْحَمُ الرَّحِمِينَ است. بروید دنبال زندگی خود. همه شما آزادید. (۱)

پیامبر خدا انتقام نگرفت و به کسی نیز اجازه نداد انتقام بگیرد، بلکه با اعلام عفو عمومی، چون بارانی بر دل تفتیده و وحشت زده مردم مکه بارید و آنها را به رویشی دوباره در پرتو اسلام واداشت؛ رویشی که هویتی جدید و سرشار از فضیلت‌های الهی و انسانی به مردم جزیره العرب بخشید.

ص: ۸۲

۱- [۱]. جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، صص ۴۴۸ و ۴۴۹.

پیامبر اسلام، اسوه عفو و الگوی گذشت بود، به گونه ای که امام صادق علیه السلام در تبیین نمونه ای از این خصلت پسندیده می فرماید: «در جنگ ذات الرقاع، رسول خدا صلی الله علیه و آله زیر درختی فرود آمد. در همین هنگام سیلی آمد و میان آن حضرت و یارانش که در طرف دیگر وادی منتظر بند آمدن سیل بودند، فاصله انداخت. مردی از مشرکان متوجه شد پیامبر تنهاست. پس به هم رزمان خود گفت: من محمد صلی الله علیه و آله را می کشم. او نزدیک پیامبر آمد و به روی ایشان شمشیر کشید. آن گاه گفت: ای محمد! کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ پیامبر فرمود: آن که پروردگار من و دوست. در این هنگام، جبرئیل آن مرد را از اسبش پرت کرد و او به پشت روی زمین افتاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و فرمود: ای غورث! کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ عرض کرد: بخشنده گی و آقایی تو ای محمد. پیامبر او را رها کرد. مرد از جا برخاست، در حالی که می گفت: به خدا سوگند که تو از من بهتر و آفاتری» (۱).

عفو و گذشت به عنوان یک ارزش اسلامی در سیره رسول اعظم صلی الله علیه و آله از جایگاه ویژه ای برخوردار است. از این رو، مسلمانان باید به پیروی از ایشان، این خصلت پسندیده را در زندگی اجتماعی و سیاسی خویش زنده سازند تا افزون بر چشیدن شیرینی زندگی جمعی، بر نورانیت درون بیفزایند و پیام آور محبت گردند. (۲) حضرت ختمی مرتبت

ص: ۸۳

۱- [۱]. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ج ۱۳، ص ۶۱۹۹، ح ۱۹۹۶۸.

۲- [۲]. اکبر مظفری، مقاله «خلق و خوی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله»، فصل نامه پویا، شهریور ۱۳۸۵، ص ۴۴.

می فرماید: «إِزْحَمُوا تُرْحَمُوا وَاغْفِرُوا يُغْفَرَ لَكُمْ؛ به مردم رحم کنید تا به شما رحم کنند. دیگران را ببخشایید تا بخشوده شوید.» (۱) رسول گرامی اسلام در کلامی دیگر فرمود: «مَنْ عَفَا عِنْدَ الْقُدْرَةِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْعُسْرَةِ؛ هر کس در زمانی که قدرت انتقام دارد، گذشت کند، خداوند در روز دشواری از او می گذرد.» (۲)

آراسته شدن به صفت عفو و بخشش، به نوعی خداگونگی است؛ چرا که رسول رحمت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَفْوٌ يُحِبُّ الْعَفْوَ؛ خداوند، بسیار با گذشت است و گذشت را دوست دارد.» (۳) از نگاهی دیگر، گذشت را مایه افزایش عمر نیز دانسته و فرموده است: «مَنْ كَثُرَ عَفْوُهُ مَدَّ فِي عُمرِهِ؛ هر که پرگذشت باشد، عمرش دراز می شود.» (۴)

مهربانی همراه با شجاعت

مهر محمد صلی الله علیه و آله شامل حال همه مردم بود. عشق او به کودکان زبانزد است. در کوچی به آنها سلام می کرد و با ایشان هم بازی می شد. هنگامی که نماز می گزارد، دو نوه اش، حسن و حسین علیهما السلام از پشت پدر بزرگشان بالا می رفتند، ولی هرگز خاطرش از این پسرکان پرنشاط که گوشواره عرش بودند، آزرده نمی شد. گفته اند وقتی یکی از صحابه دید که

ص: ۸۴

۱- [۱]. نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ص ۵۱، ح ۲۶۳.

۲- [۲]. متقی هندی، کنز العمال، تصحیح: صفوه السقا، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، ۱۳۸۹ هـ. ق، ج ۱، ص ۷۰۰۷.

۳- [۳]. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۸۳۲.

۴- [۴]. همان، ص ۳۸۳۴.

پیامبر بر رخسار حسن علیه السلامبوسه می زند، با لحنی پر افاده، زبان به سخن گشود که مرا ده پسر است و هرگز یکی را نبوسیده ام. پیامبر در پاسخش گفت: «هر که رحمت نیاورد، رحمت نبیند.»^(۱) آن وجود نازنین می خواست رحمت و مهربانی فراگیر، در کالبد جامعه جاری شود. از این رو، می فرمود: «آیا به شما بگویم که کدامتان به من شبیه تر هستید؟» گفتند: بله، ای رسول خدا. فرمود:

کسی که اخلاقش نیکوتر و در برخورد با دیگران خوش روتر و بیشتر از دیگران نسبت به برادران دینی اش مهربان تر و بر حق، صبورتر باشد و بیشتر خشم خود را فرو نشاند و بیشتر ببخشاید و در خشنودی و خشم برای دیگران انصاف را رعایت کند، به من شبیه تر است.^(۲)

پیامبر خدا هیچ گاه کسی را برای امور شخصی خود آزار نرساند و کار خود را بر دوش کسی ننهد و با تحمیل خود بر دیگران، کسی را نیازد. به گفته یارانش، شجاع ترین، بهترین و بخشنده ترین مردم بود. شبی در مدینه، صدایی وحشتناک به گوش رسید و مردم با سرعت به سوی آن صدا شتافتند. دیدند که پیامبر پیشاپیش ایشان حرکت می کند و در حالی که سوار بر اسب است و بر گردنش، شمشیری انداخته است، می گوید: «نرسید، سرابی بیش نبود.»^(۳)

علی علیه السلام فرمود:

آن هنگام که آتش جنگ گرم می شد و لشکر به هم می رسیدند، همگی به پیامبر

ص: ۸۵

۱- [۱]. آنه ماری شیمل، محمد؛ رسول خدا، تهران، انتشارات علمی _ فرهنگی، بی تا، ص ۸۳.

۲- [۲]. سید محمدحسین طباطبایی، سنن النبی، ترجمه: لطیف راشدی، انتشارات همگرا، بی تا، ص ۸۹.

۳- [۳]. همان، ص ۷۶.

پناهنده می شدیم و کسی مانند ایشان به دشمن نزدیک تر نمی شد. (۱)

شجاعت و دلاوری پیامبر در برابر دشمن بود، ولی در برابر خدا و بندگانش او چنان فروتن بود که گویا بزرگ این قوم نیست. در سجاده نیاز نیز برترین و زاهدترین مرد جهان بود، به گونه ای که امیر زاهدان و عارفان، علی علیه السلام به عبادت او غبطه می خورد. همچنین امام سجاد علیه السلام که خود زینت سجده کنندگان درگاه حضرت حق است، می فرمود:

آن قدر از ترس خدا در سجاده اش می گریست، تا آنکه جانمازش از اشک خیس می شد، در حالی که گناهی نداشت. (۲)

سعه صدر

مرام پیامبر خدا بر پایه احترام و بزرگداشت زبردستان بود. مردم داری و مدارا و حوصله آن حضرت با فرودستان تا آنجا بود که بسیاری از مشرکان را به او مشتاق می ساخت و آنان را از شرک و کفر به اسلام هدایت می کرد. یکی از این نمونه های زیبا، اسلام آوردن _عدی بن حاتم طایی_ است. خود او چنین می گوید: «همراه پیامبر در حال حرکت بودم که پیرزنی رسید و بیش از یک ساعت، ایشان را معطل کرد. پیامبر با تبسم و تسلط بر اعصاب خود، پاسخ آن پیرزن را داد، به گونه ای که من از آن همه صبر و حوصله خسته شدم. آن حضرت با کمال طمأنینه و سعه صدر با پیرزن گفت و گو می کرد. این حالت را که دیدم، دریافتم که آن حالت، یک

ص: ۸۶

۱- [۱]. همان، ص ۷۷.

۲- [۲]. همان، ص ۸۶.

حالت عادی نیست. ریاست یک رئیس، او را نمی گذارد که این قدر سعه صدر داشته باشد»^(۱).

سعه صدر آن وجود مبارک در برابر برخی برخوردهای ناروای اعراب بادیه نشین و دورمانده از تربیت و اخلاق نیز قابل توجه است. ایشان در برابر این برخوردها جز با مهربانی و تبسم، پاسخی نمی داد. روزی مردی بادیه نشین آمد و عبای مبارک پیامبر را با زور و بی احترامی کشید، چنان که جای آن ردا در گردن مبارکش افتاد. سپس گفت: ای پیامبر! از مال خدا به من چیزی بده. آن حضرت از روی مهربانی و لطف به سوی او نگاه کرد و خندید و دستور داد هدیه ای به او بدهند. پس حق تعالی این آیه کریمه را فرستاد: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ به درستی که تو بالاترین و نیکوترین اخلاق را داری»^(۲) (قلم: ۴).

مدارا

قرآن کریم درباره برخورد رسول الله صلی الله علیه و آله با مردم می فرماید: «ای پیامبر! به [برکت] رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شوی»^(آل عمران: ۱۵۹) تجلی تربیت الهی در شیوه برخورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با مردم محسوس بود. انس بن مالک می گوید:

من با رسول خدا صلی الله علیه و آله می رفتم و حضرت بُردی نجرانی با حاشیه ای زبر و درشت بر تن داشت. عربی بادیه نشین از راه رسید و ردای ایشان را محکم کشید. من به گردن پیامبر نگاه کردم و دیدم حاشیه

ص: ۸۷

۱- [۱]. حسین مظاهری، اخلاق در اداره، قم، فرمانداری قم، ص ۱۷.

۲- [۲]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، قم، انتشارات هجرت، ج ۱، ص ۵۶.

ردا از شدت کشیدن روی گردن حضرت رد انداخته است. آن بادیه نشین گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! دستور بده از مال خدا که نزد توست، به من بدهند. پیامبر به طرف او برگشت و خنده ای کرد و سپس دستور داد به او چیزی عطا کنند.^(۱)

مدارا با مردم یکی از ویژگی های مهم پیامبران الهی در انجام مأموریت هایشان بوده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ما گروه پیامبران همان گونه که به انجام دادن واجبات امر شده ایم، به مدارا با مردم نیز مأمور هستیم.»^(۲) در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز آمده است: «روزی جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: با خلق من مدارا کن.»^(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره تا جایی که ممکن بود، از هرگونه خشونت و تندی جلوگیری می کرد و می فرمود: رفق، مبارک و خشونت، نحس است. خشونت و سخت گیری بی مورد و بد خلقی، شوم و بر ضد برکت است. در مقابل، ملایمت و آسان گیری بجا و خوش خلقی، فرخنده و برکت زا است.^(۴)

ایشان در جای دیگر می فرماید:

اگر رفق و مدارا به صورت مخلوقی ظاهر می شد، بدون تردید، مردم کسی را زیباتر از او نمی دیدند و در مقابل، اگر خشونت و تندی همانند مخلوقی دیده می شد، از او زشت تر

ص: ۸۸

۱- [۱]. میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۱۹۳، ح ۱۹۹۴۴.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۳.

۳- [۳]. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۴- [۴]. کنز العمال، ج ۳، ص ۳۳.

ایشان همیشه به پیروان راستیش سفارش می کرد که در برخوردهای اجتماعی خویش، مدارا و ملایمت را فراموش نکنند؛ زیرا در غیر این صورت، ناموفق خواهند بود. همچنین به کسانی که دارای موقعیت اجتماعی هستند، گوشزد می کرد:

بر مردم آسان گیرید و سخت گیر نباشید و نوید دهنده باشید و آنان را فراری ندهید و در آنها نفرت ایجاد نکنید. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با رعایت این اصل مهم اجتماعی و اخلاقی توانست در کمترین زمان، دل ها را مجذوب خود سازد و بزرگ ترین تحول فرهنگی را در جزیره العرب پدید آورد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله با نرم خویی پیامبرانه اش که بر مبنای شناخت درست از انسان و جامعه استوار بود، زمینه تحول انسان ها را فراهم ساخت. ایشان می فرمود: «الرَّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ؛ مدارا کردن با مردم، نیمی از زندگی را تشکیل می دهد». (۳) آن حضرت، مدارا را زینت آدمی می شمرد:

إِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا نُزِعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ. (۴)

نرمی با هیچ چیز همراه نشد جز اینکه آن را آراست و از هیچ چیز برداشته نشد، مگر اینکه آن را زشت ساخت.

ص: ۸۹

۱- [۱]. همان، ص ۳۷.

۲- [۲]. همان.

۳- [۳]. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۰.

۴- [۴]. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۱۰۶.

رسول گرامی اسلام، مدارا را از صفات خداوند می داند و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ؛ خداوند عزوجل، مهربان است و نرمی در هر کاری را دوست دارد.»(۱)

حضرت در جایی دیگر می فرماید:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا أَذْخَلَ عَلَيْهِمْ بَابَ رَفْقٍ. (۲)

هنگامی که خداوند بخواهد بر خانواده ای نیکی رساند رفق و مهربانی را میان آنان قرار می دهد.

ایشان همچنین می فرماید:

أَعْقَلَ النَّاسِ أَشَدَّهُمْ مُدَارَاهَ لِلنَّاسِ. (۳)

عاقل ترین مردم کسی است که با آنان بیشتر مدارا کند.

فروتنی

فروتنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله در پیشبرد اسلام نقش مؤثری داشت. مردم شاهد بودند که زمام دارانشان به دلیل خود برتری، هرگز با آنان آشنا نبودند، ولی اکنون فردی آمده است که خود را از نظر حقوق فردی و اجتماعی با دیگران حتی بردگان برابر می داند و می فرماید:

أَكُلُ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبْدُ وَ أَجْلِسُ كَمَا يَجْلِسُ الْعَبْدُ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ. (۴)

ص: ۹۰

۱- [۱]. همان، ص ۲۱۱۰.

۲- [۲]. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۳۹.

۳- [۳]. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۴.

۴- [۴]. ابو حامد محمد بن محمد غزالی، احیاء العلوم الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ هـ. ق، ج ۴، ص ۲۱۶.

مثل بندگان غذا می خورم و مثل آنان می نشینم. همانا من نیز بنده ام.

ایشان هیچ گونه امتیازی برای خویش قائل نبود و مانند تمام مردم، امور شخصی خویش را خود انجام می داد. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

وَلَقَدْ كَانَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَيَرْفَعُ بِيَدِهِ تَوْبَهُ وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَيُؤَدِّفُ خَلْفَهُ. (۱)

پیامبر روی زمین غذا می خورد و می نشست، مانند نشستن بنده و به دست خود پارگی کفشش را می دوخت و جامه اش را به دست خودش وصله می کرد و بر الاغ بی جهاز سوار می شد و دیگری را پشت سر خویش سوار می کرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله به صراحت می فرمود: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ؛ مِنْ إِنْسَانِي مِثْلَ شَمَا هَسْتُمْ [با این تفاوت که] بر من وحی می شود.» (فصلت: ۶) امام صادق علیه السلام در همین زمینه می فرماید: «كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَتَشَبَّهُ بِالْمُلُوكِ؛ پیامبر نمی پسندید که به شاهان شبیه باشد.» (۲)

ابن مسعود، یکی از یاران پیامبر می گوید: روزی مردی با پیامبر سخن می گفت و بدنش می لرزید. هیت پیامبر او را گرفته بود. پیامبر رو به او کرد و گفت: برادر! بر خودت آسان بگیر و راحت باش. من پادشاه نیستم. من پسر همان زنی هستم که چون شما غذای مانده و ساده می خورد. من با دست خودم شیر بز می دوشم. او هیچ گاه در حال تکیه دادن، نه چیزی خورد و نه چیزی گفت؛ چرا که خوش نمی داشت به پادشاهان شبیه

ص: ۹۱

۱- [۱]. نهج البلاغه، ترجمه: سید علی نقی فیض الاسلام، ۱۳۵۱، خطبه ۱۶۰، صص ۵۰۹ و ۵۱۰.

۲- [۲]. کافی، ج ۶، ص ۲۷۲.

این تواضع و احترام به مردم، در کوچه و بازار، مسجد و خانه و حتی در اوج جنگ، یکسان بود. در یکی از جنگ‌ها، یکی از مشرکان نزد پیامبر آمد و از او چیزی پرسید. پیامبر همان برخوردی را که با مردم کوچه و بازار داشت، با او نیز رعایت کرد. (۲) در همین زمینه، آیه ای نازل شد که چنین بود: «اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود. سپس او را به مکان امنش برسان؛ چرا که آنان قومی نادانند». (توبه: ۶)

آن حضرت به کسی اجازه نمی داد کارهای او را در خانه یا سفر انجام دهد و در مقابل اصرار یارانش نیز می فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَكْرَهُ مِنْ عَبْدِهِ أَنْ يَرَاهُ مُتَمَيِّزًا بَيْنَ أَصْحَابِهِ؛ خداوند دوست ندارد بنده ای را ببیند که در میان بندگان دیگر برای خود امتیاز قائل شده است». (۳) همین یکسان نگری از عوامل مهم جذب افراد به اسلام بود.

جاذبه شخصیتی هر کس تا حد زیادی مرهون رفتار محبت آمیز او با مردم و ارزش قائل شدن برای انسان هاست. حضرت محمد صلی الله علیه و آله در غم و شادی و رنج و راحتی در کنار مردم بود. در تشییع جنازه شرکت می کرد و در دورترین نقطه شهر مدینه به عیادت بیمار می رفت. (۴) آنچه آن حضرت را به مردم نزدیک می ساخت و سبب می شد با وی احساس یک دلی کنند،

ص: ۹۲

۱- [۱]. حسن رحیم پور ازغدی، محمد؛ پیامبری برای همیشه، انتشارات فرهنگ اسلامی، ص ۱۶.

۲- [۲]. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۶.

۳- [۳]. شیخ عباس قمی، هدیه الاحباب، ترجمه: هاشم صالحی، نشر الفقاهه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۷۷.

۴- [۴]. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

رفتار دور از تکلف ایشان بود. معاشرت او معمولی بود؛ با اینکه از نظر فکر، علم، عصمت، پاکی و فضایل روحی و معنوی بسیار والا بود. با تهی دستان، هم نشین و با بینوایان هم غذا می شد. (۱) در مجلس ها، جای خاصی را برای خویش تعیین نمی کرد و در بند صدرنشینی در مجالس نبود. هر کجا جای خالی بود، می نشست و یارانش را نیز به در پیش گرفتن چنین رویه ای فرا می خواند.

روی زمین می نشست و روی زمین غذا می خورد. مثل بردگان بر زمین می نشست و می دانست که بنده است؛ یعنی تظاهر نمی کرد، بلکه خصلتش چنین بود. همچنین به همه یکسان نگاه می کرد تا کسی در نگاه و توجه به مخاطب احساس تبعیض نکند. (۲)

محمد صلی الله علیه و آله با این مرام آسمانی که در بندگی و فروتنی او ریشه داشت، با توانگر و فقیر یکسان برخورد می کرد. گفته اند روزی با جمعی از تهی دستان نشسته بود و غذا می خورد. زن بیابان نشینی از کنار آنان گذشت و رو به پیامبر گفت: ای پیامبر خدا! آیا تو همچون بندگان و بردگان غذا می خوری؟ پیامبر خدا تبسمی کرد و فرمود: «وای بر تو ای زن! از من بنده تر کیست؟» (۳)

ص: ۹۳

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. مکارم الاخلاق، ص ۱۴.

۳- [۳]. بحارالانوار، ح ۱۶، ص ۲۲۵.

در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که آن حضرت در برخورد با اصحاب خود گاهی شوخی می کرد.

آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله شوخی می کرد؟ حضرت فرمود:

لَقَدْ وَصَّيَهُ اللَّهُ بِخُلُقٍ عَظِيمٍ فِي الْمُدَاعَبَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ أَنْبِيَاءَهُ فَكَانَتْ فِيهِمْ كِرَازَةٌ وَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ كَانَ مِنْ رَأْفَتِهِ لِأُمَّتِهِ مُدَاعَبَتَهُ لَهُمْ لِكَيْلَا يَبْلُغَ بِأَحَدٍ مِنْهُمْ التَّعْظِيمَ حَتَّى لَا يَنْظُرَ إِلَيْهِ. (۱)

خداوند در قرآن، پیامبر را به داشتن خلق و خوی بزرگ و وصف می کند که همان شوخی طبعی و خنده رویی آن حضرت است؛ زیرا خداوند، پیامبران گذشته را برانگیخت، در حالی که دارای نوعی گرفتگی بودند، ولی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با رحم و مهربانی برانگیخت و از نشانه های مهربانی اش برای مردم همان شوخی بود تا از هیبت و بزرگی شخصیت آن حضرت نترسند تا جایی که حتی جرئت نکنند به او بنگرند.

یونس شیبانی به نقل از امام صادق علیه السلام می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه می خواست کسی را شاد کند، با او شوخی می کرد.» (۲) البته ایشان هیچ گاه برای لهو و لعب یا ترساندن دیگران یا خوار و حقیر کردن افراد شوخی نمی کرد، بلکه در جهت رسالت خویش و هدایت افراد بهره تبلیغی می برد و در کنار آن می کوشید معارف دینی را نشر دهد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرمود: «إِنِّي أَمْزُحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا؛ من شوخی می کنم، ولی جز حق

ص: ۹۴

۱- [۱]. زین الدین بن علی بن احمد عاملی، کشف الریبه عن احکام الغیبه، تهران، مکتبه الرضویه، بی تا، ص ۱۱۹.

۲- [۲]. آداب اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۱.

شواهد فراوانی وجود دارد که حضرت افزون بر نشاط بخشیدن به مخاطب، به بیان حقایق و نشر معارف می پرداخت. برای نمونه گفته اند روزی پیرزنی نزد پیامبر آمد تا برایش دعا کند که به بهشت برود. حضرت به او فرمود: «پیر به بهشت نمی رود.» پیرزن گریست. حضرت فرمود: «در آن روز تو پیر نخواهی بود. خدای متعال می فرماید: ما آنان را پدید آوردیم، پدید آوردنی و ایشان را دوشیزه گردانیدیم.» (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله در شوخی های خود جز حق نمی گفت و نمی شنید. او طبعی لطیف داشت. خوش مشرب و بانشاط بود و مؤمنان اندوهگین را با شوخی های خود شاد می کرد.

زنی به نام ام یمین خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: شوهرم با شما کاری دارد. حضرت فرمود: «شوهر تو همان مردی است که در چشمش سفیدی دارد؟» ام یمین گمان کرد منظور حضرت از سفیدی، بیماری سفیدی چشم است که به آب سفید مشهور است. پاسخ داد: نه، به خدا سوگند! در چشمش سفیدی نیست. دوباره حضرت فرمود: «ولی در چشمش سفیدی است.» گفت: نه، به خدا. آن گاه پیامبر فرمود: «هیچ کس نیست مگر اینکه در چشمش، عضو سفیدی است که حدقه را فرا گرفته

ص: ۹۵

۱- [۱]. میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۵۴۶.

۲- [۲]. همان.

رسول الله صلى الله عليه و آلهمی فرمود: «مَنْ سَيَّرَ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَيَّرَنِي وَ مَنْ سَيَّرَنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهُ؛ هر کس مؤمنی را شاد کند، همانا مرا شاد کرده و هر کس مرا شادمان سازد، خدا را خوش حال کرده است.» (۲) همچنین شوخ طبعی را از ویژگی های مؤمنان می دانست: «الْمُؤْمِنُ دَعْبٌ لِعَبٍّ؛ مؤمن، شوخ و اهل سرگرمی است.» (۳).

حضرت علی علیه السلام درباره نوع معاشرت رسول الله صلى الله عليه و آله فرموده است: «او به آنچه هم نشینانش می خندیدند، می خندید و از آنچه آنان از آن خوششان می آمد، خوشش می آمد.» (۴) هنگام دیدار یاران، چهره اش بیش از دیگران، شاداب و خندان بود و گاه چنان می خندید که دندان های مبارکش نمایان می شد. (۵) با این همه نزد یارانش بسیار محترم بود و جایگاهی والا- داشت. قیس بن سعد، یار جوان رسول الله صلى الله عليه و آله پس از توصیف شوخ طبعی ایشان می گوید: «به خدا سوگند، آن حضرت با آن شکفتگی و خنده، هیبتش از همه افزون تر بود.» (۶).

هم نشینی با نیکان

دقت در انتخاب دوست و هم نشین از دیدگاه معصومین علیهم السلام اهمیت

ص: ۹۶

۱- [۱]. آداب اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- [۲]. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

۳- [۳]. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳.

۴- [۴]. سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۲.

۵- [۵]. محجه البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۴.

۶- [۶]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۵۱.

خاصی دارد. آنان سفارش می کردند پیش از انتخاب دوست، او را از نظر ایثار و فداکاری و صفات اخلاقی در حالت های مختلف بیازمایید. هر گاه به صلاحیت او اطمینان یافتید، آن گاه با او دوست شوید. رسول گرامی اسلام می فرماید: «خَيْرُ الْأَصْحَابِ مَنْ قَلَّ شِقَاقُهُ وَ كَثُرَ وِفَاقُهُ؛ بهترین هم نشین کسی است که ناسازگاری اش اندک باشد و سازگاری اش بسیار».(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی دیگر، یکی از ویژگی های دوست نامناسب را چنین بیان می فرماید:

لَا خَيْرَ لَكَ فِي صُحْبِهِ مَنْ لَا يَرِي لَكَ مِثْلَ الَّذِي يَرِي لِنَفْسِهِ.(۲)

هم نشینی با کسی که آنچه را برای خودش می بیند و می پسندد و برای تو نمی بیند، خیری برای تو ندارد.

همچنین ویژگی دیگر دوستان ناباب از نگاه ایشان چنین است: «إِيَّاكُمْ وَ مُجَالَسَةَ الْمَوْتِي؛ از هم نشینی با مردگان پرهیزید.» عرض شد: یا رسول الله! این مردگان کیستند؟ فرمود: «كُلُّ غَيِّ أَطْعَاهُ غِنَاهُ؛ هر توانگری که توانگری اش، او را سرمست کرده باشد».(۳)

پیامبر، مجالس هم نشینی را به گونه های مختلف تقسیم می کند و می فرماید:

الْمَجَالِسُ ثَلَاثَةٌ: غَانِمٌ وَ سَالِمٌ وَ شَاحِبٌ: فَأَمَّا الْغَانِمُ فَالَّذِي يَذْكُرُ اللَّهَ - تَعَالَى فِيهِ وَ أَمَّا

ص: ۹۷

۱- [۱]. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۰۲۸.

۲- [۲]. همان، ص ۳۰۱۶.

۳- [۳]. همان، ج ۲، ص ۷۵۴.

السَّالِمُ فَالسَّائِئُ وَ أَمَّا الشَّاحِبُ فَالَّذِي يَخُوضُ فِي البَاطِلِ (۱)

مجلس ها سه گونه است: پرسود و غنیمت، سالم و مرده. مجلس پرسود، مجلسی است که در آن یاد خدا شود. محفل سالم، محفل خاموش و ساکت است و محفل مرده آن است که در آن سخن باطل گفته شود.

رسول رحمت درباره اثرگذاری شدید هم نشینی بر اخلاق و رفتار انسان ها می فرماید:

لَا تَجْلِسُوا إِلَيَّ عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ: مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَ مِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ وَ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الرَّهْبَةِ وَ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَضُّعِ وَ مِنَ الْغَشِّ إِلَى النَّصِيحَةِ (۲)

تنها در محضر دانشمندانی بنشینید که شما را از پنج چیز به پنج چیز فرا می خوانند: از دودلی به یقین، از ریا به اخلاص، از دنیاخواهی به دنیاگریزی، از تکبر به فروتنی و از فریب کاری به خیرخواهی.

دو نفر از مشرکان به نام های _عقبه_ و _أبى_ با هم دوست شدند. عقبه، اسلام را پذیرفت، ولی دوستش به وی اعتراض کرد و در اغوای او کوشید، به گونه ای که عقبه به کفر و شرک بازگشت. او در جنگ بدر در لشکر کفر بود و به دست لشکر اسلام کشته شد. قرآن مجید در این باره می فرماید:

وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا، لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا. (فرقان: ۲۷ - ۲۹)

ص: ۹۸

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۹؛ نرم افزار نور ۵/۲.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۷۵۲.

[به خاطر آوردن] روزی که ستم کار، دست خود را [از شدت حسرت] به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با رسول [خدا] راهی برگزیده بودم. ای وای بر من! کاش فلان [شخص گمراه] را دوست خود انتخاب نکرده بودم. او مرا از یادآوری [حق] گمراه ساخت، پس از آنکه یاد حق به سراغ من آمد و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی ارزشمند درباره تأثیر دوستی و هم نشینی این گونه می فرماید: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ؛ انسان بر دین دوست و همنشین خود است.» (۱)

در سیره عملی آن حضرت آمده است که پیامبر با افراد پاک و باایمانی مانند: سلمان، بلال حبشی، عمار، حباب و صهیب هم نشینی می کرد و آنها همواره به عنوان دوست در محضر آن حضرت بودند. روزی گروهی از سران مشرک قریش نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای محمد! آیا به هم نشینی با این گونه افراد خشنود شده ای و توقع داری ما از آنها پیروی کنیم؟ اگر آنها را از خود دور سازی، شاید نزد تو آیم و از تو پیروی کنیم و به عنوان دوستان در اطراف باشیم. در این هنگام آیه ۵۲ سوره انعام نازل شد و با محکوم کردن سخن آنها، روش پیامبر را تأیید و تثبیت کرد:

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ. (۲)

و کسانی را که صبح و شام، خدا را می خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن.

ص: ۹۹

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۷۴، صص ۱۵۴ _ ۲۷۴.

۲- [۲]. همان؛ نک: تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره در پی ایجاد ملت واحد و متحد بود. در این راستا، ایشان میان گروه های مهاجر و انصار که افکار و عقایدی هم سو داشتند، پیمان برادری برقرار کرد: «تَأَخُّوا فِي اللَّهِ أَخَوَيْنِ أَخَوَيْنِ؛ با یکدیگر دوتا دوتا برادر دینی شوید.» (۱) این تدبیر پیامبر به قدری در میان دوستان و دشمنان مؤثر افتاد که حتی مدت ها از یکدیگر ارث می بردند. امام باقر علیه السلام به همین نکته اشاره دارد: «إِنَّهُمْ كَانُوا يَتَوَارَثُونَ بِالْمُؤَاخَاهِ؛ آنها به سبب پیمان برادری، از یکدیگر ارث می بردند.» (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای حفظ وحدت مسلمانان، با پیروی از قرآن که فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ؛ در حقیقت، مؤمنان باهم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید.» (حجرات: ۱۰)، آنان را به برادری و رعایت حقوق یکدیگر سفارش می کرد:

الْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ لَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَحْزَنُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ وَلَا يَخْسُدُهُ وَلَا يَبْغِي عَلَيْهِ. (۳)

مؤمن برادر مؤمن است. او را و نمی گذارد و غمگینش نمی کند و پشت سر او بد نمی گوید و بر او رشک نمی برد و بر او ستم نمی کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تحقق هدف نخست، میان مهاجران و انصار دو بار پیمان برادری برقرار کرد. _ابن سعد_ می گوید:

ص: ۱۰۰

۱- [۱]. فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۱۴.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۳۲.

۳- [۳]. احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۷۲.

پیامبر دو بار میان مسلمانان برادری ایجاد کرد. یک بار میان مهاجران که برخی با برخی دیگر برادر شدند و بار دیگر میان مهاجران و انصار. این پیوند بر مبنای حق مساوات بود تا آنجا که بتوانند از هم ارث ببرند و در مال یکدیگر شریک باشند. به روایتی، آنان نود یا صد نفر بودند؛ نیمی از مهاجر و نیمی از انصار. این نسبت برادری ادامه پیدا کرد تا اینکه پس از جنگ بدر، آیه: «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ خویشاوندان نسبت به یکدیگر در احکامی که خدا مقرر داشته است، از دیگران سزاوارترند. خدا به همه چیز داناست.» (انفال: ۷۵) نازل شد و رابطه توارث تنها به خویشاوندان نزدیک منحصر شد و حکم توارث برادری نسخ گردید. (۱)

پیامبر اسلام با این روش، پیوند جدیدی در کنار پیوند خویشاوندی و قبیله ای به وجود آورد. ابن هشام می گوید:

نظام برادری در مرحله اول میان مهاجران به این ترتیب بود که پیامبر فرمود: «برای خدا با هم برادر شوید.» سپس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «این برادر من است.» حمزه با زید بن حارثه، غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله برادر شد تا آنجا که حمزه هنگام شهادت در روز نبرد احد، زید را وصی خود قرار داد و جعفر بن ابی طالب با آنکه آن روز در حبشه بود، با معاذ بن جبل از خاندان بنی سلمه برادر شد. (۲)

همچنین سلمان فارسی با ابی الدرداء خزرجی برادر شد. بلال، اذان گوی پیامبر با ابو رویحه خثعمی برادر شد و این برادری هرگز قطع نشد. حتی زمانی که عمر بن خطاب، دیوانی برای دریافت بیت المال ترتیب داد و نام

ص: ۱۰۱

۱- [۱]. الطبقات الکبری، ج ۱، صص ۲۳۸ - ۲۴۱.

۲- [۲]. السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵.

افراد را در آن ثبت کرد، از بلال که برای جهاد در راه خدا به شام رفته بود، پرسید: سهم بیت المال را به چه کسی واگذار می کنی؟ بلال گفت: به ابو رویحه که هرگز از او جدا نخواهم شد، به سبب آن پیمان برادری که رسول خدا صلی الله علیه و آله میان من و او برقرار کرد.^(۱)

روایت شده است روزی پیامبر خطاب به انصار فرمود: «برادران شما، اموال و فرزندان خود را رها کرده و به میان شما آمده اند.» آنان در پاسخ گفتند: اموال ما میان ما و آنان مشترک باشد. حضرت فرمود: «آیا راه دیگری جز این نیست؟» گفتند: چه راهی، ای رسول خدا! حضرت فرمود: «اینان مردمی هستند که با کار مناسب با محیط شما آشنایی ندارند. شما عهده دار آموزش و به کار گرفتن آنان شوید و در مقابل، سهم خاصی از حاصل کار را به آنان دهید.» مهاجران در کنار انصار کار می کردند و حاصل به دست آمده از زمین ها را به صورت عادلانه تقسیم می کردند. سهمی را به زمین و سهم دیگر را به کار مهاجران اختصاص می دادند.^(۲)

— کونستان گئورگیو، نویسنده کتاب — محمد — صلی الله علیه و آله؛ پیامبری که از نو باید شناخت در این باره نوشته است:

انقلابی که محمد صلی الله علیه و آله می خواست در آن موقع در عربستان به وجود آورد، با توجه به رسوم و شعایر عرب و نفوذ فوق العاده رؤسای قبایل و اینکه هر قبیله و طایفه، یک واحد اجتماعی بزرگ را تشکیل می داد، از انقلاب فرانسه بزرگ تر بود. انقلاب فرانسه نتوانست میان فرانسوی ها مساوات به وجود آورد، ولی انقلاب محمد صلی الله علیه و آله میان مسلمانان، مساوات به وجود آورد و هرگونه مزیت خانوادگی و

ص: ۱۰۲

۱- [۱]. البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۲۶.

۲- [۲]. محمد ابوزهره، خاتم پیامبران، صص ۲۶۳ و ۲۶۴.

— احمد بن حنبل — روایت می کند:

مهاجران به پیامبر گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! ما مردمی ندیده ایم که بر آنان وارد شده باشیم و اندکی برای آنان کار کنیم، ولی آنان فراوان به ما بخشند. آنان زحمت کار را از ما برداشته، ولی در آسایش، ما را شریک خود ساخته اند تا آنجا که بیم داریم ایشان همه پاداش را ببرند. حضرت فرمود: «تا زمانی که آنان را ستایش کنید و برای آنان به درگاه خداوند دعا کنید، شما هم پاداش می برید». (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تحقق هدف دوم، دوست داشت مسلمانان بر استحکام پیوند برادری میان خود بیفزایند. از این رو می فرمود: «إِسْتَكْبَرُوا مِنَ الْإِخْوَانِ فَإِنَّ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ شَفَاعَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بر شمار برادران بیفزایید؛ زیرا در قیامت، هر مؤمنی شفاعتی می کند». (۳) ایشان نگاه محبت آمیز برادران دینی را عبادت می شمرد و می فرمود: «الْأَخِ إِلَى الْأَخِ تَوَدُّهُ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِبَادَةٌ؛ نگاه کردن به برادری که برای خداوند بزرگ دوستش داری، عبادت است». (۴) رسول الله صلی الله علیه و آله بهترین سودها را در اسلام، پس از دین داری، دوستی با برادران دینی می دانست، چنان که فرمود: «مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمًا فَائِدَةً بَعْدَ فَائِدَةِ الْإِسْلَامِ مِثْلَ أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ؛ انسان مسلمان پس از به دست آوردن سود اسلام، سودی همچون برادری که برای خدا به دست می آورد، کسب نکرده است». (۵) البته ایشان در دوست گزینی و برادری، اعتماد را از شرط های برادری می دانست و

ص: ۱۰۳

۱- [۱]. کنستان ویرژیل گنورگیو، محمد صلی الله علیه و آله؛ پیامبری که از نو باید شناخت، ص ۱۴۴.

۲- [۲]. السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۲۸.

۳- [۳]. کنز العمال، ح ۲۴۶۴۲.

۴- [۴]. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۹.

۵- [۵]. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۶۸.

می فرمود این ویژگی در دوره آخرالزمان به شدت کاهش می یابد: «أَقْلَّ مَا يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَخُ يُوثِقُ بِهِ أَوْ دِرْهَمٌ مِنْ حَلَالٍ؛ كَمْ يَابَ تَرِينَ شَيْءٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، بَرَادِرٌ مَوْرَدِ اعْتِمَادٍ يَأْ دِرْهَمِي حَلَالٍ اسْت.» (۱)

پیامبر گرامی اسلام به مسلمانان سفارش می کرد که ارتباط خود را با برادران قدیمی و آزمون داده حفظ کنند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْمُدَاوِمَةَ عَلَى الْإِخَاءِ الْقَدِيمِ فَدَاوِمُوا عَلَيْهِ؛ خَدَاوَنَد بَزْرَگْ، اَدَامَه بَرَادِرِي بَا بَرَادِرَانِ قَدِيمِي رَا دُوسْت دَارِد. بِنَابِرَايِن، آن رَا اَدَامَه دَهِيْد.» (۲) ایشان در کلامی دیگر فرمود با این معیارها دوستان خود را انتخاب کنید:

خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ صَدَّكَ عَنِ مَعْصِيَةِ وَ أَمَرَكَ بِرِضَاةٍ. (۳)

بهترین برادر تو کسی است که در راه اطاعت خدا به تو یاری رساند و از نافرمانی های او باز دارد و به خشنودی او فرمان دهد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله در سخنی دیگر فرمود:

إِذَا رَأَيْتَ مِنْ أَخِيكَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَارْجُهُ: الْحَيَاءُ وَالْأَمَانَةُ وَالصُّدُقُ وَإِذَا لَمْ تَرَهَا فَلَا تَرْجُهُ. (۴)

اگر سه خصلت در برادر خود دیدی، به او امید ببند: حیا، امانت داری و راستی. اگر این سه فضیلت را ندیدی، به او امیدوار مباش.

ص: ۱۰۴

۱- [۱]. همان، ص ۷۶؛ تحف العقول، ص ۵۴.

۲- [۲]. کنز العمال، ح ۲۴۷۵۹.

۳- [۳]. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۸۲.

۴- [۴]. همان، ص ۸۴.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا زمانی که در مکه بود، تنها به جذب افراد و تبلیغ آیین خود همت گماشت، ولی پس از هجرت به مدینه، به این اندیشه افتاد که برای حفظ نیروها و جلوگیری از نفوذ دشمنان داخلی و خارجی، میان مسلمانان و دیگران وحدت ایجاد کند. هنگامی که آن حضرت وارد یثرب شد، با دو گروه متفاوت روبه رو گردید. گروه اول، مسلمانانی متشکل از مهاجران و انصار بودند که هر کدام نیز قبیله های متفاوتی داشتند. گروه انصار نیز از دو دسته _اوس_ و _خزرج_ تشکیل می شدند که سال ها با هم درگیر بودند. گروه دوم، مشرکان و یهودیان ساکن یثرب بودند که خطر بزرگی برای مسلمانان و مسیر تبلیغی پیامبر به شمار می آمدند. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای برقراری وحدت اجتماعی و از میان بردن اختلاف های قومی و قبیله ای بسیار کوشید. (۱) ایشان با شعار «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) از مردم خواست که همه با هم به ریسمان الهی چنگ بزنند و از جدایی و تفرقه پرهیزند. بدین ترتیب، رسول الله صلی الله علیه و آله از جامعه ای خودمحور، قوم گرا و انحصارطلب، جامعه ای با گذشت و ایثارگر ساخت. سپس آن جامعه دین دار را مانند اعضای یک جسم، یک دست و متشکل کرد: «وَهُمْ يَدٌ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُمْ». (۲)

اسلام همواره مسلمانان را به وحدت و برادری فرامی خواند و با

ص: ۱۰۵

۱- [۱]. سیره تبلیغی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، ص ۱۴۱.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۶۹.

هرگونه تفرقه افکنی به شدت برخورد می کند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله، هر کدام از مسلمانان را مانند عضوی از بدن می داند که اگر دردی بر آن عارض شود، اعضای دیگر را ناآرام می کند:

تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحُمِهِمْ وَ تَوَادُّهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى عُضْوًا تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَ الْحُمَى. (۱)

مؤمنان در رحمت، مودت، دوستی، احساس و عاطفه، مثل یک بدن هستند که اگر به یکی از اعضا آسیبی برسد، به همه اعضا آسیب می رسد.

شعر معروف سعدی نیز برخاسته از همین حدیث نبوی است که:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

بر این اساس، مسلمانان باید در همه سختی ها و مشکلات، یاری رسان یکدیگر باشند و روح وحدت و برادری را حفظ کنند.

آن گاه که پیامبر پس از حضور در مدینه درصدد تأسیس حکومت اسلامی برآمد، با همه مردم مدینه پیمانی بست که نخستین منشور اسلامی است. در این پیمان آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ۱۰۶

۱- [۱]. نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، کلام ۱۱۳۹.

این نوشته ای است از محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر خدا میان مؤمنان و مسلمانان قریش و یثرب و کسانی که بر راه ایشان رفتند و به دینشان پیوستند و همراه ایشان جهاد کردند. اینان در برابر دیگر مردمان، دستی متحدند. مؤمنان تقوای پیشه علیه کسی از خودشان که ستم کند یا دست اندر کار ستم و تجاوز و فساد میان مؤمنان شود، همگی هم دست خواهند بود. (۱)

بر اساس این پیمان، همه اهل مدینه با هر عقیده و مسلکی از حقوق شهروندی برخوردار شدند و توانستند در کنار یکدیگر، زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند. البته وحدت ملی به این معنا نیست که همه عقیده ها و سلیقه های سیاسی یکی شود، بلکه به این معناست که همه بر اشتراکات تکیه کنند و از پراکندگی و اختلاف پرهیزند و در مقابل دشمنان، موضع مشترک بگیرند.

جامعه هم گرا، جامعه ای است که مردمی متعهد، متشکل و صمیمی دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن مردم، جامعه ای با گذشت و ایثارگر ساخت تا بدانجا که در سختی ها و مشکلات همواره پیش قدم می شدند و هنگام بهره مندی از غنایم و نعمت ها، دیگران را بر خویش ترجیح می دادند. ایشان وحدت و هم گرایی مسلمانان را وظیفه دینی اعلام کرد و فرمود: «وَاللُّزُومَ لِحِمَاةِهِمْ» (۲)

در مدینه نبوی، مردم همه با هم برادر و برابر بودند و حضرت، آنان را به دندانهای شانه تشبیه می فرمود: «الْأَنَاسُ سَوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمُشِطِّ؛ مردم همانند

ص: ۱۰۷

۱- [۱]. جعفر سبحانی تبریزی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۶۹.

دندان‌های شانه یکسانند.»(۱) در این جامعه هم دل و هم سو، هیچ مسلمانی به برادر دینی خود ستم نمی‌کرد و این سفارش نبوی را همواره چراغ راه خود داشت که: «الْمُسْلِمُ أَخُ الْمُسْلِمِ لَا يَخُونُهُ وَلَا يَكْذِبُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ؛ مسلمان، برادر مسلمان است. به او خیانت نمی‌کند، به او دروغ نمی‌گوید و او را تنها و بی‌یاور نمی‌گذارد.»(۲)

در چنین جامعه‌ای، مسلمانان در غم و شادی در کنار یکدیگرند و نسبت به هم دل‌سوز و مسئولند و رسیدگی به حال مسلمانان واجب است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أَضَيَّبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که روز خود را آغاز کند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد، مسلمان نیست.»(۳) رسول الله صلی الله علیه و آله عنایت خداوندی را در جماعت دانسته است و می‌فرماید:

يُدُّ اللَّهُ عَلَى الْجَمَاعَةِ فَإِذَا اشْتَدَّ الشَّادُّ مِنْهُمْ اخْتَطَفَهُ الشَّيْطَانُ كَمَا يَخْتَطِفُ الذُّبُّ الشَّاهَ الشَّادَّةَ مِنَ الْغَنَمِ.(۴)

دست خدا بر سر جماعت است. هرگاه فردی از جماعت جدا شود، شیطان او را می‌رباید، همچنان که گرگ، گوسفند جدا مانده از رمه را.

پریشانی و پراکنندگی، درد جگرسوز دیروز و امروز ماست. آنان که با حسرت و ندامت، رمز انحطاط و دلیل افول اقتدار بی‌مانند مسلمانان را جست‌وجو کرده‌اند، یک صدا از فراموشی فرمان‌های حکیم در اعتصام

ص: ۱۰۸

۱- [۱]. میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۵۲۶.

۲- [۲]. همان، ج ۶، ص ۲۵۴۴.

۳- [۳]. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۴- [۴]. کنز العمال، ص ۱۰۳۲.

مسلمانان به حبل او و پرهیز از گروه گروهِ شدن و عمل نکردن به آیه کریمه «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا». (آل عمران: ۱۰۳) نالیده اند.

صلح طلبی

اسلام، دین گذشت و رحمت است. البته اصل جنگ را در موارد خاص ضروری می داند، ولی هدف اصلی از آن نیز هدایت عمومی مردم و نجات آنان از انحراف و انحطاط است. به همین دلیل، ارزش های اخلاقی خاص را برای جنگ وضع کرده است. برای مثال، پیش از اتمام حجت، آغاز جنگ را جایز نمی شمارد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام می فرماید:

يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اسْمِ اللَّهِ لِأَنَّ يَهْدِيكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ. (۱)

ای علی! با هیچ کس جنگ نکن مگر اینکه او را به اسلام دعوت کنی. به خدا سوگند! اگر خدای عزوجل یک نفر را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است.

از این رو، اسلام به حفظ خون انسان ها دستور داده است. خداوند متعال در این باره می فرماید:

وَ إِنِ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ. (توبه: ۶)

و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود. پس

ص: ۱۰۹

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ: سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، لَا تَغْلُوا وَلَا تُمَثِّلُوا وَلَا تَغْدِرُوا، وَلَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًا وَلَا صَبِيًّا وَلَا امْرَأَةً وَلَا تَقَطُّعُوا شَجْرًا إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که می خواست لشکری را به منطقه ای بفرستد، ابتدا آنان را نزد خود می نشاند. پس می فرمود: به نام خدا و برای خدا و در راه خدا و بر آیین رسول خدا حرکت کنید. خیانت نکنید. مثله نکنید. حيله نکنید. پیرمردی که عمری از او گذشته و نیز کودک و زن را نکشید و درختی را نبرید مگر در صورتی که به این گونه کارها اضطرار پیدا کردید.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مردم را به سوی حق دعوت می کرد و با بت های آنان به مبارزه برمی خاست. آنان چون تحمل نداشتند، دست به کارشکنی و جنگ می زدند. از این رو، حضرت مجبور بود مقابله کند. مسلمانان حق دفاع از خود را در مقابل مشرکان داشتند؛ چون آنها می خواستند مسلمانان را از دینشان منحرف کنند و از راه خدا بازدارند و هر کسی حق دارد از عقیده خود دفاع کند. البته اسلام نمی خواهد کسی را به اسلام آوردن مجبور کند، بلکه بر آزادی رأی و اعتقاد پای می فشارد. به همین دلیل، هنگامی که مسلمانان بر دشمنان پیروز می شدند، یکی از راه هایی که پیش پای مشرکان می گذاشتند، اسلام آوردن بود. اسلام می خواهد کسی که این

ص: ۱۱۰

دین را برمی‌گزیند، با میل و رغبت باشد و زیر هیچ گونه اجباری نباشد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و مسلمانان ملتزم بودند تا راهکارهای دیگری به جز جنگ را به طرف مقابل عرضه کنند تا کار به جنگ نکشد و حتی برخی از مشرکان اعتراف داشتند که اصرار بر جنگ پس از عرضه راهکارهای مختلف از جانب مسلمانان، ستم است.^(۱) مسلمانان پیش و پس از همه جنگ‌های دفاعی، مقید به رعایت شرایط خاصی بودند. پیش از آغاز جنگ، مسلمانان باید طرف مقابل را به توحید و عدالت و دست برداشتن از ستم و حفظ آرامش و پیمان فرا می‌خواندند. در غیر این صورت، به جنگ می‌پرداختند. همچنین در صورت پذیرش دعوت مسلمانان برای روی آوردن به توحید و عدالت یا درخواست صلح و ترک جنگ، به جنگ پایان می‌دادند. حضرت در تمام جنگ‌ها به اصحابش سفارش می‌کرد حقوق اسیران را رعایت کنند تا حدی که آزاد کردن برده به صورت یکی از واجبات عبادی در برخی موارد درآمد.

بانو_لورا فیشیا، نویسنده ایتالیایی می‌نویسد: «اسلام، ریشه کن کردن و مقابله را جز به جهت دفاع از خود اجازه نمی‌دهد. اسلام صریحا تعدی را تحریم کرده است.»^(۲) اساسا در اسلام، دفاع از حریم خود واجب است، چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ رَجُلًا يَدْخُلُ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ وَ لَا يُقَاتِلُ؛ خداوند عزوجل نفرت دارد از مردی که در خانه اش بر او حمله کند و او

ص: ۱۱۱

۱- [۱]. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲- [۲]. لورا فیشیا، دفاع عن الاسلام، صص ۱۱ و ۱۲.

از آنچه گذشت، درمی یابیم روح آموزه های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، دعوت به توحید و ریشه کن کردن بت پرستی و شرک در جامعه بود و با هیچ قوم و قبیله ای به ویژه صاحبان ادیان الهی همچون یهودیت و مسیحیت، دشمنی نداشت. حتی پس از گسترش اسلام در جزیره العرب نیز آنان را به پذیرش اسلام مجبور نکرد. صلح جویی و عدالت خواهی اسلام آن گونه است که اهل کتاب را به وحدت و هماهنگی فراخواند و با بیانی دل پذیر گفت:

ای پیامبر ما! به اهل کتاب _ یهود و نصارا _ بگو در حصار توحید بیایید تا یک دل و یک زبان، خدای یگانه را پرستیم و به او شرک نوزیم. (آل عمران: ۷۴)

هنگامی که مسلمانان به مدینه هجرت کردند و حکومت پیروزمند اسلامی تشکیل شد، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بدون تکبر، پیشنهادهای صلح مخالفان را پذیرفت که شاهد اصلی آن، بستن پیمان صلح با چند طایفه یهودی در سال اول هجرت بود. (۲) آن حضرت با آنانی که آمادگی پذیرش اسلام یا شنیدن کلام خدا را داشتند، با مهربانی رفتار می کرد و همواره یارانش را از به کار بردن هرگونه خشونت باز می داشت.

اسامه بن زید در میدان جنگ، یک تن را به نام _ نهیک بن مرداس _ دنبال کرد و چون شمشیر کشید، او گفت: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». با این حال، اسامه او

ص: ۱۱۲

۱- [۱]. میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۸۷۴.

۲- [۲]. اعلام الوری، ص ۶۹.

را کشت. اسامه مدت ها در اندیشه بود و خواب به چشمش نمی آمد تا اینکه نزد پیامبر رسید و گزارش داد. حضرت فرمود: او را کشتی حال آنکه «لا-إلهَ إلاَّ اللهُ» گفته بود؟ اسامه گفت: برای فرار از مرگ شهادت داد. پیامبر فرمود: «چرا دلش را نشکافتی تا ببینی راست می گوید یا دروغ؟» (۱)

پیامبر اعظم در دوران گسترش اسلام، اصل را بر صلح قرار داده بود؛ زیرا دستور الهی بود که: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸) از این رو، می کوشید سرزمین ها را بدون جنگ و خون ریزی فتح کند. نمونه آن، صلح حدیبیه است که برخی، آیه فتح را به همین واقعه مربوط دانسته اند: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح: ۱) به طور کلی، رسول رحمت برای نشان دادن حسن نیت و تفاهم خود در همه جنگ ها ابتدا دعوت به اسلام را اعلام می کرد و در صورت نپذیرفتن آن، راه دیگری را برمی گزید.

رعایت حقوق اقلیت ها

یکی از مصداق های مهرورزی اسلام به پیروان ادیان دیگر، حمایت قانونی از آنان در برابر هر گونه ستم و تعدی است. بر اساس قانون اسلام، اگر آنان به شرایط ذمه عمل کنند، جان و مال و آبرویشان در امان است. اسلام برای حفظ حقوق اقتصادی و مالی غیرمسلمانان، دست درازی به اموال آنها را به سرقت، غضب، غش و حيله، حرام دانسته و تنها جزیه را بر آنان واجب کرده است. از آنجا که اهل کتاب و غیرمسلمانان، خمس و

ص: ۱۱۳

زکات و دیگر حقوق مالی اسلامی را نمی پردازند، جزیه جای گزین شده است تا آنان نیز به عنوان شهروندان سرزمین اسلامی، در برابر خدماتی که دریافت می کنند، عوارض مالیاتی بپردازند. به گفته _شیخ مفید_: «خداوند متعال، جزیه را به جهت حفظ خون اهل کتاب و منع به بردگی کشاندن آنان و حفظ اموالشان قرار داده است.»^(۱) باید دانست اسلام حتی در گرفتن جزیه از اهل کتاب به تفاوت های اقتصادی آنان توجه داشته است و کسانی را که از پرداختن جزیه ناتوانند، به همراه کودکان، زنان، بردگان، پیرمردان و بیماران جسمی و عقلی، از پرداخت آن معاف کرده است.^(۲)

کرامت انسانی که در قرآن مجید بر آن تأکید شده است، به انسان مسلمان اختصاص ندارد، بلکه همه مردم با هر گونه دیدگاه را در برمی گیرد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ وَإِنْ خَالَفَكُمْ؛ هرگاه شخصی کریم از قومی نزد شما آمد، او را اکرام کنید، گرچه با شما مخالف باشد.»^(۳)

اسلام برای تکمیل مکارم اخلاق و اجرای فضیلت های اخلاقی آمده است. رفتار کریمانه رسول الله صلی الله علیه و آله نیز در برخورد با مسلمانان و غیرمسلمانان یکسان بود. در روایتی آمده است که پیامبر همسایه ای یهودی داشت که وقتی بیمار شد، به عیادتش رفت.^(۴) رسول اعظم صلی الله علیه و آله وظیفه

ص: ۱۱۴

۱- [۱]. شیخ مفید، المقنعه، ص ۲۶۹.

۲- [۲]. ابوالصلاح الحلبي، الكافي في الفقه، ص ۲۴۹.

۳- [۳]. محمد بن جرير طبري، دلائل الامامه، ص ۸۱.

۴- [۴]. مكارم الاخلاق، ص ۳۵۹.

داشت جامعه ای را پایه گذاری کند که یک پارچه، منظم و امن باشد. او تنها راهنمای مردم منطقه خود یا کمک رسان مسلمانان نبود، بلکه در برابر همگان مسئولیت داشت: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا». (سبأ: ۲۸)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در رفتار با اهل کتاب می کوشید با استدلال و منطق و حتی بر اساس کتاب خودشان با آنها گفت و گو کند. با نگاهی گذرا به تاریخ اسلام درمی یابیم که علمای ملت های مختلف از یهودی، مسیحی، دهری و مشرک، به مدینه، مرکز حاکمیت اسلام می آمدند و در کمال آزادی به اظهار عقاید خویش می پرداختند. آنان ساعت ها با پیامبر گفت و گو می کردند. آن حضرت نیز با سعه صدر کامل و به دور از تنگ نظری و حساسیت بی مورد، به سخنان آنان گوش می داد و با استفاده از باورهای خود آنان، برای حقانیت اسلام و رسالت خویش دلیل می آورد. علی علیه السلام در این مورد می فرماید:

روزی علمای یهود، نصاری، دهریه، زرتشتیان و مشرکان عرب نزد پیامبر جمع شدند. یهودیان گفتند: ای محمد! ما معتقدیم عزیز، پسر خداست. آمده ایم ببینیم تو چه می گویی. اگر از ما پیروی کنی پس ما به حق از تو پیشی داریم و اگر مخالفت کنی، با تو دشمنی می کنیم. علمای دیگر نیز پس از بیان عقاید خود، جمله هایی همانند یهودیان به زبان آوردند و آن حضرت را به مناظره دعوت کردند. پس از آن، پیامبر با کمال متانت به هر یک از آنان پاسخ گفت بدون اینکه در مقابل عقاید باطل آنان، تندی و خشونت نشان دهد یا اظهار ناراحتی کند. (۱)

ص: ۱۱۵

رسول گرامی اسلام به همه مسلمانان سفارش می کند که با اقلیت های دینی مهربان باشند و هرگز با آنها به خشونت رفتار نکنند. از این رو، فرموده است:

کسی که فردی از اقلیت های دینی را که با دولت اسلامی پیمان بسته است بکشد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.^(۱)
ایشان همچنین می فرمود:

أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بَغَيْرِ طَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ فَأَنَا حَاجِبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^(۲)

بدانید که هر کس به معاهدی (اهل ذمه) ستم کند یا حقش را کم بدهد یا بیش از توانش، او را مکلف سازد یا بدون رضایتش، چیزی از او بگیرد، در روز قیامت، من طرف مخاصمه و مدعی او هستم.

یکی از امتیازهای اسلام، مدارا با اهل کتاب است. اسلام با قراردادی که با آنان می بندد، حمایت از جان و مال آنان را بر عهده می گیرد و کسی حق تعرض به مال و جان آنان را ندارد. البته پیروان حضرت مسیح پیشاپیش به وسیله حضرت عیسی علیه السلام، از رحمت و محبت رسول گرامی اسلام آگاه بودند. در انجیل برنابا_ در این باره آمده است:

یسوع فرمود: ای برادران! همانا که قضا و قدر رازی است بزرگ. حتی اینکه به شما می گویم که راستی آن را نمی داند آشکارا جز یک نفر و بس و او آن کسی که اسرار خدا بر او آشکار می شود، بس آشکار شدنی و خوشا به حال کسانی که به سخن او گوش می دهند، وقتی که به جهان بیاید؛ زیرا رحمت خدا بر ایشان سایه خواهد افکند. آری، چنان که این درخت، ما را از حرارت سوزان آفتاب نگاه می دارد،

ص: ۱۱۶

۱- [۱]. جلال الدین سیوطی، جامع الصغیر، ج ۲، ص ۸۹۶.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۱۰۲.

همچنین رحمت خدا، ایمان آورندگان به آن اسم را از شرّ شیطان نگاه می دارد. شاگردان در پاسخ گفتند: ای معلم! کدام کس خواهد بود آن مردی که از او سخن می گویی که به جهان خواهد آمد؟ یسوع به شکفتگی دل در جواب فرمود: همانا او محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر خداست. وقتی که او به جهان بیاید چنان که باران، زمین را قابلیت بخشد که بار بدهد پس از آنکه باران مدت مدیدی قطع شده باشد. او وسیله اعمال صالح میان مردم خواهد شد به رحمت بسیاری که با خود می آورد. او ابر سفیدی است پر از رحمت خدا و آن رحمتی است که خدا آن را بر مؤمنان نثار می کند، نرم نرم مثل باران. (۱)

خرافه زدایی

رسول اعظم صلی الله علیه و آله در دوران رسالت خود، اندیشه های غلط و بی مایه را از ذهن مردم زدود و برخلاف برخی سیاست بازان، هرگز از فکر و اندیشه غلط برای استوار کردن حکومت خود سود نجست. برای نمونه، پس از درگذشت فرزندش، ابراهیم، خورشید گرفتگی پدیدار شد. مردم نیز گفتند که خورشید در مرگ ابراهیم غمگین شده و این نشانه عظمت پیامبر است. حضرت می توانست این قضیه را به سود خود تمام کند و نشانه ای برای عظمت خویش بشمارد، ولی هرگز چنین نکرد، بلکه بی درنگ پیش از دفن پیکر ابراهیم، مردم را به مسجد دعوت کرد و فرمود:

إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يَجْرِيَانِ بِأَمْرِهِ مُطِيعَانِ لَهُ لَا يَنْكَبِينَ فَإِنْ لَمُوتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ فَافْرَعُوا إِلَى مَسَاجِدِكُمْ. (۲)

همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خدایند که برای مرگ یا زندگی کسی

ص: ۱۱۷

۱- [۱]. انجیل برنابا، ترجمه: حیدرقلی قزلباش سردار کابلی، چاپ خانه صدری، ۱۳۴۵، فصل ۱۶۳، صص ۳۱۲ و ۳۱۳.

۲- [۲]. کافی، ج ۳، ص ۲۰۸.

نمی گیرند. پس هرگاه چنان دیدید، به مسجدهای خود پناه برید و نماز آیات بخوانید.

سپس از منبر پایین آمد و نماز آیات را به جماعت خواند. آن گاه به علی علیه السلام فرمود: «پیکر فرزندانم، ابراهیم را برای دفن آماده کن.» حضرت علی علیه السلام نیز او را غسل داد و کفن کرد. پس حاضران او را به خاک سپردند. چون بر جنازه ابراهیم نمازی خوانده نشد، برخی از حاضران گفتند: پیامبر بر اثر اندوه زیاد نماز را فراموش کرده است! پیامبر به آنها فرمود: «نخواندن نماز به خاطر اندوه زیاد نبود، بلکه خداوند به من فرمان داده است بر جنازه کسی که نماز می خواند (یعنی به سن تکلیف رسیده)، نماز بخوانم.» همچنین هنگام به خاک سپردن ابراهیم، حضرت علی علیه السلام داخل قبر شد. برخی از حاضران گفتند: بنابراین، وارد شدن انسان به داخل قبر فرزندش نیز حرام است. پیامبر به آنها فرمود: «ورود پدر به قبر فرزندش حرام نیست. اینکه من وارد قبر فرزندانم نشدم، به این علت بود که مبادا با باز کردن کفن فرزندانم، چشمم به او بیفتد و بی تاب گردم و در نتیجه، پاداشم نزد خدا تباه شود.» به این ترتیب، پیامبر در حادثه ای طبیعی، از پدید آمدن سه شبهه یا خرافه بی اساس جلوگیری کرد. (۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در موارد بسیاری، سنت های غلط را درهم کوبید. نمونه برجسته آن، سنت زنده به گور کردن دختران بود که برای عده ای از جاهلان به اصطلاح غیرتمند به رسمی جاافتاده تبدیل شده بود. افزون بر آن، ازدواج طبقاتی را محکوم کرد و در این راستا میان جویر فقیر و ذلفا،

ص: ۱۱۸

۱- [۱]. سیره تبلیغی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، صص ۷۳ و ۷۴، به نقل از: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۵۶.

دختری از اشراف، پیوند زناشویی برقرار ساخت. همچنین منع ازدواج مرد با همسر پسرخوانده اش را که سنتی دیرپا بود، درهم شکست و خود با زینب، مطلقه زید بن حارثه _ پیمان ازدواج بست. (۱)

مشرکان بر اساس سنت جاهلی نذرهای گوناگونی داشتند و گاهی نیز نذر می کردند که فرزند خود را قربانی کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این موارد فرمود: «نذری که در آن معصیت خدا، از مال دیگران و خلاف ضوابط دین باشد، اعتبار ندارد». (۲)

یکی دیگر از اقدامات مهم پیامبر، اصلاح آداب اجتماعی مردم بود. در جامعه آن روز، برخی آداب و رسوم خلاف عقل و عفت وجود داشت. از جمله آنکه در برابر بت ها سجده می کردند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله، این رسم را باطل دانست و اندیشه های جاهلانه شان را در قربانی کردن فرزندان خود برای بت ها از میان برد. گفتنی است مشرکان بت پرست برای به جای آوردن آداب و طواف کعبه، آیین ویژه ای داشتند که دفاعی عقلانی نیز برای آن وجود نداشت. پیامبر در سال هشتم هجرت هنگامی که مکه را فتح کرد، روش طواف و احرام را تغییر داد. پیش از آن، عده ای (از زن و مرد) با بدن کاملاً برهنه طواف می کردند. (۳)

رسول گرامی اسلام در تصحیح اعتقاد مردم نیز قاطعیت داشت.

ص: ۱۱۹

۱- [۱]. در مکتب محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، ص ۳۶۲.

۲- [۲]. حسنین هیکل، زندگانی محمد، ص ۴۸۰.

۳- [۳]. همان، ص ۳۶۴.

گفته اند فردی برده اش را کتک می زد. برده نیز زیر ضربه های تازیانه می گفت: «به خدا پناه می برم»، ولی مالک همچنان او را می زد. در این هنگام، چشم برده به پیامبر افتاد و گفت: «به محمد صلی الله علیه و آله پناه می برم.» در این هنگام، صاحبش از زدن دست برداشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله در سرزنش مالک برده فرمود: «او به خدا پناه می برد، رهایش نمی کنی، ولی به من پناه آورد و او را رها کردی.» (۱)

فلسفه نبوت، نشان دادن حق و پرده برداشتن از جنبه های پنهان امور است و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، تجدید عهدی بود با فطرت و درون خود، خدای خود و جامعه انسانی. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای حذف آداب و رسوم فراوانی که در اندیشه های جاهلیت ریشه داشتند و مانع رشد و کمال بشر بودند، زحمت های طاقت فرسا می کشید.

وفاداری به عهد و پیمان

وفای به عهد و پیمان از چنان جایگاهی برخوردار است که در قیامت از آن می پرسند: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا؛ و به عهد [خود] وفا کنید که از عهد پرسش می شود.» (اسراء: ۳۴) همچنین قرآن یکی از نشانه های مؤمنان را وفای به عهد شمرده است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ و آنها که امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند.» (مؤمنون: ۸)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای زندگی خویش، بار دیگر این

ص: ۱۲۰

پیام الهی و انسان ساز را به مردم گوشزد کرد. روزی حضرت در حالی که زیر بغلش را گرفته بودند، وارد مسجد شد و به مردم فرمود: «وقت آن رسیده است که من از میان شما غایب گردم. اگر به کسی وعده ای داده ام، آماده ام انجام دهم و هر کس از من طلبی دارد، بگوید تا بپردازم.» در این هنگام مردی عرض کرد: یا رسول الله! چند روز پیش به من وعده دادید که اگر ازدواج کنم، مبلغی را به من کمک کنید. پیامبر به فضل بن عباس - دستور داد مبلغ مورد نظر را پرداخت کند. سپس از منبر پایین آمد و به خانه رفت. (۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله درباره وفای به عهد فرموده است: «الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فِيمَا أُحِلَّ؛ مسلمانان به شروط حلال و روای خود پای بندند.» (۲) حضرت در سخنی، نقض پیمان را نشانه بی دینی می داند و می فرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ؛ کسی که پیمان شکن باشد، دین ندارد.» (۳) وفای به عهد و پیمان باید چون خون در رگ های مسلمان جاری باشد. پیامبر رحمت در نخستین گام پس از تشکیل حکومت، با بهره برداری از اهمیت خاص عهد و پیمان در آن زمان، قراردادهایی را میان گروه های قدرتمند مدینه برقرار کرد و جان و مال مسلمانان را از دستبرد مخالفان در امان نگاه داشت. سنت پای بندی به عهد و پیمان از همان اوان جوانی در نهاد رسول الله صلی الله علیه و آله دیده می شد.

ص: ۱۲۱

۱- [۱]. فراهایی از تاریخ اسلام، ص ۵۲۸.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۱۰۰.

۳- [۳]. همان، ص ۴۱۰۲.

وی که بیست سال بیشتر نداشت، در حرکت جوان مردانه و ستم ناپذیری به نام حلف الفضول شرکت کرد.

گفته اند مردی از بنی زبید در ماه ذی قعدة وارد مکه شد و کالایی داشت. عاص بن وائل سهمی آن کالا را خرید، ولی بهای آن را نپرداخت. کار به مشاجره کشید. مرد زبیدی که نمی توانست حق خود را بگیرد، به ناچار بالای کوه ابوقیس رفت و دادخواهی کرد و آزادگان قریش را به دفاع از ستم دیده و جلوگیری از ستم عاص فرا خواند. وی گفت: ای مردان قریش! به داد ستم دیده ای برسید که کالایش را در مکه به ستم گرفته اند و دور از طایفه و کسان خویش است. حرمت، خاص کسی است که حرمت نگه دارد و کسی که جامه خیانت پوشیده است، حرمت ندارد. بنی هاشم، بنی مطلب، بنی عبد مناف، بنی زهره بن کلاب، بنی تیم بن مُرّه و بنی حارث بن فهده در خانه عبدالله بن جدعان یتمی گرد آمدند و پیمان بستند که هر ستم دیده ای را یاری کنند و در گرفتن حق ستم دیدگان هم داستان باشند و اجازه ندهند در مکه بر هیچ کس ستم رود. (۱) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که پس از مهاجرت به مدینه فرمود:

لَقَدْ شَهِدْتُ حَلْفًا فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ لَوْ دُعِيْتُ إِلَىٰ مِثْلِهِ لَأَجَبْتُ وَ مَا زَادَهُ الْإِسْلَامُ إِلَّا تَشَدِيدًا. (۲)

در خانه عبدالله بن جدعان در پیمانی حضور یافتم که اگر در اسلام هم مرا به مانند آن دعوت کنند، اجابت می کنم و اسلام جز استحکام، چیزی بر آن نیفزوده است.

ص: ۱۲۲

۱- [۱]. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- [۲]. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۴۵.

همچنین ایشان درباره این پیمان می فرمود: «من حاضر نیستم پیمان خود را بشکنم، اگرچه در مقابل آن، گران بهاترین نعمت را در اختیار من قرار دهند».

رسول گرامی اسلام می فرمود:

برای من شش چیز را ضمانت کنید تا بهشت را برایتان ضمانت کنم: وقتی سخن می گوئید، راست بگوئید. چون وعده می دهید، وفا کنید. چون می خواهند امانتی به دستتان بسپارند، رد نکنید و... (۱).

آن رسول ارجمند، پیمان شکنی را از نشانه های منافق شمرده است:

سه چیز در هر که باشد، منافق است، هر چند روزه بدارد، نماز بخواند، حج و عمره بگذارد و بگوید من مسلمانم: آن که چون حرفی می زند، دروغ بگوید، چون وعده می دهد، وفا نکند و چون امانت می گیرد، خیانت کند. (۲).

از سوی دیگر می فرماید: «إِنَّ خِيَارَ عِبَادِ اللَّهِ الْمُؤْمِنُونَ الْمُطِيبُونَ؛ بهترین بندگان خدا کسانی هستند که به وعده وفا می کنند و عطر به کار می برند». (۳).

سپاس گزاری از دیگران

قدردانی و سپاس گزاری از خدمات دیگران در تحکیم پایه های دوستی نقش بسزایی دارد. تشکر و قدردانی از دیگران گاهی با زبان و احترام ظاهری است و گاهی با کمک و یاری صورت می گیرد. خداوند از چنین روحیه ای در میان انسان ها رضایت دارد و نسبت به کارهای نیک بندگان سپاس گزار است. در آیه ای از قرآن می خوانیم: «وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ»

ص: ۱۲۳

۱- [۱]. نهج الفصاحه، ح ۳۲۱.

۲- [۲]. همان، ح ۱۲۸.

۳- [۳]. همان، ح ۸۵۰.

عَلَيْمٌ؛ کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند، خداوند [در برابر عمل او] شکرگزار و داناست.» (بقره: ۱۵۸) بنابراین، تشکر و قدردانی از انسان‌های شایسته از خصلت‌های خداوند است. رسول رحمت می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ؛ کسی که از انسان‌ها تشکر نکند، از خدا تشکر نکرده است.» (۱)

در سیره عملی رسول الله صلی الله علیه و آله فراوان دیده می‌شود که به صورت‌های مختلف از خدمات دیگران قدردانی کرده است. برای نمونه، حضرت خدیجه علیهاالسلام، نخستین همسر پیامبر، به رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیار محبت و خدمت کرد و تمام اموال خود را در اختیار ایشان گذاشت. آن حضرت نیز همه آن اموال را در راه گسترش اسلام مصرف کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پاس خدمت‌های خدیجه علیهاالسلام، همواره از او یاد می‌کرد و قدردان خدمت‌های او بود. بر حضرت خدیجه علیهاالسلام درود می‌فرستاد و از درگاه خدا برای او طلب آمرزش می‌کرد و می‌فرمود:

خدیجه علیهاالسلام وقتی به من پیوست که همه از من دور می‌شدند. او در راه اسلام، هرگز مرا تنها نگذاشت و همواره از من حمایت می‌کرد. خدا او را رحمت کند که بانوی پربرکتی بود. (۲)

در نمونه دیگری آمده است در دوران شیرخوارگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، کنیز آزاد شده ابولهب به نام تُویبه چند روز به او شیر داد و مدتی حلیمه سعدیه به او شیر داد و او را سرپرستی کرد. سال‌ها از این ماجرا

ص: ۱۲۴

۱- [۱]. صادق احسانبخش، آثار الصادقین، ج ۹، ص ۴۶۵.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۲.

گذشت، ولی پیامبر به دلیل محبت های ثویبه در دوران شیرخوارگی، همیشه به او احترام می گذاشت. حتی وقتی به مدینه هجرت کرد، برای او که در مکه می زیست، لباس و هدیه می فرستاد. وقتی ثویبه در سال هفتم هجرت از دنیا رفت، پیامبر از وفات او غمگین شد. از خویشان او پرس و جو کرد تا از تلاش های گذشته اش سپاس گزاری کند.

همچنین گفته اند یک سال بر اثر خشک سالی، حلیمه سعديه که تهی دست بود، به مکه آمد تا زندگی خود را به گونه ای تأمین کند. نزد پیامبر آمد و شرح حال خود را باز گفت. پیامبر از اموال خدیجه، چهل گوسفند و شتر به حلیمه داد و به پاس خدمات گذشته اش، احترام شایانی به او کرد.^(۱)

سیره تبلیغی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای تبلیغ رسالت خود سختی های زیادی کشید و با شدیدترین فشارهای روحی و جسمی روبه رو شد، به گونه ای که خود فرمود: «مَا أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُودِيَْتُ؛ هیچ پیامبری مثل من آزار ندید.»^(۲) پس از رحلت ابوطالب، وقتی مشرکان قریش بر آن شدند تا نبی اکرم صلی الله علیه و آله را به شهادت برسانند، آن حضرت به خاطر تبلیغ رسالتش، از رؤسای قبایل می خواست تا از ایشان پاسداری کنند:

لَا أُكْرَهُ أَحَدًا مِنْكُمْ إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ تَمْنَعُونِي مِمَّا يُرَادُ بِي مِنَ الْقَتْلِ حَتَّى أُبَلِّغَ رِسَالَاتِ

ص: ۱۲۵

۱- [۱]. همان، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

۲- [۲]. مناقب، ج ۳، ص ۲۴۷.

کسی از شما را مجبور نمی‌کنم. تنها می‌خواهم برای رساندن پیام‌های پروردگارم، مرا از کشته شدن نگه‌داری کنید.

ایشان برای تفهیم مطالب خود، سخنش را بدون ناراحتی چند بار تکرار می‌کرد و حتی گاهی سلام خود را سه بار تکرار می‌نمود. (۲)

پیامبران به ویژه حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسالت تبلیغی خود را برای رضای خدا انجام می‌دادند و مزد رسالتشان را از پروردگار می‌خواستند، چنان که در قرآن می‌خوانیم: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ من برای این دعوت هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم. پاداش من تنها بر پروردگان جهانیان است.» (شعراء: ۱۰۹) رسول اکرم صلی الله علیه و آله هیچ گاه در برابر زحمت‌های خویش چیزی نخواست و این تربیت قرآنی اوست که: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ؛ من از شما پاداشی نمی‌طلبم و چیزی بر شما تحمیل نمی‌کنم.» (ص: ۸۶) در سخنی دیگر نیز فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعِنِي لِيَجْمَعْ الدُّنْيَا وَالرَّغْبَةَ فِيهَا وَإِنَّمَا بَعَثَنِي لِأَبْلُغَ عَنْهُ وَأَدْلَّ عَلَيْهِ. (۳)

خدا مرا برای جمع‌آوری مال دنیا و جاذبه‌های آن نفرستاد، بلکه برگزید تا پیامش را برسانم و مردم را به سوی او رهبری کنم.

در سیره پرافتخار تبلیغ نبوی، موارد زیادی نقل شده است که آن

۱- [۱]. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۹۴.

۲- [۲]. ابن کثیر، شمائل الرسول، شرح و تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۴۰۷هـ. ق، ۱۳۶۶، ص ۷۰.

۳- [۳]. تاریخ یعقوبی، احمد بن یعقوب، ج ۲، ص ۲۴.

حضرت هرگز بر اثر تطمیع یا تهدید دشمنان راه سازش را در پیش نگرفته است. برای نمونه، زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت خود را آشکار کرد و مردم را به پرستش خداوند و نفی بت ها فراخواند، سران قریش به شدت خشمگین شدند. از این رو، نزد ابوطالب رفتند که پشتیبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود و به او گفتند یا خود جلوی او را بگیر یا اینکه در برابرش می ایستیم. (۱) هنگامی که ابوطالب سخنان سران قریش را به آگاهی محمد صلی الله علیه و آله رساند، پیامبر فرمود:

لَوْ وُضِعَتِ الشَّمْسُ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرُ فِي شِمَالِي، مَا تَرَكْتُ هَذَا الْقَوْلَ حَتَّى أَنْفُذَهُ أَوْ أُقْتَلَ دُونَهُ. (۲)

اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند، هرگز از دعوت خود دست برنمی دارم تا اینکه آن را انتشار دهم یا در راه آن کشته شوم.

رسول اعظم صلی الله علیه و آله، دعوت تبلیغی خود را به صورت پنهان و آشکار پی می گرفت و زمانی که سه سال از بعثت می گذشت، بر حجر اسماعیل ایستاد و فرمود:

يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ، أَدْعُوكُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَأَمْرُكُمْ بِخَلْعِ الْأَنْدَادِ وَالْأَصْنَامِ. (۳)

ای گروه قریش و ای مردم عرب! شما را دعوت می کنم به اینکه شهادت دهید خدایی

ص: ۱۲۷

۱- [۱]. سیره تبلیغی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ص ۹۳.

۲- [۲]. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳- [۳]. سید هاشم رسولی محلاتی، تاریخ اسلام (از پیدایش عرب تا پایان خلافت عثمان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

۱۳۷۱، ج ۱، ص ۸۱.

جز خدای یکتا نیست و اینکه فرستاده او هستم و من شما را دستور می‌دهم که بت‌ها را دور افکنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از آشکار کردن دعوت خود، در ایام حج به دنبال مردم می‌رفت و آنان را به اسلام دعوت می‌کرد. پس از مدتی نیز قبیله به قبیله به سراغ آنان می‌رفت. (۱) ایشان دعوت تبلیغی خود را استمرار بخشید و به دیگران نیز سفارش می‌کرد: «عهد دار تذکر مردم باشید و مدام اندریشان دهید که این کار برای کسانی که بنا بر دوستی خدا عمل می‌کنند، مایه تقویت بیشتر است». (۲)

پیامبر به افرادی که با معارف اسلامی آشنا بودند و قدرت تبلیغ دین را داشتند، دستور داد به هجرت تبلیغی بروند: «برخیزید و بیک رسالت در نقاط دوردست شوید و ندای توحید را به گوش جهانیان برسانید». (۳) رسول الله صلی الله علیه و آله به مبلغان دینی سفارش می‌کرد که حال مخاطبان را رعایت کنند: «لَيُّنُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَ؛ با کسی که به او یاد می‌دهید، نرم و مدارا باشید». (۴)

حضرت در سخنی دیگر می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ؛ بر تو باد که به جوانان توجه کنی؛ زیرا آنها به هر خیر و صلاحی زودتر می‌گیرند». (۵)

ص: ۱۲۸

-
- ۱- [۱]. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهارم هجری، ص ۴۸ و ۴۹ قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۶.
 - ۲- [۲]. محمد محمدی ری شهری، تبلیغ در قرآن و حدیث، ص ۲۰۴.
 - ۳- [۳]. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۱۰.
 - ۴- [۴]. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۹۷۶.
 - ۵- [۵]. نهج البلاغه، ترجمه: علی نقی فیض الاسلام، نامه ۳۱، ص ۹۱۲.

کار وسیله ای برای زندگی و کسب درآمد و حفظ آبروست. انسان در مسیر زندگی ناگزیر است کار کند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله از اوان خردسالی به کار می پرداخت. در کودکی، گوسفندان جد و عموی خویش را به صحرا می برد و در نوجوانی نیز از فعالیت باز نماند. آن گاه که به جوانی رسید، به تجارت و دادوستد پرداخت. حتی زمانی که به نبوت رسید، از کار و فعالیت دست برنداشت و هرگز چون شاهان نزیست. هر چند عمر آن حضرت در مدینه به سامان دهی امور نظامی و جنگ گذشت یا اینکه به تبلیغ مشغول بود، ولی از کوتاه ترین فرصت به دست آمده نیز برای کار و تلاش بهره می گرفت. ایشان دقیقه ای از عمر پربار خود را به بیهودگی نگذراند؛ چون زندگی صوفیانه و راهبانه را خلاف اسلام می دانست. حضرت، همگان را به کار و تلاش فرامی خواند و از سر بار دیگران شدن نهی می فرمود. در نگاه ایشان، خداوند از کسی که بار زندگی خود را بر دوش مردم می گذارد، نفرت دارد: «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّةً عَلَى النَّاسِ»^(۱) به همین دلیل، سفارش می کرد از گوشه و کناره ها و اعماق زمین، روزی را طلب کنید: «أَطْلُبُوا الرِّزْقَ مِنْ خَبَايَا الْأَرْضِ»^(۲)

در آموزه های قرآنی نیز آمده است که خداوند، زمین را رام انسان کرد تا در آن به تلاش پردازد و از روزی آن بهره گیرد: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ

ص: ۱۲۹

۱- [۱]. اصول کافی، ج ۵، ص ۷۲.

۲- [۲]. محمد یزدی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۲.

اَسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱) همچنین به فرموده پیامبر، کسی که آب و خاک دارد، ولی به دلیل کار نکردن فقیر می شود، از رحمت خداوند به دور است: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ».^(۱)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره ارزش طلب روزی حلال می فرمود: «أَلْكَادُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ كَسَى كَهَ لِلرَّحْمَةِ»^(۲) که برای [هزینه] خانواده اش زحمت بکشد، مانند مجاهد در راه خداست».

ایشان کار را عامل جلب محبت خداوند می دانست: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يَرَى عَبْدَهُ تَعَبًا فِي طَلَبِ الْحَلَالِ؛ خَدَاوَنَد دُوسْت دَارِد كَه بِنْدَه اش رَا دَر رَاه بَه دَسْت آوَرْدَن رُوزِي حَلَال، خَسْتَه بِنِنْد.»^(۳) البته افراط در کار و تلاش را نمی پسندید و می فرمود: «مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى؛ رُوزِي اِنْدَك و بَسْنَدَه، بَهْتَر اَسْت اَز رُوزِي بَسِيَار و بَاَزْدَارِنْدَه [اَز يَاد خَدَا]».^(۴)

ناگفته پیداست هر کس باید به اندازه نیاز خانواده خود تلاش کند و به اندازه شأن آنان به فعالیت پردازد و در راه تأمین هزینه زندگی نمی توان کوتاهی کرد؛ زیرا در آن صورت، مشمول این روایت رسول الله صلی الله علیه و آله خواهد بود که: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعُولُ؛ مَلْعُونٌ كَسَى كَه هَزِينَه خَانُوَادَه خُود رَا تَأْمِين نَكْنَد.»^(۵)

ص: ۱۳۰

۱- [۱]. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۰.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳.

۳- [۳]. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۰۵۸.

۴- [۴]. همان، ص ۲۰۶۴.

۵- [۵]. همان، ص ۲۰۶۰.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بی کاری را زشت و پلید و مایه گرایش به گناه می دانست. ایشان در نیایش خویش می فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَسْلِ؛ خداوند! از بی کاری و زبونی و تنبلی به تو پناه می برم.»^(۱) آن حضرت، دیگران را به کار حلال و مشروع فرا می خواند و می فرمود کسانی که دنبال کسب حلال هستند، خیر و سعادت آخرت را در پیش خواهند داشت:

مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ حَلَالًا فَفُتِحَ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ.^(۲)

هر کس معاش خود را از دست رنج حلال خویش تأمین کند، درهای بهشت بر او گشوده شوند تا از هر یک خواست، داخل شود.

نکته مهم دیگری که باید در کار مورد توجه قرار گیرد، اهمیت بخشی به کیفیت کارها و انجام درست آن است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمَلَ بِشَيْءٍ أَنْ أَتَقَنَّهُ؛ خداوند آن بنده ای را دوست دارد که وقتی کاری انجام می دهد، در آن محکم کاری کند.»^(۳) پس مسلمانان باید این سفارش را در همه کارهای خود به کار بندند.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر اساس آموزه های قرآنی، بسیاری از درآمدها مانند درآمد ناشی از ربا، احتکار، معامله به فریب یا کارهای غش دار و کم فروشی و گران فروشی را محکوم و ممنوع کرد: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّيَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ؛ از اموال مردم چیزی نکاهید.» (اعراف: ۸۵)؛ چون خداوند به کسانی که

ص: ۱۳۱

۱- [۱]. الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۸.

۲- [۲]. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۷.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۰۷.

چنین رویه ای دارند، وعده عذاب می دهد:

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ. (مطففين: ۱ - ۳)

وای بر کم فروشان! آنان که وقتی برای خود پیمانہ می کنند، حق خود را به طور کامل می گیرند، ولی هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمانہ یا وزن کنند، کم می گذارند.

قرض الحسنه

قرض الحسنه به وام بی بهره می گویند. این عمل، روح محبت و تعاون و هم بستگی را میان مسلمانان تقویت می کند. دادن قرض الحسنه باید به صورت آبرومندانه، بدون منت، برای خشنودی خداوند و از روی میل و علاقه باشد. قرآن مجید، مسلمانان را به این امر تشویق می کند و می فرماید: «... وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا؛ و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و به خدا قرض الحسنه دهید». (مزل: ۲۰)

بر اساس این آیه، قرض دادن به مؤمنان، قرض دادن به خداوند به شمار می آید و نوعی معامله با خداوند است. معصومین همواره در این راه پیش قدم بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در ترغیب دیگران به این سنت پسندیده می فرماید:

مَنْ أَقْرَضَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَقْرَضَهُ وَزَنَ جَبَلٍ أَحْمَدٍ مِنْ جِبَالِ رَضْوَى وَطُورِ سَيْنَاءَ حَسَنَاتٌ وَإِنْ رَفَقَ بِهِ فِي طَلَبِهِ تَعَدَّى بِهِ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ اللَّامِعِ بغيرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ. (۱)

ص: ۱۳۲

کسی که به برادر مسلمانش قرض بدهد، به اندازه هر دره‌می که به او می‌دهد، به بزرگی کوه احد از کوه‌های رضوی و طور سینا، برای او پاداش‌هایی هست و اگر در مورد گرفتن طلب خود با آن مؤمن مدارا کند، همانند برق خیره‌کننده و درخشان، بدون حساب و بی‌عذاب، از روی پل صراط می‌گذرد.

گاهی ممکن است برادر مسلمان برای برطرف کردن مشکلات زندگی اش، از برادرش قرض الحسنه بگیرد و مدتی را برای بازپرداخت مشخص کند، ولی به دلیل پیش‌آمدهای غیرمنتظره، توان ادای دین خود را نداشته باشد و حتی وضعیت مالی او بدتر از گذشته شود. در این حال، پیامبر گرامی به مسلمانان سفارش می‌کند:

مَنْ أَقْرَضَ مُؤْمِنًا قَرْضًا يَنْتَظِرُ بِهِ مَيْسُورَهُ كَانَ مَالَهُ فِي زَكَاةٍ وَ كَانَ هُوَ فِي صَلَاةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى يُؤَدِّيَهُ. (۱)

کسی که به مؤمنی تا مدتی که توان ادای آن را داشته باشد، قرض بدهد، مال او به عنوان زکات است و قرض دهنده تا هنگام ادای قرض از درود فرشتگان برخوردار است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخن دیگری می‌فرماید:

مَنْ أَقْرَضَ مَلْهُوفاً فَأَحْسَنَ طَلِبَتَهُ اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَلْفَ قِنْطَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ. (۲)

هر کس به اندوهگینی [که مالش را از دست داده است]، وام دهد و در پس گرفتن آن مراعات کند، عمل را از نو آغاز کرده است (گناهانش پاک شده است) و خداوند به ازای هر درهم، هزار قنطار (صد رطل) از درهم‌های بهشت به او عطا می‌کند.

حضرت در سخنی دیگر چنین می‌فرماید:

ص: ۱۳۳

۱- [۱]. همان، ص ۸۷.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۷۴.

مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ بِمِثْلِ مَا لَهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَسْتَوْفِيَ حَقَّهُ. (۱)

کسی که بدهکار تهی دستی را مهلت دهد، بر خداست که برای او، هر روز به اندازه آن قرض، صدقه به او پاداش بدهد تا آن هنگام که طلبش را پرداخت کند.

از سوی دیگر، معصومان در روایات متعددی به آنان که توان مالی برای قرض دادن به نیازمندان دارند، ولی از زیر بار این مسئولیت شانه خالی می کنند، هشدارهای سختی داده اند. پیامبر اسلام می فرماید:

مَنْ شَكَأَ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمَ فَلَمْ يُقْرِضْهُ حَرَّمَ اللَّهُ مَعْرَؤَ جَلِّ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ. (۲)

کسی که برادر مؤمنش بر اثر ناداری به او شکایت کند و او به آن برادر دینی قرض الحسنه ندهد، خداوند، بهشت را بر او حرام می گرداند.

ائمه معصومین علیهم السلام در زندگی خود، هم قرض می دادند و هم قرض بدهکاران را ادا می کردند و هم راهنمایی هایی در این راستا برای گشایش مشکلات مالی مردم داشتند. گفته اند _اسامه بن زید_ که از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، بیمار و بستری شد و چون بسیار بدهکار بود، اظهار ناراحتی می کرد. امام حسین علیه السلام به عیادت او رفت و پس از احوال پرسی فرمود: ای برادرم! برای چه غمگینی؟ اسامه گفت: به سبب قرض هایی که مجموع آنها به شصت هزار درهم می رسد. امام حسین علیه السلام فرمود: ناراحت نباش. قرض هایت را می پردازم. اسامه دوباره گفت: می ترسم پیش از ادای قرض بمیرم. امام فرمود: نترس پیش از مرگت حتما آن را پرداخت می کنم. امام

ص: ۱۳۴

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

۲- [۲]. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۸.

به وعده خود وفا کرد و پیش از مرگ او قرض هایش را پرداخت. (۱)

همچنین در گفتار تابناک رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است که به دیگران سفارش می کرد تا زمانی که نیاز مالی شدید پیدا نکرده اند، سراغ قرض گرفتن نروند. ایشان می فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ الدِّينَ فَإِنَّهُ شَيْنُ الدِّينِ؛ از قرض گرفتن پرهیزید؛ زیرا مایه رسوایی دین است.» (۲) افزون بر آن، سفارش می کرد در اولین زمان ممکن قرض خود را بازپرداخت کنند:

مَنْ يَمْطُلْ عَلَى ذِي حَقِّ حَقَّهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَدَاءِ حَقِّهِ فَعَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ خَطِيئَةٌ عَشَارٍ. (۳)

کسی که در مورد ادای حق کسی امروز و فردا کند، با اینکه توانایی آن را دارد، هر روز گناه یک دهم بگیر (رباخوار) بر گردن او خواهد بود.

در حقیقت، قرض گرفتن نوعی امانت گرفتن است و باید در پرداخت آن کوشید و به موقع به صاحبش برگرداند. نقل شده است که در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله، یکی از مسلمانان که به اندازه دو دینار بدهکار بود، از دنیا رفت. این خبر به حضرت رسید. آن حضرت از نماز خواندن بر جنازه او خودداری کرد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «پیامبر این کار را کرد تا مسلمانان به ادای بدهکاری خود اهمیت بدهند و در موضوع دین سهل انگاری نکنند.» (۴)

ص: ۱۳۵

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹.

۲- [۲]. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۷۷.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۶.

۴- [۴]. همان، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.

اسلام، دین تعاون است و کمک رسانی به یکدیگر از اصول مسلم آن شمرده می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در توسعه فرهنگ احسان و صدقات بسیار کوشید. این صدقات گاهی به صورت رسمی و زمانی غیررسمی، گاهی پنهانی و زمانی آشکارا به مستمندان می رسید. شکرانه نعمت، رسیدگی به محرومان است. در بینش اسلامی، در اموال دارندگان، حقی برای ناداران است: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ». (ذاریات: ۱۹)

بر اساس آموزه های قرآنی، صدقات برای فقیران، در راه ماندگان، بدهکاران و افراد وامانده و کسانی بود که به تألیف قلوب نیاز داشتند. قلمرو آن حتی به بردگان، یتیمان، اسیران، و افرادی می رسید که در دین اسلام به سر نمی بردند. به همین دلیل، پیامبر مقداری از صدقه را برای جلب و جذب مسیحیان و یهودیان به اسلام اختصاص می داد. همچنین ایشان مردم را به انفاق سفارش می کرد. بر اثر تلاش های رسول الله صلی الله علیه و آله، روحیه ایثارگری چنان در مسلمانان تقویت شد که نیاز دیگران را بر نیازهای خود مقدم می داشتند: «وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ». (حشر: ۹) آنان زندگی مستمندان را بخشی از زندگی خود به شمار می آوردند و در رفع نیازهای آنان می کوشیدند و این همه را در پرتو روحیه بخشش رسول الله صلی الله علیه و آله به دست آورده بودند. حضرت می فرمود: «أَمَرَنِي رَبِّي بِالسَّخَاءِ وَ الْعَبْرِ وَ نَهَانِي عَنِ الْبُخْلِ وَ الْجَفَاءِ؛ خداوند مرا به سخاوت دستور

داد و از بخل و ستم بازداشت» (۱).

سهل بن سعد می گوید که روزی پیراهنی برای پیامبر دوختم و نزدش بردم. دستی بر آن کشید و گفت خوب پیراهنی است. عربی که نزدش بود، گفت: آن را به من ببخش. پیامبر نیز بی درنگ آن لباس را به او بخشید. (۲)

خداوند متعال در حدیث معراج خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «يا أَحْمَدُ إِنَّ الْمُحِبَّةَ لِلَّهِ هِيَ الْمُحِبَّةُ لِلْفُقَرَاءِ وَ التَّقَرُّبُ إِلَيْهِمْ؛ ای احمد! محبت من در گرو محبت فقیران و مستمندان و تقرب به ایشان است.» حضرت فرمود: مستمندان راستین چه کسانی هستند؟ پروردگار پاسخ داد:

آنان که به کم، خشنود و بر گرسنگی، بردبار و در نعمت، سپاس گزار هستند. از گرسنگی و تشنگی خود شکایت ندارند و هرگز دروغ نمی گویند و نسبت به پروردگار جهان غضب نمی کنند و برای چیزی که از دستشان می رود، غمگین نمی شوند و نسبت به چیزی که به دست می آورند، بیش از اندازه شادی نمی کنند. ای احمد! محبت من در گرو محبت به مستمندان است. پس به آنان نزدیک شو و هم نشینی با آنان را اختیار کن و از ثروتمندان و مجلسشان فاصله بگیر؛ زیرا فقیران و مستمندان دوستان من هستند. (۳)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در تبیین منزلت آنها می فرماید:

فقیران، شهریاران اهل بهشتند. مردم همگی مشتاق بهشتند و بهشت مشتاق فقیران است. (۴)

رسول رحمت و مودت در سخن دیگری می فرماید:

خوشا به (حال) مستمندان شکبیا. ای گروه مستمندان! رضایت خاطر داشته باشید و از

ص: ۱۳۷

۱- [۱]. محمدنقی بن محمدعلی سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۵۸۴.

۲- [۲]. همان.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۳.

۴- [۴]. کنز العمال، ح ۱۶۶۵۵.

خدا خشنود باشید تا خدای عزوجل، شما را برای فقرتان پاداش دهد. (۱)

صدقه و بخشش

خداوند به پیامبرش می فرماید:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا. (اسراء: ۲۹)

هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن (ترک سخاوت و بخشش مکن) و بیش از حد [نیز] دست خود را مگشای تا سرزنش شوی و در کار فرو مانی.

کلمه سخاوت در قرآن مجید نیامده، ولی تعبیرهای مشابهی چون ترک بخل، ستایش انفاق و بهره رسانی به دیگران به کار رفته است. از جمله در وصف «عباد الرحمن» (بندگان خالص خدا) آمده است:

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا. (فرقان: ۶۷)

آنها کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می کنند و نه سخت گیری، بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.

در سوره آل عمران نیز می خوانیم:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ يَلْهُوْا بِهِمْ يَبْتَاطُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (آل عمران: ۱۸۰)

کسانی که بخل می ورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده است، انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آنهاست، بلکه برای آنها شر است. به زودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی بر گردنشان می افکنند.

پیامبر اسلام به سخاوت و بخشش در راه خدا بسیار اهمیت می داد و با

ص: ۱۳۸

تعبیرهای گوناگون، پیروان خود را به آراستگی به این ویژگی ارزشمند دعوت می کرد. ایشان می فرمود: «الَسَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ؛ انسان سخاوتمند، به خدا، مردم و بهشت، نزدیک است.» (۱) آن حضرت به عدی، پسر حاتم طایی فرمود: «دَفَعَ عَنْ أَبِيكَ الْعَذَابُ الشَّدِيدَ لِسَخَاءِ نَفْسِهِ؛ از پدرت (حاتم) به دلیل سخاوتمند بودنش، عذاب سخت، دفع و برطرف شد.» (۲) علی علیه السلام درباره سیره پیامبر خدا می فرماید:

هر گاه پیامبر می خواست غذا بخورد، به من می فرمود: در را باز بگذار تا هر کس می خواهد، بیاید و غذا بخورد. (۳)

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می فرمود: «تا می توانی صدقه بده تا حدی که بگویند اسراف کردی، در حالی که این اسراف نیست.» (۴) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به کسانی که روح سخاوت ندارند، می فرماید:

مَنْ مَنَعَ مَالَهُ مِنَ الْأَخْيَارِ اخْتِيَارًا صَرَفَ اللَّهُ مَالَهُ إِلَى الْأَشْرَارِ اضْطِرَارًا. (۵)

هر که مال خود را به اختیار از نیکان دریغ کند، خداوند، مالش را به اجبار، نصیب بدان گرداند.

در سیره عملی حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمده است که روزی به طواف کعبه مشغول بود. مردی را دید که پرده کعبه را گرفته است و می گوید: خدایا! به حرمت این خانه، مرا بیامرزد. حضرت پرسید: گناهت چیست؟ او

ص: ۱۳۹

۱- [۱]. همان، ج ۷۳، ص ۳۰۸.

۲- [۲]. همان، ج ۷۱، ص ۳۵۴.

۳- [۳]. همان، ج ۱۶، ص ۷۹.

۴- [۴]. فروع کافی، ج ۴، ص ۳.

۵- [۵]. میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۴۵.

گفت: من مردی ثروتمند هستم. هر وقت فقیری به سوی من می آید و چیزی از من می خواهد، گویا شعله آتشی به من روی می آورد. پیامبر به او فرمود: «از من دور شو و مرا به آتش خود مسوزان.» سپس فرمود: «اگر تو بین رکن و مقام (کنار کعبه) دو هزار رکعت نماز بگزاری و آن قدر گریه کنی که از اشک هایت، نهرها جاری گردد، ولی با خصلت بخل بمیری، اهل دوزخ خواهی بود».(۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله در سخنی زیبا می فرماید: «ما نَقَصَ مَالٌ مِنْ صِدْقِهِ قَطُّ فَأَعْطُوا وَ لَا تَجْبُنُوا؛ هیچ مالی هرگز به جهت صدقه دادن کم نشد. پس عطا کنید و نترسید».(۲) پیامبر، یکی از راه های درمان بیماران را صدقه دادن دانسته است و می فرماید:

تَصَدَّقُوا وَ دَاوُوا مَرَضَكُمْ بِالصَّدَقَةِ فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَدْفَعُ عَنِ الْأَعْرَاضِ وَ الْأَمْرَاضِ وَ هِيَ زِيَادَةٌ فِي أَعْمَارِكُمْ وَ حَسَنَاتِكُمْ.(۳)

صدقه بدهید و بیماران خود را با صدقه درمان کنید؛ زیرا صدقه از پیش آمدهای ناگوار و بیماری ها جلوگیری می کند و بر عمر و حسنات شما می افزاید.

از سوی دیگر، پیامبر رحمت، صدقه را سایه سار مؤمن در روز قیامت می شمارد و می فرماید: «أَرْضُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلُّ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ؛ زمین قیامت [یک پارچه] آتش است به جز سایه مؤمن؛ زیرا صدقه اش بر او سایه می افکند».(۴)

ص: ۱۴۰

۱- [۱]. علامه نراقی، جامع السادات، ج ۲، ص ۱۵۴.

۲- [۲]. میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۴.

۳- [۳]. همان، ج ۷، ص ۳۰۳۸.

۴- [۴]. همان، ص ۳۰۳۴.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره صدقه دادن نیز فرموده است: «تَصَدَّقُوا مِنْ غَيْرِ مَخِيلَةٍ فَإِنَّ الْمَخِيلَةَ تُبْطِلُ الْأَجْرَ؛ بِي چشم داشت، صدقه بدهید؛ زیرا چشم داشت، پاداش را از بین می برد».^(۱)

نکته آخر اینکه رسول رحمت و مهربانی، صدقه دادن را عامل فرو نشاندن خشم پروردگار دانسته و فرموده است: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ؛ صدقه، خشم پروردگار را فرو می نشاند».^(۲)

سیره حکومتی

شیوه ای که پیامبر در تأسیس حکومت و اداره آن در پیش گرفته بودند، شیوه ویژه ای بود که در آن دین و سیاست درهم آمیخته بود. رسول گرامی اسلام که مؤید به وحی و در رأس تشکیلات سیاسی بود، به گونه ای در میان مردم عمل کرد که آنان هرگز جدایی میان قرآن و عمل پیامبر را نیافتند. در حیات سیاسی پیامبر، فاصله ای میان دین و دولت، مردم و زمامداران، قانون مداری و خداپرستی وجود ندارد. ایشان در جامعه ای دور از محل ولادت و رشد خود، حکومتی مستقل تشکیل داد، بدون آنکه بر اساس اعمال زور و قدرت مداری باشد. ایشان از همان روزهای آغازین به ایجاد آشتی میان افراد و زدودن کینه و دشمنی ها اقدام کرد. ایشان از فاصله طبقاتی کاست و مردم را از نظر اقتصادی به هم نزدیک کرد. با

ص: ۱۴۱

۱- [۱]. همان، ص ۳۰۵۶.

۲- [۲]. همان، ص ۳۰۳۴.

گشودن باب زکات و خمس و صدقات به روی مردم، ضعیفان را از وضعی که در آن بودند، بالاتر آورد و توانگران را با آنان مهربان کرد. حکومت ایشان از نوع حکومت کسرا و قیصر نبود. در این حکومت، خداوند در رأس امور و امر و نهی او محور قانون و مردم نیز در خط پیروی از این فرمان ها هستند. در این حکومت، کسی حق طغیان و استکبار ندارد. ریاکاران و ریاست طلبان در آن جایی ندارند. همه مردم بنده خداوند و کسی حق سلطه گری و زورگویی بر آنها را ندارد. این حکومت، دارای سرشتی دینی و منبع و منشأ آن از جانب خداوند است. حاکم مطلق، خداوند است و مردم حتی شخص پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز در همان جهت گام برمی دارند. این حکومت آموزه های فراوانی دارد. برای نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما آموخت که مسئولان حکومت اسلامی، دولتی ها، مجلسی ها، دستگاه قضایی با مردم فروتن و مؤدب برخورد کنند و از موضع قدرت و سلطه با مردم سخن نگویند؛ چون مردم صاحب حقوق هستند. _ابن مسعود_ می گوید: روزی مردی با پیامبر سخن می گفت، هیبت پیامبر او را گرفته بود و بدنش می لرزید. حضرت متوجه شد که این مرد، در حین صحبت دست و پایش می لرزد، فرمود:

هَوْنٌ عَلَيْكَ فَلَسْتُ بِمَلِكٍ. (۱) إِنَّمَا أَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ كَأَنْتَ تَأْكُلُ الْقَدِّ. (۲)

بر خودت آسان گیر برادر، راحت باش. من شاه نیستم. من پسر همان زنی هستم که مثل شما غذای مانده و ساده می خورد.

ص: ۱۴۲

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹.

۲- [۲]. همان، ج ۷۶، ص ۶۳.

نقل شده است روزی _سلمان_ و _بلال_ خدمت پیامبر آمدند. سلمان به رسم ایرانی ها به روی پای پیامبر افتاد تا آن را بوسد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «سلمان کاری را که ایرانیان و عجم با شاهانشان می کنند، انجام نده من بنده ای از بندگان خدا هستم. آن گونه که بردگان می خورند، بردگان بر خاک می نشینند، من نیز همان گونه می خورم و می نشینم».(۱)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دعوت بردگان را برای غذا می پذیرفت. بر خاک می نشست. با دست خود بز می دوشید. چهره بر خاک می مالید. نزد مردم، فروتن بود. پایش را نزد مردم حتی کودکان دراز نمی کرد. وقتی به او مراجعه می کردند، تکیه نمی داد. به احترام مردم کارهای سخت را می پذیرفت و انجام می داد. همواره گرسنه بود. ظاهرش مانند ضعیفان بود، ولی قلبش قوی بود. همچون بردگان می نشست، بر کفش خود پینه می زد و لباسش را وصله می کرد.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود:

سه گروهند که صدای نمازشان از گوش خودشان بالاتر نخواهد رفت و دعایشان به خداوند و ملکوت نخواهد رسید: یک گروه، مسئولینی هستند که جامعه ای را مدیریت می کنند، در حالی که مردم از آنها خوششان نمی آید.(۳) فرمودند: چند گروهند که آبرویشان محترم نیست(۴) و باید در ملاء عام آنها را نهی از منکر و نقد کرد از جمله کسانی که بر مسند قدرتند یا ثروت در اختیار دارند، ولی ستم می کنند.

ص: ۱۴۳

۱- [۱]. خصال، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۱۴.

۳- [۳]. نك: هود: ۲۸.

۴- [۴]. رحیم پورازغدی، مقاله «محمد؛ پیامبری برای همیشه»، نشریه پویا، ش ۱، ص ۱۸، به نقل از: النصایح الکافیة، ص ۵۰.

از سوی دیگر می فرماید:

سه گروهند که دعای آنها حتما مستجاب است و رد نخواهد شد: یکی از آنها امام و رهبر و حاکم عادل است. (۱)

در جای دیگر فرمود:

اگر کسی گره از کار مسلمانی بگشاید، ثواب آن با هفتاد حج مقبول، برابر است. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تشریفات حکومتی نداشت. در روایت نقل شده است: پیامبر و اصحابشان همواره حلقه وار می نشستند و اگر کسی وارد می شد، نمی فهمید چه کسی رئیس است و چه کسی مرئوس. (۳) پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وقتی وارد مدینه شدند، همه منتظر بودند که ببینند ایشان به کدام محله می رود و در کدام خانه فرود می آید تا آنجا پس از این مهم ترین مکان شود. پیامبر خدا فرمود: شتر را رها کنید... هر جا که این شتر نشست، من آنجا ساکن می شوم. شتر رفت تا جلو در یکی از فقیرانه ترین خانه های مدینه فرود آمد و آنجا خانه پیامبر شد. (۴) پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرمود:

بد جامعه و ملت می است، ملتی که عدالت خواه نیست و برای اجرای عدالت و قسط [در حوزه اقتصاد، قضاوت، سیاست و فرهنگ] قیام نمی کند. (۵)

ایشان به طبقات محروم و زحمت کش احترام می گذاشت. در جنگ تبوک که از جبهه بر می گشت، مردم به استقبال آمده بودند. از جمله،

ص: ۱۴۴

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۰.

۲- [۲]. همان، ج ۷۴، ص ۲۸۵.

۳- [۳]. مکارم الاخلاق، ص ۱۶.

۴- [۴]. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۱۳۳.

۵- [۵]. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۱۱.

پیرمردی به نام _سعد انصاری_ جلو آمد و با ایشان مصافحه کرد. پیامبر دید که دستش خیلی زبر است. فرمود: دست هایت چه قدر خشن است؟ گفت: من کارگرم و بیل می زنم تا زندگی خانواده ام را تأمین کنم. پیامبر دست او را بوسید. پس دستش را بالا برد و خطاب به همه جمعیت فرمود: «به خدا سوگند، این دستی است که آتش دوزخ آن را لمس نخواهد کرد».(۱)

در این نوع حکومت که بر محوریت قلب ها و دل های شیدا بنا نهاده شد، نه تنها رویه حکومت طاغوتی جایی نداشت، بلکه حضرتش به همه حاکمان پس از خود هشدار می داد تا به مرام طاغوت و ستم گران اقتدا نکنند؛ زیرا بزرگ ترین آفت دین را زمامداران بد(۲) می دانست و به حاکمانی که گره از کار مردم نمی گشایند، و بر مردم ستم می کنند وعده های هراسناکی داد. آنچنان که فرمود:

زمامدارانی که کاری از کارهای اتمم را به دست گیرند و در کار مردمان چون کارهای شخصی خود دل سوزی و کوشش نکنند، خداوند در روز رستاخیز، آنان را وارونه در دوزخ می اندازد.(۳)

یا در کلامی دیگر فرمود:

صراط بر پای زمامدار ستمگر آنچنان می لرزد که بندهای او را از یکدیگر جدا می کند، آنچنان که میان دو عضو او صد سال راه فاصله باشد و سپس از روی پل صراط بیفتد.(۴)

ص: ۱۴۵

۱- [۱]. اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲- [۲]. نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی _ فرهنگی، ص ۳۴۳.

۳- [۳]. همان، ص ۳۴۳.

۴- [۴]. همان.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله با چنین گفتارهایی به خوبی آشکار می ساخت که کارگزاران حکومت اسلامی باید در رفع مشکلات اجتماع بکوشند. (۱) در _سیره نبوی_ آمده است: «تمام سعی و کوشش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این بود که بتواند گره ای از کار مسلمانی باز کند که اگر گره ای از کار یک مسلمان می گشود، از نماز شب و بیداری شبش خوش حال تر می شد.»

از تاریخ و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خوبی استفاده می شد که توهین کردن به مسلمانان و بی تفاوت بودن در گرفتاری های آنان، به اندازه ای برای پیامبر ناراحت کننده و غم انگیز بود که حتی اگر فرزندشان از دنیا می رفت، آن اندازه ناراحت نمی شدند. (۲)

ناگفته نماند که در حکومت رسول الله صلی الله علیه و آله همان گونه که رحمت و ملاحظت و تواضع و ادب وجود داشت، قاطعیت و صلابت نیز وجود داشت. هر گاه اصل نظام اسلامی، عدالت اجتماعی و احکام الهی در خطر بود، پیامبر با کسی معامله و مسامحه نمی کرد. ایشان برخی از جنگ ها را خود فرماندهی کرده است. در برخی جنگ ها عده ای درصدد جریان سازی و ایجاد جنگ روانی برآمدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور نابودی مقرر فرماندهی آنان را داد. با خیانت کاران برخورد شدید داشت. یکی از نمونه های آن قضیه _مسجد ضرار_ است. منافقین در چند کیلومتر مدینه، مسجدی ساخته بودند برای ذکر و دعا و نیایش و قبلاً از پیامبر خواسته

ص: ۱۴۶

۱- [۱]. حسن طاهری، محمد و حاکمان امت، نشریه پویا، ش ۱، صص ۷۵ و ۷۶.

۲- [۲]. آیت الله مظاهری، اخلاق در اداره، ص ۱۶.

بودند که تشریف ببرند و مسجد را افتتاح کنند. پیامبر به آنها فرمود: هر وقت فرصت کنم می آیم. وقتی که از جنگ بازگشتند، معلوم شد که حتی این مسجد هم پایگاه توطئه علیه نهضت شده است. از این رو، دستور دادند مسجد را خراب کنند.^(۱)

آینده نگری

اسلام، خاتم ادیان و رسول الله صلی الله علیه و آله، خاتم پیامبران و قرآن، فرجام بخش کتاب های آسمانی است. بدین سان اسلام، زمان شمول و جهان شمول است و محمد صلی الله علیه و آله، ابلاغ کننده دینی است که رنگ ابدیت دارد و زمان، طومار حیاتش را درهم نمی پیچد. رسول اعظم صلی الله علیه و آله، ابلاغ آموزه های دین را به عهده دارد و مرجع فکری مردم و پیشوای سیاسی آنهاست. از این رو، هرگز نمی توان از کنار این پرسش جدی به راحتی گذشت که این پیامبر الهی برای آینده مکتب و آیینش که برای برپایی آن تلاش بسیاری کرد، چه کرده است؟ آیا درباره مسئله حساس امامت پس از خود سکوت کرده است؟ آیا آن را به امت وانهاد و شماری از صحابه را مأمور پی گیری آن ساخته است؟ آیا خود، جانشین تعیین کرده است تا مسئولیت اداره جامعه اسلامی را پس از وی به عهده بگیرد؟

ما بر این باوریم که رسول الله صلی الله علیه و آله با حساسیت تمام، آینده امت را رقم زده و پیشوای پس از خود را تعیین کرده است. به همین دلیل،

ص: ۱۴۷

۱- [۱]. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۳۰۵.

ماجرای غدیر و نصوص مربوط به آن خطبه عظیم، تصریح و تأکیدی است بر آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله بارها آن را اعلام کرده بود. رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث «یوم الانذار» بر اساس آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴) مأمور می شود خویشاوندان خود را به اسلام دعوت کند. (۱) چون آنان با دعوت پیامبر گرد هم می آیند، حضرت پس از مقدماتی که در آن می کوشد زمینه بیان و تفهیم پیام اصلی را فراهم آورد، می فرماید: «فَأَيُّكُمْ يُوَاظِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ؟» (۲) در آن جمع تنها کسی که به این درخواست، پاسخ مثبت داد، علی علیه السلام بود. رسول الله صلی الله علیه و آله پس از آن پاسخ مثبت می فرماید: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمِعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا». (۳)

در احادیث امارت، رسول الله صلی الله علیه و آله گاهی از آن بزرگوار به نام «امیر المؤمنین» و گاهی به عنوان «امیر البره» و گاهی با عنوان «امیر کل مؤمن بعد وفاتی» یاد کرده است. (۴) توجه به احادیث ولایت نیز در جای خود قابل تأمل است. از جمله عنوان های شکوهمندی که در این گونه روایات درباره علی علیه السلام آمده، عنوان «ولی» است. می دانیم که کاربرد ماده «و - ل - ی» به معنای سرپرست، زعیم و پیشوا در ادب عربی بسیار شایع بوده است.

ص: ۱۴۸

۱- [۱]. جعفر مرتضی عاملی، الصحيح فی سیره النبی الاعظم، ج ۳، ص ۶۱.

۲- [۲]. ابن ابی الحدید، نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۴۴.

۳- [۳]. قاضی عیاضی، نسیم الریاض فی شرح شفاء، ج ۳، ص ۳۵.

۴- [۴]. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲.

پیامبر نیز بارها این عبارت را درباره علی علیه السلام به کار برده است: يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَلِيُّ النَّاسِ بَعْدِي، فَمَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاكَ فَقَدْ عَصَانِي (۱).

سفارش رسول الله صلی الله علیه و آله به قرآن و عترت در آخرین روزهای زندگی نیز نکته ای است در جهت تثبیت پیروی از امام علی علیه السلام. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای زندگی که سخت رنج می کشید، به سختی خود را به مسجد رساند. مردم مدینه با دیدن پیامبر اشک در چشمانشان حلقه زد و همگی منتظر شنیدن آخرین سفارش های او بودند. حضرت بر منبر رفت و برای مردم چنین فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي (۲).

من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم (تا زمانی که) از آن دو پیروی می کنید، هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و اهل بیت من.

از سوی دیگر، پیامبر خدا در آیین زمان، فتنه گری ها و آتش افروزی ها و جریان سازی ها را می نگرد و این همه را امواج خروشان و غول پیکری می بیند که هر کس در کامش قرار گیرد، غرق و تباہ می شود. از این رو، تنها راه نجات را در پیروی از اهل بیت علیهم السلام می داند و آنان را مانند سفینه و کشتی نجات می بیند:

أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ (۳).

ص: ۱۴۹

۱- [۱]. امالی مفید، ص ۶۱۳.

۲- [۲]. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۹۷؛ سنن الترمذی، ج ۱۵، ص ۶۶۳ با اندکی تغییر در عبارت.

۳- [۳]. حامد حسین بن محمد قلی کنتوری، نفحات الأزهار فی شرح عبقات الانوار، ج ۴، ص ۲۰۵ به بعد.

آگاه باشید. به درستی که مثل اهل بیت من در میان شما، مثل کشتی نوح است که هر کس سوار کشتی شد، نجات یافت و کسی که جا ماند و سوار نشد، هلاک و نابود شد.

روایت دیگر در زمینه توجه به آینده مسلمانان درباره جانشینی پس از خود، حدیث _ جابر بن سمره _ است که می گوید:

كُنْتُ مَعَ أَبِي عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ. فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا الَّذِي أَخْفَى صَوْتَهُ؟ قَالَ، قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. (۱)

با پدرم نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم. پس شنیدم که می فرماید: پس از من دوازده جانشین است. سپس صدایش را پایین آورد. از پدرم پرسیدم: چرا صدایش را پایین آورد؟ گفت: فرموده است که تمام آنها، از بنی هاشم هستند.

بر اساس روایات بسیار، رسول الله صلی الله علیه و آله، تداوم امامت را تا حضرت مهدی (عج) تصریح کرده و فرموده است:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَجُلًا مِّنَّا يَمَلُّا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا. (۲)

اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند عزوجل، مردی از ما را برمی انگیزد تا [زمین] را از عدل پر کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده باشد.

_ حدیث غدیر _ نیز سندی است محکم و روشن در جهت آینده نگری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نسبت به مسئله حساس امامت. خداوند در محلی به نام _ غدیر خم _ خطاب به پیامبر فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ؛ ای پیامبر! آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً [به مردم] برسان.» (مائدة: ۶۷) مسئله امامت و رهبری مردم و تعیین جانشینی به قدری مهم بود که

ص: ۱۵۰

۱- [۱]. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۹۰.

۲- [۲]. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۱۲.

خداوند این حرکت را پایان رسالت نبوی و کامل کننده آن دانسته است و فرمود: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ؛ اگر ابلاغ نکنی، رسالت خود را انجام نداده ای و آن را کامل نکرده ای». (مائده: ۶۷)

همان گونه که گذشت، هرچند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان روزهای اولیه بعثت، بارها حضرت علی علیه السلام را در مقام وصی و جانشین خود به مردم معرفی کرده بود، با نزول این آیه لازم بود با صراحت و قاطعیت تمام، آن هم در میان جمعیت انبوه حامیان، بار دیگر علی علیه السلام را معرفی کند. از این رو، حضرت دستور داد کسانی که جلو رفته اند، بازگردند. منبری نیز برای سخنرانی آن حضرت آماده شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حالی که مردم گرداگرد او حلقه زده بودند، از فراز منبر با صدایی رسا، خطبه ای خواند و در سخنانش درباره ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

ای گروه مردم! علی ابن ابی طالب و فرزندان پاکش، ثقل اصغر هستند و قرآن مجید، ثقل اکبر است و هر یک از این دو ثقل (اصغر و اکبر)، مؤید و موافق دیگری خواهد بود و از همدیگر جدا نخواهند شد تا روزی که در کنار حوض کوثر به من برسند. ای مردم! شاهد باشید و ای آسمان و زمین! شما هم شاهد باشید که من سفارش و امر خداوند متعال را به مردم ابلاغ کردم. من آنچه را مأموریت داشتم، انجام دادم و آنچه را می دانستم، به گوش همه رساندم و حقیقت را روشن کردم. آگاه باشید که از جانب خدای متعال می گویم به جز علی بن ابی طالب علیه السلام کسی سزاوار منصب امارت و امامت نیست و پس از من کسی را شایسته نیست که عنوان امیرالمؤمنین را به جز او به اشخاص دیگری بگوید.

آن گاه دست علی علیه السلام را گرفت و چنان بلند کرد که سفیدی زیر بغل هر دو پدیدار گشت و با شکوهی شگرف و فریادی بس رسا فرمود:

ای مردم! این علی است که برادر و خلیفه و وصی من و مخزن و حافظ علوم من است. این مسلط بر تفسیر کتاب خدا و دعوت کننده به سوی او بوده و عامل است به آنچه مورد خشنودی پروردگار متعال باشد. او مخالف دشمنان خدا و نهی کننده از عصیان و امیر مؤمنان و پیشوای مسلمانان است.

پس برای آنکه غایبان نیز این خبر را دریابند، فرمود: «آگاه باشید! پس باید هر کس که در اینجا حاضر است، این پیام را به کسانی برساند که حاضر نیستند.»^(۱) همچنین برای تأکید بر این موضوع، به مردان و زنان مسلمان فرمود تا در خیمه حضرت علی علیه السلام حضور یابند و با او به عنوان امام و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کنند. این حرکت از ظهر تا نیمی از شب آن روز ادامه داشت. این ابلاغ به قدری مهم بود که خداوند آن را این گونه معرفی کند:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. (مائده: ۳)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام ساختم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم.

پس از فرود این وحی، صدای تکبیر رسول الله صلی الله علیه و آله برخاست:

اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِيْتِمَامِ النِّعْمَةِ وَ رِضَايِ الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ الْوِلَايَةِ لِعَلِيِّ مِنْ بَعْدِي. (۲)

خدا را سپاس گزارم که آیین خود را کامل کرد و نعمت خود را به پایان رساند و از

ص: ۱۵۲

۱- [۱]. ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، احتجاج، ترجمه: حسن مصطفوی، صص ۱۵۹ و ۱۶۲؛ علامه امینی، الغدير، ج ۱، ص ۶۱۵ به بعد.
۲- [۲]. همان.

رسالت من و وصایت و ولایت و جانشینی علی علیه السلام پس از من خشنود گشت.

فرجام سخن

از آنچه گذشت، درمی یابیم که هدف اصلی از بعثت پیامبران از جمله حضرت محمد صلی الله علیه و آله این است که بشر را در راه رسیدن به هدف اصلی آفرینش کمک کنند. سعادت انسان، رسیدن به قرب الهی و مقامی است که خدای متعال برای انسان مقدر فرموده است که جز با تلاش اختیاری در راه بندگی او حاصل نمی شود. سعادت انسان در دنیا و آخرت در گرو راهنمایی های پیامبران است. مردم دو دسته اند. تمام هم و غم عده ای، دست یابی به مقاصد دنیایی است. اگر انسان ها فریفته نعمت های دنیا شوند، دیگر به ماورای آن نمی اندیشند. آنچنان غافلند که گویا از حقایق اصیل و اهداف اصلی خود بازمانده اند و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده ای، بیش نیست: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ.» (حدید: ۲۰) دسته دیگر، فطرتی بیدار دارند و در کمال لطف الهی مستدامند پس پروردگارشان شراب طهور و پاک به آنان می نوشاند: «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا.» (انسان: ۲۱)

مؤمنان واقعی کسانی هستند که «لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ.» (نور: ۳۷) هیچ تجارت و معامله ای، آنان را از یاد خدا باز نمی دارد.

اگر لذتی هم می برند، چنان است که برای آخرتشان نتیجه داشته باشد. انسان وقتی می خواهد خدایی شود، لازم نیست از همه لذت های دنیا صرف نظر کند، بلکه نباید تمام توجهش به دنیا باشد، که: «مَنْ أَبْصَرَ إِلَى الدُّنْيَا

أَعْمَتُهُ» (۱) اگر نظرها به دنیا متمرکز شود، کور می شود. آدمی باید نگاهش را به دنیا نگاه ابزاری کند، از دنیا عبرت بگیرد؛ زیبایی های آفریننده اش را ببیند و در مقابل عظمت او سر بر خاک بندگی گذارد. بندگی خدا را باید از سر سلسله مخلوقات، حضرت ختمی مرتبت پیاموزد. قرآن می فرماید: پیامبر برای شما اسوه ای است که باید از او پیروی کنید: «لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا». (احزاب: ۲۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره پیروی از پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَافٍ لِمَكَ فِي الْأُسْوَةِ وَدَلِيلٌ لِمَكَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا وَكَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا؛ إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا؛ وَوُطِّئَتْ لِغَيْرِهِ أَكْنَافُهَا؛ وَفُطِمَ عَنْ رَضَاعِهَا؛ وَزُويَ عَنْ زَخَارِفِهَا فَتَأَسَّ بِبَنِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِبَنِيهِ؛ وَ الْمُفْتَضُّ لِأَثَرِهِ؛ فَضَمَّ الدُّنْيَا قَضَمًا؛ وَ لَمْ يُعْزِهَا طَرْفًا؛ عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا. (۲)

الگو بودن پیامبر برای تو کافی است، تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی ها و عیب های دنیا و زشتی ها و پلیدی هایش باشد. چیزی از دنیا در اختیار پیامبر قرار داده نشد و برای غیر او گسترانده شد. از پستان دنیا شیر نخورد. از زیورهای دنیا دور شد؛ اگر می خواهی الگو بگیری به پیامبرت تأسی کن. کسی نزد خدا محبوب تر است که به پیامبر تأسی کند. گام بر جایگاه قدم او نهد. به اندازه ضرورت از دنیا استفاده کرد. گوشه چشمی هم به دنیا نکرد. دنیا را به او نشان دادند ولی نپذیرفت. جبرئیل به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عرض کرد که کلید گنج های زمین در اختیار شماست. فرمود: «من دوست دارم یک روز از نعمت خدا بهره مند شوم و شکر خدا کنم. روز دیگر گرسنه باشم و باز

ص: ۱۵۴

۱- [۱]. نهج البلاغه، خطبه ۸۲، ص ۱۰۶.

۲- [۲]. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰، ص ۲۲۶.

احتیاج خودم را از خدا بخواهم.»

بی شک، راه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت جز از طریق پیروی از نبوت و امامت میسر نیست. پیمودن همان راهی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام رفتند، راه کمال و سعادت دنیا و آخرت انسان ها، راه بندگی و رسیدن به خداست و ما ناگزیریم به پیمودن این راه.

امید می رود در چنین سال مبارکی، حرکتی همه جانبه، جریانی روشنگر و موجی اثرگذار را شاهد باشیم و هدایت بشریت را برابر آموزه های آسمانی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به انتظار نشینیم.

ص: ۱۵۵

* نهج البلاغه، ترجمه: سيد على نقى فيض الاسلام، ۱۳۵۱.

۱. ابن اثير جزرى، عزالدين، اسدالغابه فى معرفه الصحابه، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.

۲. ابن اسحاق، سيرت رسول الله صلى الله عليه و آله ، ترجمه و انشا: رفيع الدين اسحاق بن محمد همدانى قاضى ابرقوه، تصحيح و مقدمه: اصغر مهدوى، تهران، خوارزمى، ۱۳۶۱.

۳. ابن بابويه (صدوق)، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۱.

۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دارالجيل، ۱۳۷۳.

۵. ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن على، مناقب آل ابى طالب، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ . ق.

۶. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، قم، نشر الفقاهه، ۱۳۸.

۷. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه فى التاريخ، القايره، السعاده، ۱۳۵۱ هـ . ق.

۸. ابن كثير، اسماعيل بن محمد، السيره النبويه، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۳۸۳.

۹. ابن كثير، شمائل الرسول، شرح و تحقيق: مصطفى عبدالواحد، بيروت، دارالرائد العربى، ۱۴۰۷ هـ . ق.

۱۰. ابن هشام، ابو محمد عبدالملك، سيره ابن هشام، تحقيق: محمد محيى الدين عبدالحميد، بيروت، دارالفكر، بى تا.

۱۱. ابن هشام، محمد، السيره النبويه، تحقيق: مصطفى السقاء، تهران، افست، بى تا.

۱۲. ابى يعقوب، احمد، تاريخ يعقوبى، ترجمه: محمد ابراهيم آيتى، تهران، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ ششم، ۱۳۷۱.

۱۳. احسانبخش، صادق، آثار الصادقين، رشت، ستاد اقامه نماز گيلان، ۱۳۷۱.

۱۴. اربلى، ابوالحسن على بن عيسى، كشف الغمه فى معرفه الائمة، تبريز، مكتبه بنى هاشم، ۱۳۸۱ هـ . ق.

۱۵. الامين، محسن، اعيان الشيعه، بيروت، بى نا، ۱۳۵۴ هـ . ق.

۱۶. الحلبى، ابوالصلاح، الكافى فى الفقه، اصفهان، مكتبه اميرالمؤمنين، ۱۴۰۳ هـ . ق.

۱۷. الحلبى، على بن برهان الدين، سيره حلبى، مكتبه التجارويه الكبرى، مصر، ۱۳۸۲ هـ . ق.

۱۸. امینی، عبدالحسین، الغدیر، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۴.

۱۹. انجیل برنابا، ترجمه: حیدرقلی قزلباش (سردار کابلی) صدری، ۱۳۴۵.

۲۰. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، المجمع العالمی لاهل البيت عليهم السلام، حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

۲۱. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۳۷۹.

۲۲. پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام)، نهاد نمایندگی مقام

ص: ۱۵۶

معظم رهبری در دانشگاه ها، دفتر نشر معارف، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

۲۳. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۴۱ هـ. ق.

۲۴. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.

۲۵. حامد حسین بن محمد قلی، نفحات الازهار فی شرح عقبات الانوار، بی جا، میلانی، ۱۳۷۳.

۲۶. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ. ق.

۲۷. حر عاملی، وسائل الشیعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۲ هـ. ق.

۲۸. حسن طاهری، مقاله «محمد و حاکمان امت»، فصل نامه پویا، شهریور ۱۳۸۵.

۲۹. خرم شاهی، بهاءالدین و مسعود انصاری، پیام پیامبر، تهران، جامی، ۱۳۷۶.

۳۰. دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، مترجمان: صارمی، پاینده و طاهری، تهران، سازمان انتشارات اسناد آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.

۳۱. دیلمی، ابی محمد بن محمد، ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چاپ چهارم، ۱۳۹۸ هـ. ق.

۳۲. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ هـ. ق.

۳۳. رحیم پور ازغدی، حسن، محمد صلی الله علیه و آله؛ پیامبری برای همیشه، انتشارات فرهنگ اسلامی، ص ۱۶.

۳۴. رسولی محلاتی، هاشم، تاریخ اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.

۳۵. سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.

۳۶. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۷.

۳۷. سپهر، محمدنقی بن محمدعلی، ناسخ التواریخ، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۱.

۳۸. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۳۹. _____، جامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ هـ. ق.

۴۰. شیمیل، آنه ماری، محمد صلی الله علیه و آله؛ رسول خدا، تهران، انتشارات علمی _ فرهنگی، بی تا.

۴۱. صدوق، خصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۴۲. _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: سیدمهدی حسینی لاجوردی، تهران، کتاب فروشی جهان، بی تا.

۴۳. _____، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱.

۴۴. طباطبایی، سید محمدحسین، سنن النبى، مترجم: سیدمحمدرضا غیائی کرمانی، قم، پاسدار اسلام، ۱۳۸۴.

ص: ۱۵۷

۴۵. _____ ، سنن النبی، مترجم: لطیف راشدی، همگرا، بی تا.

۴۶. _____ ، سنن النبی و آداب و سنن پیامبر، مترجم: حسین استادولی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۹.

۴۷. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ترجمه: حسن مصطفوی، قم، دارالاسوه، ۱۳۸۰.

۴۸. طبرسی، حسن بن فضل، اعلام الوری، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۳۷۵.

۴۹. _____ ، مکارم الاخلاق، تحقیق: علاء آل جعفر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴. ق.

۵۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.

۵۱. _____ ، دلائل الامامه، قم، مؤسسه البعثه، ۱۳۷۲.

۵۲. طوسی، الامالی، تحقیق: مؤسسه البعثه، قم، دارالثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه. ق.

۵۳. عالمی، علی رضا، سیره تبلیغی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، بی جا، نجم الهدی، ۱۳۸۵، چاپ اول.

۵۴. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح فی سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، [بی جا]، سحر گاهان، ۱۳۷۷.

۵۵. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد، کشف الریبه عن احکام الغیبه، تهران، مکتب الرضویه، بی تا.

۵۶. عبدوس، محمد تقی و محمد محمدی اشتهااردی، بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۵۷. غزالی، احمد بن محمد، مجالس، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

۵۸. غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ه. ق.

۵۹. فیشیا، لورا، دفاع عن الاسلام، بیروت، درالعلم للملایین، ۱۹۷۶ م.

۶۰. فیض کاشانی، ملامحسن، المحججه البیضاء، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، بی تا.

۶۱. قرائتی، محسن، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با نگاهی به قرآن کریم، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۵، چاپ سوم.

۶۲. قمی، عباس، سفینه البحار، تهران، فراهانی، کتاب خانه سنایی، ۱۳۶۳.

۶۳. _____، منتهی الآمال، قم، هجرت.

۶۴. _____، هدیه الاحباب، ترجمه: هاشم صالحی، نشر الفقاهه، ۱۳۷۹، چاپ اول.

۶۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، بی جا، بی تا، ۱۰۷۹ ه. ق.

۶۶. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، قم، دارالاسوه، ۱۳۷۵.

۶۷. کلینی، ابن جعفر محمد بن یعقوب، کافی، ترجمه: محمد باقر کمره ای، تهران، اسوه، ۱۳۷۵.

۶۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، نور، ۱۳۶۲.

۶۹. گئورگیو، کنستان ویرژیل، محمد صلی الله علیه و آله، پیامبری که از نو باید شناخت، ترجمه: ذبیح الله

۷۰. متقی هندی، کنز العمال، تصحیح: صفوه السقا، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹ ه. ق.
۷۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ه. ق.
۷۲. مجیدی، غلام حسین، نهج الفصاحه، قم، مؤسسه انصاریان، للطباعه و النشر، ۱۳۷۹.
۷۳. محمد، ابوزهره، خاتم پیامبران، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
۷۴. محمدی، امیرملک، سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، شهاب الدین، ۱۳۸۵.
۷۵. محمدی ری شهری، محمد، تبلیغ در قرآن و حدیث، ترجمه: علی نصیری، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۰.
۷۶. _____، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.
۷۷. محمودی، محمدجواد، ترتیب الامالی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه. ق.
۷۸. مطلبی، سیدابوالحسن، سیره نبوی، انتشارات کلیدر، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۷۹. مظاهری، حسین، اخلاق در اداره، قم، فرمانداری قم.
۸۰. مفید، الامالی، تحقیق حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
۸۱. مفید، محمد بن محمد، المقنعه، بیروت، درالمفید، ۱۳۷۲.
۸۲. مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ ه. ق.
۸۳. مهرین، عباس، خاتم النبیین، تهران، خاور، ۱۳۶۴.
۸۴. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، تحقیق: محمد کلانتر، نجف، منشورات جامعیه النجف الدینییه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ه. ق.
۸۵. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه. ق.
۸۶. واقدی، محمد بن سعد کاتب، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۸ ه. ق.
۸۷. ویژه نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ش ۴.

۸۸. هیکل، محمدحسین، زندگانی محمد، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی، ۱۳۷۰.

۸۹. یزدی، محمد، فقه القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۴.

ص: ۱۵۹

۷۰. متقی هندی، کنز العمال، تصحیح: صفوه السقا، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹ ه. ق.
۷۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ه. ق.
۷۲. مجیدی، غلام حسین، نهج الفصاحه، قم، مؤسسه انصاریان، للطباعه و النشر، ۱۳۷۹.
۷۳. محمد، ابوزهره، خاتم پیامبران، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
۷۴. محمدی، امیرملک، سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، شهاب الدین، ۱۳۸۵.
۷۵. محمدی ری شهری، محمد، تبلیغ در قرآن و حدیث، ترجمه: علی نصیری، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۰.
۷۶. _____، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.
۷۷. محمودی، محمدجواد، ترتیب الامالی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه. ق.
۷۸. مطلبی، سیدابوالحسن، سیره نبوی، انتشارات کلیدر، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۷۹. مظاهری، حسین، اخلاق در اداره، قم، فرمانداری قم.
۸۰. مفید، الامالی، تحقیق حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
۸۱. مفید، محمد بن محمد، المقنعه، بیروت، درالمفید، ۱۳۷۲.
۸۲. مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ ه. ق.
۸۳. مهرین، عباس، خاتم النبیین، تهران، خاور، ۱۳۶۴.
۸۴. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، تحقیق: محمد کلانتر، نجف، منشورات جامعیه النجف الدینییه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ه. ق.
۸۵. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه. ق.
۸۶. واقدی، محمد بن سعد کاتب، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۸ ه. ق.
۸۷. ویژه نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ش ۴.

۸۸. هیکل، محمدحسین، زندگانی محمد، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی، ۱۳۷۰.

۸۹. یزدی، محمد، فقه القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۴.

ص: ۱۶۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

